

مرده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۹۷ ۲۲ اسفند ۱۳۹۰ تا ۶ فروردین ۱۳۹۱

## همگرایی و از هم گریزی

- ◀ تحریم وسیع انتخابات فرمایشی، اعلانی بود به جهانیان که جنبش ادامه دارد: ص ۳
- ◀ اگر هم به ایران حمله شود، سیاسی و به خاطر نفت است! - روسیه بر سر ایران معامله می کند؟ - گزارش جدید دستگاه اطلاعاتی امریکا: ص ۴
- ◀ ساختن دروغ برای توجیه جنگ - جنگ پنهان - «بلوف نمی زنم»؟! ص ۶
- ◀ عمق شکاف در نهاد سپاه پاسداران و نقش سپاه در انتخابات: ص ۹
- ◀ اسناد محرمانه انگلستان در باره اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور - بخش اول: ص ۱۰
- ◀ وقتی اسلحه نفت را رژیم به غرب می سپارد: ص ۱۱
- ◀ تجاوزها به حقوق انسان: بعد از ۵۷ روز اعتصاب غذا، خزعلی دست به اعتصاب غذای خشک زد و...: ص ۱۲

**انقلاب اسلامی:** تحریم گسترده انتخابات فرمایشی، از جمله، دو میوه داد: همگرایی مردم و گرایشهایی که ولایت جمهوری مردم بر اصول استقلال و آزادی را هدف می شناسند و مستقل از رژیم و قدرتهای خارجی، از راه مردم و با مردم در جنبش برای تغییر از استبداد به دموکراسی هستند. در برابر، در دستگاه حاکم، سبب از یکدیگر گریزی گشت. چنانکه به قول مهدوی کنی، اتحاد «اصول گرایان» ممکن نگشت و در ۱۳ دسته منشعب و پراکنده گشتند. حال اگر گرایشهای تحریم کننده حاکمیت هر انسان و هر جامعه را حق شناسند و آن را در وسیله ای که رأی دادن است، تقلیل ندهند، بنا بر این، استقرار ولایت جمهوری مردم را هدف بگردانند و از مردم ایران بخواهند جنبش تحریم را تا بازیافتن خویشتن بمثابه شهروندان حقوقمدار، پی می گیرند و خود نیز همسوئی را بیشتر کنند و در جبهه ای گرد آیند و بدیل مستقل و آزاد، رژیم درمانده ولایت مطلقه فقیه شوند، می توان با اطمینان کامل گفت که تغییر از استبداد به دموکراسی، با شرکت مردم و روش کردن خشونت زدائی، در چشم انداز است.

در فصل اول، گزارشی در باره وسعت تحریم انتخابات فرمایشی و نیز آشکار کردن دروغهای رژیم را از نظر خوانندگان می گذرانیم. در فصل دوم، از سندهای جدیدی که ویکیلیکس انتشار داده است، دو سند را که بسیار گویا هستند و داده و اطلاعات گویای وضعیت اتمی ایران و امکان حل مسئله را، به نظر خوانندگان می رسانیم.

در صفحه ۳

### سیمین دانشور درگذشت

در آخرین لحظه که نشریه آماده چاپ می شد، اطلاع یافتیم که متأسفانه بانو سیمین دانشور، نویسنده نامدار ایرانی، عصر روز پنج شنبه ۱۸ اسفند ماه ۱۳۹۰، پس از یک دوره بیماری، در سن ۹۰ سالگی در تهران جهان را بدرود گفت. در باره این زنده یاد، در شماره آینده این نشریه، در چگونگی حیات و زندگی پر بار این نویسنده فرهیخته، خواهیم آورد. روحش شاد

شهاب جم

### اولین اثر تحریم انتصابات

تحریم همه جانبه انتخابات قلابی (انتصابات) رژیم بلافاصله اولین تاثیر خود را بر روند امور نمایان ساخت. در شرایطی که سر و صدای طبل جنگ و حمله نظامی به ایران گوش جهانیان را می آزد، مردم ایران با تشخیص موقعیت خطرناک کشور با تحریم انتصابات رژیم مافیایها، مخالفت عمومی خود را با رفتارهای بحران ساز باند های مافیایی حاکم نشان دادند. این چنین کنشی جامع که از سوی جامعه ایرانی ابراز شد، در اولین گام پیام مهمی به دو گروه جنگ طلبی بود که در دو سوی بحران ساخته شده بوسیله رژیم قرار دادند. این پیام برای مافیای نظامی - مالی رژیم این بود که " این نو بمبری از آن نو بمبری ها نیست " و در صورتی که باندهای مافیایی جنگ طلب کشور را به مهلکه حمله نظامی بکشاند به هیچوجه نمی توانند روی حمایت مردم از خود حسابی باز کند.

د، صفحه ۱۶

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

### رابطه نظر با عمل

در نوشته پیشین، به دو پرسش هموطن گرامی خود پاسخ نوشتم. اینک به پرسشهای دیگر او پاسخ می نویسم:

\* پرسش سوم و پاسخ آن:

۳- دنیا به صورت یک نظام هماهنگ جهانی در حال حرکت است. میتوان در این نظام هماهنگ با حفظ استقلال و آزادی حرکت کرد. میتوان رسیدن به قدرت را ارجح بر همه چیز قرار داد و میتوان از دنیا کناره گرفت و به اثر بخشی حداقلی راضی بود. اگر این نظام هماهنگ را مجموعه ای از ۱- گروه های سیاسی تشکیل دهنده دولت ها و منافعشان، ۲- مردم کشور ها، ۳- نهاد های بین المللی و ۴- مطبوعات و رسانه های جمعی در نظر بگیریم، تعامل یک اکتیویست سیاسی خارج از ایران در شرایطی که جنبش مردمی در ایران در خیابان ها ساری و جاری باشد و با حاکمیت در تضاد آشکار باشد، با هر یک از زیر مجموعه های یاد شده چگونه باید باشد و چه تاثیرات آنی را میتواند بر مبارزات داخلی در اوج مانند روز های ۲۵ خرداد تا عاشورا بگذارد؟

● پاسخ: چنین نظام هماهنگ در حرکتی وجود خارجی ندارد. جهان در روابط قوا است. در این روابط، مجموعه هایی در موقعیت مسلط قرار دارند و مجموعه هایی در موقعیت زیر سلطه. زیر سلطه ها اکثریت بسیار بزرگی را تشکیل می دهند و هرگاه به خود بمثابه انسان حقوقمند و کرامتمند و توانا، وجدان بجویند و خویشتن را از روابط سلطه گر - زیر سلطه، رها کنند، این امکان بوجود می آید که جهان، بر اصل موازنه عدمی، نظام هماهنگی بجویند و در راست راه رشد بر میزان عدالت اجتماعی به حرکت درآیند.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و نهمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»  
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۴۶)



جمال صفری

زندگینامه کلنل محمدتقی خان پسیان

عبداللهی فرد می نویسد: «پسیان، محمدتقی، معروف به کلنل محمدتقی خان، صاحب منصب نظامی در اوخوردوره قاجاریه، فرمانده قوا ورهبر قیام ۱۳۰۰ ش خراسان. محمدتقی در خانواده معروفی از «مهاجرین» در ۱۲۷۰/۱۳۰۹ ش در تبریز زاده شد. رستم بیگ، جد خاندان پسیان، بعد از عهدنامه ترکمن چای وجدایی شهرهای قفقاز از ایران زندگی زیر سلطه بیگانگان روس را برتنباید و به تبریز مهاجرت کرد. رستم بیگ و پدر محمدتقی، یاور محمد باقر خان، روابط نزدیکی با مقامات ذی نفوذ تبریز، از جمله میرزاتقی خان امیرکبیر، داشتند. فرزندان رستم بیگ همگی از صاحب منصبان نظامی بودند و بعضی چون علیقلی و غلامرضا، در جنگ با انگلیس در شیراز کشته شدند (پسیان، ص ۲۶-۲۷؛ کرونین، ص ۶۹۶؛ آذری، ص ۲۵۰، ۲۸۰-۲۸۱).

محمدتقی در منزل و مدرسه لقمانیه تبریز به تحصیل علوم و زبانهای خارجی پرداخت و در پانزده سالگی به مدرسه نظام تهران راه یافت. پنج سال در این مدرسه آموزش دید و در سال آخر تحصیل، از سوی وزارت جنگ با درجه نایب دومی (ستوان دومی)، الزاماً به خدمت ژاندارمری درآمد. پس از دو سال خدمت به درجه سلطانی (سروانی) ارتقا یافت. در ۱۳۳۰/۲۹۱ ش با سمت معلم و مترجم در مدرسه ژاندارمری یوسف آباد به کار خود ادامه داد. سپس به عنوان فرمانده گروهان به مأموریت همدان اعزام شد. بعد از برقراری امنیت راه همدان، به تهران بازگشت و با اختتام دوره صاحب منصبی به درجه یابوری (سرگردی) ارتقا یافت و به پاس موفقیت در مأموریت همدان از وزارت جنگ مدال طلای نظامی گرفت. مقارن با انتصاب او به فرماندهی باتالیون (گردان) همدان، جنگ جهانی اول آغاز شد. صفحه ۱۳



## رابطه نظر با عمل

۵- استقلال و آزادی بمتابه هدف و روش و ممکن دانستن استقرار ولایت جمهور مردم، نیازمند بدیل است. پس ایرانیان هم آنها که در داخل کشور هستند و هم آنها که در خارج از ایرانند، می باید به ایجاد بدیلی نماد استقلال و آزادی و الگو، تقدم ببخشند و بجای، بدان بپردازند. آنها که در خارج از کشور هستند، می باید مراقب باشند بدیل وابسته به قدرت خارجی شکل نگیرد و آنها که در داخل کشور هستند، می باید مانع از آن شوند که بدیل وابسته به رژیم ولایت مطلقه و تابع آن، مانع از جنبشی نگردد که هدفش بیرون رفتن از روابط مسلط - زیر سلطه است.

۶- رفتار با جنبشهای همگانی، یکسان نیستند. هر زمان جنبش همگانی تر و افکار عمومی جهان از آن آگاه تر و نسبت به آن حساس تر و فعالتر باشند، جنبش بدون دخالت قدرتهای خارجی و حتی باوجود حمایت آشکار و نهانشان از رژیم، پیروز می شود. اما اگر جامعه های دیگر وجدان روشنی نسبت به یک جنبش و هدف آن پیدا نکنند و دولتها و دستگاههای تبلیغاتی در اختیار گروه بندی های حاکم، ابتکار عمل را از آن خود کنند، جنبش سرنوشتی را پیدا می کند که در لیبی پیدا کرد و بسا در سوریه پیدا خواهد کرد. پس ایرانیان مقیم خارج از کشور، در هر کشوری هستند، می باید با مردم آن کشور، ارتباط برقرار کنند و سعی کنند نسبت به جنبش مردم خود، وجدانی همگانی شفاف پدید آورند. این وجدان مانع از آن می شود که دولتها سعی در مهار جنبش کنند.

۷- با توجه به نقش منفی فرستنده های تلویزیونی و رادیویی و انترنتی، برقرار کردن دو جریان اندیشه ها و اطلاعات - و نه ضد اطلاعات - کاری است که ایرانیان خارج از کشور می توانند تصدی کنند. کوششی که در برقراری این دو جریان بعمل آمده، سبب شده است که بسیاری از ضد اطلاعات خنثی شوند و تا این هنگام سیا و دیگر سازمانهای جاسوسی نتوانند جاسوسان را به خدمت بگیرند در بدیل سازی و برقرار کردن جریان ضد اطلاعات و ضد اندیشه.

۸- ارتباط با سازمانهای مدافع حقوق انسان که استقلال دارند، کار ضرور دیگری است که ایرانیان مقیم خارج از کشور می باید برقرار کنند. الا اینکه دفاع از قربانیان تجاوز رژیم به حقوق انسان می باید، عام باشد. یعنی بدون استثناء و تبعیض و یکسان، می باید، از هر قربانی، چه در ایران و خواه خارج از ایران، دفاع شود.

۹- ایجاد وسائل ارتباط جمعی مستقل برای عبور از دیوارهای سانسور و برقرار کردن رابطه با جمهور مردم. و از رهگذر برقرار کردن دو جریان آزاد اطلاعات و اندیشه ها، ناگزیر کردن فرستنده های کشورهای خارجی، به رعایت استقلال و آزادی و حقوق ملی مردم ایران و تحریم آنها در صورت قرار گرفتن در خدمت قدرتهای خارجی برضد استقلال و آزادی و حقوق مردم ایران.

۱۰- و از آنجا که جنبش بدون اندیشه راهنمای شفاف و بیان استقلال و آزادی، به هدف نمی رسد، جریان آزاد اندیشه ها می باید ایرانیان را از یک عقب ماندگی بس حرکت گیر رها کند و آن، خود را به ضد دینی و مرامی و شخصی و گروهی تعریف کردن است. رها شدن از تبلیغ یک دین یا مرام بمعنای دیگری را بران داشتن که دین یا مرام خود را رها کند و دین یا مرام تبلیغ کننده را بپذیرد، کاری بیهوده و بسا زیانبار است. باریگر، یادآور می شوم که وابسته اینست که از هر کس بخواهیم بر دین و مرام خود بماند، الا این که نقد اندیشه راهنمای خود را ضرور بشمارد. محک را نیز استقلال و آزادی و حقوق انسان و حقوق جامعه خود و جامعه های دیگر و حقوق طبیعت بشناسد. چون جمهوری بر پایه اشتراک بر اصول استقلال و آزادی و حقوق انسان و حقوق ملی و حقوق دیگران و جانداران و طبیعت، پدید می آید و استقرار می جوید، ما از عقب ماندگی قرون رها می شویم و در افق بازی قدم می نهیم که در آن، سدها که ضدیت ها بودند، از میان برخاسته اند و بیان های استقلال و آزادی، در جریان آزادی، به یکدیگر نقد شده اند و با یکدیگر توحید جسته اند.

این ۳ سوال، مقدمه ای برای بیان تاکتیک هاست و نه اهداف و از دل جواب های آقای بنی صدر اگر لازم باشد سوال های دیگری هم خواهد آمد تا نوع عملکرد یک اکتیویست و تاکتیک مناسب شناسایی شود.

### \* پرسش چهارم و پاسخ آن:

سوالاتی منبای تعامل فعالین سیاسی داخلی و خارجی ایران: ۱- هیچ دشمنی ابدی نیست. در تاریخ علوم سیاسی در غرب و شرق، همیشه معنای دوستی دوباره وجود دارد. این دوستی به معنای رابطه ای پایدار نیست بلکه به معنای همراهی برای رسیدن به یک هدف مشترک است. اصلاح طلبان ایران نقش زیادی در کودتای خرداد ۶۰ و متعاقب آن تغییر زندگی سیاسی شما و مردم ایران داشتند. منتها وقتی خود به گرداب زمان شما

جهانی که، در آن، میزان تخریب از میزان تولید فزونی جسته است و جباری که ویرانگری است از هم اکنون، بر حال و آینده دارد مسلط می شود، کجا هماهنگ است و کجا حرکتی همسو دارد؟ این جهان یا به یمن انقلاب، زندگی را باز می یابد و یا استقلال و آزادی باخته، خویشتن را به جبر مرگ می سپارد.

در مجموعه های در رابطه مسلط - زیر سلطه، گروه بندی های صاحب امتیاز و اکثریت بزرگ بسیار کم و با بی امتیاز وجود دارند. «نهادهای بین المللی»، در اسم، بین المللی و در رسم، تحت سلطه گروه بندی های حاکم هستند. وسائل ارتباط جمعی نیز، در خدمت سرمایه داری لیبرال است. جهانی شدن تا حدودی مرزها میان گروه بندی های صاحب امتیاز و سرمایه داری را از میان برداشته است. در برابر، تا بخواهی برای زیر سلطه ها مرز و بند پدید آورده است. به وضعیت کشور خود بنگریم و ببینیم مرز و بندها را که از گروگانگیری بدین سو، برای اکثریت بزرگ جامعه ما پدید آورده اند. در غرب، سرمایه داری از راه «بدهی ها» است که قید و بندها را بر دست و پای کم امتیازها و بی امتیازها می نهد. به آمریکا و انگلیس، به یونان و پرتغال، به ایتالیا و اسپانیا، به ...، بنگریم. با چشمان عقل درس آموز بنگریم و ببینیم که پرسش واقعی اینست: در چنین جهانی چه می توان و باید کرد؟

۱- برداشتن قید و بندها، نیاز دارد به بازساختن دو حق بنیادی انسان، استقلال و آزادی. برهر انسان است که برای رها شدن از سلطه جباران و جبر تحمیلی آنان، در خود، انقلاب کند. یعنی استقلال و آزادی و همزمان حقوق و کرامت خویش را باز جوید. بر هر جامعه است که خویشتن را از روابط مسلط - زیر سلطه رها کند. هرگاه جامعه ای بتواند بر اصل موازنه عدمی، با بقیت جهان ارتباط برقرار کند، ساختمان کنونی جهان، از بنیاد تغییر خواهد کرد. چرا که اکثریت افزون بر ۹۰ درصد جهانیان، الگوی بازیابی استقلال و آزادی و حقوقمندی و کرامت را پیش رو می یابند و به جنبش بر می خیزند. حتی ۱۰ درصد دارای موقعیت مسلط نیز فرصت می یابند خویشتن را از بند سلطه گری رها کنند و انسانیت خویش را باز یابند.

۲- بدین سان، در درون و برون مرزها، هدف یکی و جنبش نیز یکی است. در این جا، می باید واقعیتی را به یادها بیآوریم و آن این که معیار دانش است و نه بیرون یا درون ایران بودن. در درون کشور بودن و از وضعیت جامعه خود بی خبر بودن مساوی نیست با بیرون از ایران بودن و دانا به وضعیت ایران گشتن. بسا کار ایرانی بیرون از وطن و آگاه بر وضعیت وطن سنگین تر نیز هست. زیرا او می باید دیوارهای ستر سانسور را بشکند و مردم کشور را از وضعیت آگاه کند که در آند و از توانایی هایی آگاه کند که دارند تا که ناممکن را ممکن ببینند و ممکن را ناممکن نپندارند.

۳- از آنجا که تصمیم را هر انسان، در استقلال و آزادی باید بگیرد، تکلیف معین کردن برای او و بطریق اولی، برای مردم، خطا است. آنها که در داخل کشور هستند و آنها که در خارج از ایرانند، از استقلال و آزادی و حقوق انسان و از استقلال و آزادی و حقوق ملی می باید سخن بگویند و وجدان همگانی را نسبت این حقوق پدید آورند. چون هر حقی روش خویش نیز هست، پس در مقام ارائه روش، نیز، می باید تکرار کرد که تکلیف بیرون از حق، حکم زور است. از آنجا که حقوق را انسان دارد، پس عمل به حقوق نیز کار او است. آنچه در خور یادآوری است، حقوق و این حقیقت و واقعیت است که هر حقی خود روش خویش است و تکلیف بیرون از حق، حکم زور است و هر کس به آن تن دهد، از استقلال و آزادی، بنا بر این، از همه حقوق خود و حقوق جامعه و طبیعت، غافل گشته است.

بدین قرار، تکلیفی که عمل به حق نباشد را جز قدرتمند تعیین نمی کند. و جز انسانهای مستقل و آزاد انسانهای غافل را از حقوقی که دارند و این واقعیت آگاه نمی کنند که روش هر حقی، عمل به آن حق است. انسان آزاده و مسئول، خود را به جبر محل اقامت، نمی سپارد. او می داند که هر جا باشد، باید «حق ناطق» باشد.

۴- امر مهم دیگر، تمیز ممکن از ناممکن است. توضیح این که هرگاه جامعه ای نداند کار ممکن کدام و کار ناممکن کدام است، اگر هم جنبش کند، شکست می خورد. برای مثال، در ایران، اصلاح نظام ولایت مطلقه فقیه، در جهت مخالف محور نظام که ولایت مطلقه فقیه است، ناممکن است. در عوض، از آنجا که هر انسانی، بنا بر این که از دو حق استقلال و آزادی برخوردار است، بر ولایت بر جامعه و کشور خود حق دارد، پس جانشین ولایت فقیه کردن ولایت جمهور مردم، ممکن است. باز برای مثال، یونانیان را مجبور کرده اند تدابیری را به اجرا بگذارند و به آنها می گویند جز این ممکن نیست. اما در محدوده روابط کنونی، این تدابیر قید و بندهایی بر دست و پای اکثریت بسیار بزرگ جامعه هستند. هرگاه جامعه تغییر نظام کنونی را ممکن نداند، به دست خود، این قید و بندها را بر دست و پای او می نهد. اما هرگاه تغییر رابطه ها، از جمله رابطه انسان با اقتصاد و بنیاد سرمایه داری را ممکن بدانند، تغییر می کند و الگوی تغییر برای جامعه اروپائی می گردد.

گرفتار آمدند از تاریخ آموخته و با اینکه خطرات زیادی را در ایران و در زندان متحمل بوده اند از گذشته خود ابراز پشیمانی کردند مانند نامه ای که آقای تاجزاده نوشت و از مردم عذر خواهی کرد. دیگر اینکه عده ای از آنها مانند عمادالدین باقی هرگز دغدغه قدرت و بودن یا نبودن شما را نداشته اند. بدیهی ست آنها هم چون شما تغییر از داخل و بدون مداخله خارجی را می خواهند. اصولگرایی چون نوریزاد هم از گذشته خود توبه کرده اند و همین راه را می جویند. خودتان خوب می دانید که بیان کلمه براندازی در ایران چه تبعاتی دارد. حال که مشترک بودن هدف شما و عده ای از اصلاح طلبان بهتر است بگوییم سابق روشن است، علت عدم اتحاد چیست و تحرکات شما برای برقراری اتحاد میان گروههای سیاسی داخل که زمینه ساز اتحاد مردمی است چیست؟

از دل همین سوال سعی میکنیم بفهمیم چطور میشود میان داخل و خارج پلی اشکار زد؟

● پاسخ: راستی اینست که آدمی استعداد انس و دوستی دارد اما استعداد دشمنی ندارد. دشمنی عارضه و ناشی از رابطه قوای خصومت آمیز است. دوست داشتن و دوست داشته شدن نیز حقی از حقوق معنونی انسان است. پس انسانی که استقلال و آزادی را هدف و روش می کند و عقل او مراقب استقلال و آزادی خویش است، دلی خالی از دشمنی و فرآورده های آن (کینه و...) دارد: هم استعداد دوست داشتن و هم حق دوست داشتن برانگیزنده آدمی به جستجوی دوست و یار است.

و نیز، راست است که دشمنی ابدی نیست. چون عارضه است می باید کوشید که در اولین فرصت، رفع گردد. با این وجود، هرگاه موازنه عدمی اصل راهنمای کسی بگردد، او در دوست شدن سختگیر می شود. زیرا می داند دیگر هیچگاه نباید در بریدن پیوند دوستی پیش قدم شود. به یمن موازنه عدمی، انسان همواره از معنویت کران ناپیدا برخوردار و این برخوردار را از راه عمل به حقوق ذاتی خود، از جمله حقوق معنوی، بسط می دهد. او، در آغاز، سختگیر می شود زیرا می باید مطمئن شود که نامزد دوستی، انسان عارف و عامل به حقوق خویش، بنابر این، مسئول است. با این حال، پیش می آید که آدمی در شناسائی خطا می کند و وقتی به خطا پی می برد که پیوند دوستی استوار گشته است. در این حال، او نباید در بریدن پیشقدم شود. اقتضای موازنه عدمی، بمتابه اصل راهنما، ایستادگی بر حق است. به یمن این ایستادگی، کسی که در خور دوستی نبوده است، یکی از دو کار را می کند: بریدن و رفتن و یا انتقاد از خود و حقدار گشتن.

و امر بس مهمی که از آن غفلت می شود، اینست که دوستی بی غش، وقتی ممکن است که پای قدرت بمیان نیاید. انسانهای مستقل و آزاد، باید دیگر دوست می شوند و دوستیشان پایدار می گردد. اما بعضی این که پای قدرت به میان می آید و دو دوست و یا یکی از آنها، از استقلال و آزادی خویش غافل می شوند، با می شود و بر آن می شود یا می شوند که قدرتمنداری شیوه کند یا کنند، رشته دوستی می گسند و بسا دشمنی عارض می شود و شدت می گیرد.

بدین توضیح، پرسش کننده گرامی از راه و روش من و دوستانم آگاه می شود و در می یابد که او همواره در پی یافتن استعدادها و دوست شدن با آنها بوده است و هست. اما وقتی این دوستی بیانگر مسئولیت شناسی، در قبال وطن و مردم و همه انسانها است، به ضرورت، هدف می باید ولایت جمهور مردم، جمهوری بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی باشد. کار وابسته اینست که آدمی بر این حق استوار بایستد و همگان را به این هدف و روش بخواند. تردید نکنید که جمع ما جز این نکرده است و نمی کند. آنها که شهامت انتقاد از خود را می یابند و به کوشش برای تغییر کردن بر می خیزند، متحدان ما هستند اگر آنها خود این اتحاد را نخواهند. ما از موضع متحد و همسو با آنها عمل می کنیم. حتی آنها که انتقاد از خود نمی کنند، ما همه قول و فعلشان را به یک چوب نمی رانیم. پندار و گفتار و کردار نیک را، نیک می خوانیم، ولو از آن یک زور پرست باشند.

اینک که طرح برای ایجاد جبهه منتشر شده است، می باید فعالیتها برای گسترش جبهه، بیشتر شوند. در درون و بیرون از کشور، کوششها در جهت همسو گرداندن موضعگیری ها و فعالیتها، در قلمروهایی به نتیجه رسیده اند. تحریم انتخابات موفق ترین همسوئی ها از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو است. جریان اندیشه ها و اطلاعات آزاد تر برقرار گشته است. حالت قهر، جای خود را به حالت آشتی سپرده است. سایت ها به روی یکدیگر باز شده اند. نتیجه حاصل، برغم سمپاشی های مثلث زور پرست، امید بخش و دلگرم کننده اند: این همسوئی ها و تحریم، گویای این واقعیت هستند که تجزیه در رژیم خانه کرده است و توحید در سرای گرایشهای مختلف خواستار دموکراسی بر اصول استقلال و آزادی.



## همگرایی و از هم گریزی

در فصل سوم، مجموع اطلاعات و مواضع پیرامون جنگ پنهان و نیز تهدید ایران به جنگ را گرد می آوریم. در فصل چهارم، وضعیت سپاه و وجود یک تمایل مخالف با خامنه ای و روشهای او و نقش سپاه در انتخابات را در دسترس خوانندگان می نهم. در فصل پنجم، قسمت دیگری از اسناد سری انگلستان را که مجید تفرشی ترجمه و در سایت خود، «دیروز و امروز»، انتشار داده است، همراه با توضیحات خود، در اختیار خوانندگان می گذاریم.

در فصل ششم، داده ها و اطلاعات اقتصادی را از نظر خوانندگان می گذرانیم که میگویند چسان غرب اسلحه نفت را از دست رژیم مافیاهای نظامی - مالی درمانده ستانده و بر ضد ایران بکار می برد. و

در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را جمع می آوریم.

## تحریم وسیع انتخابات فرمایشی، اعلانی بود به جهانیان که جنبش ادامه دارد:

● سیلی سختی که خامنه ای خورد: سید علی خامنه ای چندین روز قبل از انتخابات به صحنه آمد و برای انتخابات بازار گرمی کرد. آن را مهمترین انتخابات خواند. می بایست همه وابستگان به وی به پای صندوق های رأی بروند و صدا و سیما بیست او نیز تمام تلاش فریبکارانه خود را به کار ببندد تا با رأی بکشاند اما باز هم به جز همان تعداد معدود و همیشگی حامی ولایت مطلقه، کسی به شعبات اخذ رأی نرفت. مردم ایران او و ولایت مطلقه اش را دشمن خود دانستند و بر بناگوش او بود که سیلی نواختند. برای فریب مردم، جبار و دستیارانش، از هفته ها قبل، جبهه های مختلفی ایجاد کردند. هر چند در برخی موارد با یکدیگر اختلاف داشتند اما همه معتقد به ولایت سید علی خامنه ای بوده و اختلاف بر سر کسب کرسی های بیشتر مجلس و برخوردار شدن از امتیازات گوناگون، بود.

جبهه هایی مانند پایداری وابسته به مصباح یزدی و یاران او در بیت رهبری و سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی و قوه قضاییه و همچنین جبهه متحد اصولگرایی وابسته به طیفی دیگر در بیت رهبری اما با اختلافهایی با جبهه پایداری و نیز جبهه ایستادگی که آن جبهه هم وابستگی هایی به هر دو جبهه داشت یا به میدان فریب و گرم کردن انتخابات نهادند. اما با همه ترفندهایی که به کار بردند در نهایت مجبور شدند دست به تقلب گسترده زنند تا از خفت عدم حمایت مردم خارج شوند. این خفت و تقلب تا جایی پیش رفت که وزیر بی کفایت و سردار

سپاهی دخیل در کشتار کردستان که گفته می شود خانواده وی اقامت کانادا را نیز دارا می باشند در چند مورد مجبور به تغییر گفته های خود شد. در آخرین نوبت در شامگاه روز ۱۴ اسفند مدعی شد که با خواندن آرای شعبات بر تعداد شرکت کنندگان افزوده می شود و حال به حدود ۲۹ میلیون رسیده است که حلیکه قبلا ایشان گفته بود که حدود ۲۶/۴ میلیون نفر در انتخابات شرکت کرده بودند و به طور کاملاً مشخص از حضور ۶۴/۲ درصدی مردم سخن رانده بود اما به دلیل اینکه ۲۶ میلیون بر قول وزارت کشور (۵۴ درصد می شد، نخست تعداد رأی دهندگان را از سایت برداشتند و سپس، او مجبور به تغییر سخنان خود در حداقل دو نوبت شد. در همین جا اشاره ای به صحبت رئیس ستاد انتخابات کل کشور کنیم که گفت در کل کشور، ۳۴ درصد در انتخابات شرکت کردند، و سپس بلافاصله گفت بیخشد، ۶۴ درصد! که او ناخودآگاه آرا نه کرد به حقیقت نزدیک بود.

● نکات مهم انتخابات فرمایشی: - سخنان خامنه ای و مسئولان درجه اول حاکمیت نشان می دهد که آنها جز این نمی خواستند که به تحریم کنندگان انتخابات، دندان نشان دهند. سیلی را می خواستند به بناگوش آنها بنوازند و بگویند مردم ایران در دست ما مثل موم هستند و آنها را هم که موم نمی شوند، به زور موم می کنیم.

- در روزهای قبل و بعد از انتخابات، شش کانال تلویزیونی مرتب گفتگوهایی را پخش می کردند که سید علی و مسئولان و برخی چهره های نظامی و افراد عادی سخن از مشت محکم - تو دهنی سخت - سیلی سخت و... می کردند که اتفاقاً مجربان مضحک صدا و سیما گویا بر اساس برنامه از قبل مهندسی شده می بایست تنها همین بخش از سخنان را پخش می نمودند. بنا بر این مشخص است که تبلیغات در نشان دادن سیلی سخت به دشمنان خارج از کشور نیست که اگر بود بعد از انتخابات لازم به ادامه کار نبود. گفته ها و اخبار نشان می دهد که صدا و سیما بیست خامنه ای حتی تا روز دوشنبه مشغول به پخش گفتگوهای با کسافی بود که در سر صندوقهای رأی آمده بودند و همه آنها سخن از سیلی زدن و مشت زدن به دهان دشمن می کردند که اگر نیاز به برد خارجی داشت نشان دادن آن در داخل ضرور نبود و صد البته میبایست به صورت ترجمه شده از کانالهای زبانهای خارجی برای جهانیان پخش می شد.

- اطلاعات، بیانگر این است که در بهمن ماه یکی از هواپیماهای اف-۱۴ ایران از پایگاه بوشهر که برای ماموریتی به خلیج فارس رفته بود توسط نیروهای آمریکایی مستقر در خلیج فارس سرنگون گشت. اما همین دستگاههای تبلیغاتی حتی جرات اعلام آن را نداشتند و به گونه ای عمل کردند که انگار اتفاقی نیفتاده و اگر قرار بود چهره مقاوم خود در برابر بیگانگان را نشان می دادند بنا بر این اعلام سقوط آن هواپیما در این انتخابات خوبتر بود چرا که ممکن بود برخی های دیگر را نیز به پای صندوق های رأی بکشاند اما از آنجا که همواره تهدید های سید علی و سرداران سپاه او خالی بندی ای بیش نبوده اند، خبر سقوط هواپیمای جنگی ایران توسط ناوهای آمریکایی

را سانسور کردند. خبر آغاز به کار سپر دفاع موشکی آمریکاییان که در ترکیه باز سانسور شد. خامنه ای و «سرداران» دم فرو بستند. - شکست سید علی و باندهای وابسته به بیت او، در انتخابات فرمایشی: با وجود اینکه باندهای مختلف بیت رهبری از همه امکانات برای کسب کرسی های بیشتر استفاده کرده بودند اما به نظر می رسد که در این امر یعنی کسب کرسی های مجلس از سوی جبهه های خود و وابستگان به بیت رهبری شکست سختی خورده اند. چرا که بر اساس آخرین اطلاعات پیرامون وارد شدگان به مجلس، حاکی از کاهش قدرت گروههای وابسته به بیت رهبری هستند.

- آوا از نمایندگان نور چشمی دور قبل حدود ۱۰۵ نفر در انتخابات شکست خوردند و با وجود انصراف و عدم تأیید صلاحیت حدود ۶۵ نماینده فعلی، در جمع، حدود ۱۷۰ نفر از نمایندگان فعلی مجلس به کار خود پایان دادند. برخی از آنها از چهره های مورد تأیید بیت بوده اند. مانند محمود علوی نماینده خبرگان رهبری و نکونام دادستان برجسته دادگاه ویژه روحانیت و رئیس کمیسیون اصل نود مجلس و شهاب الدین صدر نایب رئیس مجلس هشتم و...

- دو ما در انتخابات برگزار شده حدود ۹۰ چهره مستقل یا به مجلس خواهند نهاد که برای باندهای مختلف بیت رهبری و نظامیان و امنیتی ها باور کردنی نبود چرا که آنها منتظر ورود چهره های مورد تأیید خود در شهر ستانها بودند که شکست خوردند. البته برخیها معتقدند که این چهره های ناشناس و مستقل ممکن است که در باند احمدی نژاد جای بگیرند البته نه همه بلکه برخی از آنها. - بر اساس بررسی ها حدود ۵۵ چهره مورد تأیید جبهه متحد اصولگرایی موفق به کسب اکثریت و ورود به مجلس شده اند که در برابر حدود ۲۵ نماینده مورد تأیید جبهه پایداری نشان از موفقیت جبهه دودوزه باز در برابر جبهه تند رو و موافق صدور انقلاب می باشد و حدود ۴۰ نفر دیگر از ورودی های جدید به مجلس هم مورد تأیید جبهه متحد اصولگرایی بودند و هم مورد تأیید جبهه پایداری. - مابقی ورودی ها در طیف های گوناگون قرار می گیرند.

● آمار ساختگی: - با توجه به آمار ارایه شده از منابع مختلف، معلوم می شود که کوشش بر این بوده است که با اعلام آمار قلابی، پیروزی بزرگی را، ولو قلابی، برای خامنه ای، به نمایش در آورند. اما نکته جالب این بود که پرس - تی - وی، اولین آمار را چند ساعت بعد از اتمام رأی گیری ۶۴/۴ درصد اعلام نموده بود. در روز بعد از انتخابات حسین شریعتمداری یکی از فریبکارترین و دروغگوترین نیروهای بیت رهبری آمار ارایه نکرد و تنها گفت که شرکت کنندگان خیلی زیاد بوده اند - خبرگزاری فارس وابسته به سپاه، میزان شرکت کنندگان را حدود ۸۰ درصد اعلام کرد. در نهایت وزیر کشور آنرا ۶۴/۲ درصد اعلام کرد یعنی تقریباً همان آمار پرس - تی - وی که البته مدعی بود احتمال دارد که افزایش یابد.

- شمارش آرا: بر اساس اخبار و اطلاعات کلبه شعب رای به خصوص در تهران، کلبه صندوقهای جمع آوری آرا را تا صبح روز بعد از

انتخابات شمارش کرده بودند و تعداد شرکت کنندگان و آرای داده شده آنها را در لیست های مربوط به وزارت کشور با نظارت ناظران وارد کرده و به مراکز مختلف ارسال داشته بودند. بنا بر این تا روز دو شنبه، آرای شمارش نشدند. گزارشها در باره شمارش آراء دروغ بودند. دلیل، تأخیر مهندسی آرا بود تا مگر هر چه ممکن است بر میزان آرا بیفزایند.

- آمار خلأق واقف - در بین مسئولانی که واجدین شرایط را اعلام کرده بودند هم استاندار تهران و هم وزیر کشور در دو نوبت به صراحت آمار را دستکاری کرده و به دروغ از تعداد دارندگان حق دادن رأی می کاستند تا در صورت عدم حضور مردم بتوانند آنرا جمع کنند. دو نمونه:

● شیبستان، مرتضی تمدن استاندار تهران در نشستی خبری در پاسخ به سؤال خبرنگار شیبستان مبنی بر تعداد واجدین شرایط رأی دادن در تهران گفت: نزدیک به ۵ میلیون رأی دهنده در تهران داریم که ۱۴۸ هزار و ۴۶۹ نفر آن رأی اولی هستند. وی تعداد رأی اولی های شهر تهران را ۱۰۷۱ هزار و ۵۷۴ نفر اعلام کرد و گفت: امیدواریم در ۱۲ اسفند این تعداد رأی اولی به پای صندوقهای رأی بیایند.

● واجدین شرایط رأی دادن واقعی در تهران - بر اساس سرشماری مرکز آمار در سال ۸۵ کل جمعیت تهران - شهر ری - شمیرانات و اسلامشهر برابر بود ۸۵۷۱۴۲۸ نفر و با کسر جمعیت زیر ۱۳ ساله همان سرشماری و نیز کاستن فوت شدگان کل جمعیت بالاتر از ۱۸ ساله در تهران - شهر ری - شمیرانات و اسلامشهر برابر است با حدود ۷۰ میلیون نفر نه ۵ میلیون نفری که جناب استاندار ادعا می کند. ناگفته نماند که در هر دوره انتخاباتی حاکمیت برای نامعلوم بودن میزان شرکت کننده و بیشتر نشان دادن آن بر خود واجب می داند که آمار را دستکاری کرده و جمعیت را بالا و پایین بیاورد تا با آمار خود خواسته برابری کند. در ادامه این بررسی به این تقلب باز می گردیم.

باز بر اساس همان سرشماری جمعیت کل ایران برابر است با حدود ۷۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر و با کسر جمعیت زیر ۱۳ سال و فوت شدگان که حدود ۱۸ میلیون می باشد جمعیت واجد شرایط و بالاتر از ۱۸ سال در ایران بر اساس همان سرشماری برابر است با حدود ۵۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر. اما همانگونه که می دانیم مأموران رژیم میزان واجدین شرایط در این انتخابات را حدود ۴۸۲ میلیون اعلام کرده اند تا بتوانند با آمار بازی کنند و وسعت تحریم را کمتر از آن که هست بنمایانند. برای نشان دادن میزان آرای شرکت کنندگان تهرانی و تقلب حاکمیت و درصد کاندیداهای مرتبط با بیت رهبری و میزان رأی مردم به آنها به جدول و توضیحات زیر توجه فرمائید. یادآوری میشود که اضافات بعد از تعداد آرا از تکارنده متن می باشد.

ایران، انتخابات - همشهری آنلاین: نتایج نهایی حوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر مشخص شد. شمارش آرای انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر به پایان رسید. از مجموع ۲۳۳۵۱۲۴ رأی مأخوذه که تعداد ۲۱۱۹۶۸۹ رأی آن صحیح است، حائزین اکثریت حداقل یک چهارم آرا به ترتیب به شرح ذیل هستند: ۱ - غلامعلی حدادعادل

- ۱- ۱۱۹،۴۷۴ - نور چشمی و ابوالزوجه سید مجتبی خامنه ای
- ۲- سیدعلیرضا مرندي ۷۰۹،۳۹۱ - پزشک مخصوص مردان! بیت رهبری وزیر بهداشت پیشین.
- ۳- سیدمحمدحسن ابوترابی فرد ۶۹۳،۳۸۴ - معاون رئیس مجلس هشتم.
- ۴- مرتضی آقانهزینی ۸۴۸،۶۹۰ - شاگرد برجسته مصباح یزدی و معلم اخلاق حکومت احمدی نژاد!
- ۵- سیدمسعود میرکاظمی ۲۲۸،۵۸۵ - سردار سپاه وزیر بازرگانی و نفت اسبق
- همچنین افراد ذیل به ترتیب آرای جهت رقابت برای کسب ۲۵ کرسی باقیمانده به دور دوم راه یافته اند:
- ۱- بیژن نوباوه وطن ۴۸۱،۹۹۱ - سردار سپاه و نماینده کنونی مجلس
- ۲- احمد توکلی ۴۸۱،۰۱۲ - سردار اسبق سپاه و نماینده کنونی مجلس که هزاران مترزمین از بیت رهبری دریافت کرده است
- ۳- اسماعیل کوثری ۴۰۵،۴۷۷ - سردار سپاه و نماینده کنونی مجلس
- رییس قراقرگاه ثارالله سابق
- ۴- علی مطهری ۱۵۸،۴۴۶ - تنها مخالف جناحین - نماینده کنونی مجلس
- ۵- روح الله حسینیان ۶۱۵،۴۳۲ - از عوامل جنایت و قتل و دوست سعید امامی - مشکوک الهویه و نماینده کنونی مجلس و رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۶- علی اصغر زارعی ۱۳،۷۰۸ - سردار سپاه - معاون وزیر آموزش عالی.
- ۷- علیرضا زاکانی ۳۹۹،۱۹۹ - سردار سپاه نماینده کنونی مجلس
- ۸- حسین مظفر ۳۹۹،۰۱۴ - سردار سپاه - وزیر اسبق آموزش و پرورش - عضو شورای تشخیص مصلحت نظام و...
- ۹- زهره طیبی زاده نوری ۶۵۶،۳۹۵ - معاون سابق زنان دفتر ریاست جمهوری.
- ۱۰- محمد سلیمانی ۲۵۶،۳۸۹ - سردار سپاه.
- ۱۱- غلامرضا مصباحی مقدم ۳۸۹،۰۱۹ - سخنگوی جامعه روحانیت مبارز و نماینده کنونی مجلس.
- ۱۲- سیدمهدی هاشمی ۳۷۷،۳۶۶ - سردار سپاه - معاون سابق وزارت کشور - رئیس فدراسیون تیراندازی.
- ۱۳- سید محمود نبویان ۳۷۰،۰۳۷ - از شاگردان مصباح یزدی.
- ۱۴- مهدی کوچک زاده ۳۶۷،۷۴۰ - سردار سپاه با اصلیت روسی کوچک اف نماینده کنونی مجلس.
- ۱۵- مهرداد بدریاش ۵۲۵، ۳۵۱ - معاون سابق رئیس جمهور - وابسته سپاه - معاون فعلی قرارگاه خاتم الانبیاء - داماد علی احمدی وزیر اسبق آموزش و پرورش
- ۱۶- حمید رسایی ۳۳۱،۲۵۱ - عضو جبهه پایداری از عوامل سرکوب های خیابانی - نماینده کنونی مجلس.
- ۱۷- الیاس ناداران ۳۴۸،۳۸۳ - سردار سپاه - نماینده کنونی مجلس.
- ۱۸- لانه افتخاری ۳۳۸،۱۹۶ - نماینده کنونی مجلس.
- ۱۹- مجتبی رحمان دوست ۳۳۸،۰۸۸ - کاندیدای جبهه متحد اصولگرایی.
- ۲۰- محمدرضا باهنر ۵۹۱،۳۳۲ - نایب رییس کنونی مجلس.
- ۲۱- حسین فدایی آشتیانی ۳۳۰،۹۴۰ - سردار سپاه - نماینده کنونی مجلس.



## همگرایی و از هم گریزی

۲۲ - پرویز سروری ۶۷۹،۶۲۴ - سردار سپاه - نماینده کنونی مجلس.  
 ۲۳ - فاطمه آلیا ۴۹۸،۳۱۸ - نماینده کنونی مجلس.  
 ۲۴ - فاطمه رهبر ۸۰۸،۳۱۶ - نماینده کنونی مجلس.  
 ۲۵ - حسین نجابت ۱۹۴،۳۰۶ - سردار سپاه - نماینده کنونی مجلس.  
 ۲۶ - زهره الهیان ۱۸۵،۲۸۸ - نماینده کنونی مجلس از جمعیت ایتارگران انقلاب اسلامی.  
 ۲۷ - قاسم روانبخش ۱۵۲،۲۸۶ - سردبیر نشریه پرنو ولایت وابسته به مصباح یزدی.  
 ۲۸ - محسن کازرونی ۲۵۵،۲۷۲ - امام جمعه کنونی کرج.  
 ۲۹ - زهره سادات لاجوردی ۳۶۰،۲۶۹ - دختر جنایتکار زندان اوین اسدالله لاجوردی از جبهه پایداری.  
 ۳۰ - محمدناصر سقایی بی‌ریا ۲۶۶،۵۵۵ - از شاگردان مصباح یزدی.  
 ۳۱ - الهام امین‌زاده ۷۱۳،۲۶۴ - نماینده کنونی مجلس.  
 ۳۲ - حسین طلا ۳۴۲،۲۵۸ - سردار سپاه - فرماندار اسبق تهران.  
 ۳۳ - اسداله بادامچیان ۲۲۰،۲۵۶ - نماینده کنونی مجلس - عضو جامعه مهندسين از جنایتکاران به نام.  
 ۳۴ - علیرضا محبوب ۳۵۹،۲۵۵ - نماینده کنونی مجلس نزدیک به هاشمی رفسنجانی.  
 ۳۵ - حسن غفوری فرد ۶۵۴،۲۳۵ - نماینده کنونی مجلس و دبیر کل هواداران انقلاب اسلامی.  
 ۳۶ - حسن حمیدزاده ۵۳۲،۲۳۳ - نماینده اسبق مجلس جلودارزاده ۸۹۲،۲۲۶ - هاشمی رفسنجانی.  
 ۳۸ - محمدنبی رودکی ۴۷۲،۲۲۰ - سردار سپاه - نماینده اسبق مجلس.  
 ۳۹ - محمدنبی حبیبی ۸۶۵،۲۱۵ - دبیر کل جمعیت مولفه اسلامی.  
 ۴۰ - بتول نامجو ۹۷۳،۲۱۳ - از گروه جبهه پایداری.  
 ۴۱ - محمدحسین استاد آقا ۵۲۱،۲۰۸ - از جبهه پایداری.  
 ۴۲ - فرهاد جوانمردی ۲۷۲،۲۰۰ - ۱۸۰،۵۴۰  
 ۴۴ - علی اصغر خانی ۱۴۷،۱۷۹ - سردار سپاه معاون سابق لشکر محمد رسول الله.  
 ۴۵ - محمداسماعیل کفایتی ۱۷۶،۰۰۷۴  
 ۴۶ - علیرضا صفارزاده ۶۷۹،۱۷۱  
 ۴۷ - جواد محمدی ۲۸۸،۱۷۰  
 ۴۸ - حمیدرضا کاتوزیان ۱۶۵،۹۹۸  
 ۴۹ - علی خطیبی شریفیه ۱۶۶،۱۵۹ - از جبهه پایداری.  
 ۵۰ - ابراهیم انصاریان ۲۳۸،۱۵۸ - از جبهه متحد اصولگرایی.  
 با توجه به آمار منتشر شده در رابطه با کاندیداهای تهران نکات زیر قابل توجه است.  
 - به نظر می‌رسد طولانی شدن شمارش آرا در تهران تا حدی مرتبط است با افزایش برخی صندوقهای آرا چرا که:  
 ۱ - زمانی که نتایج شمارش آرا از ۲۳۰۴ صندوق اعلام شد، کل رای دهندگان برابر بود با حدود یک میلیون و یکصد و شصت هزار نفر که حداد عادل نفر اول سفارش شده از بیت رهبری حدود ۵۵۰ هزار رای را در اختیار داشت. به خبر وب سایت وزارت کشور توجه فرمائید: به گزارش

بانگاه اطلاع رسانی وزارت کشور، تاکنون در ۲۳۰۴ شعبه آخذ رای در حوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر، یک میلیون و ۱۶۲ هزار و ۳۳۱ رای شمارش شده که از این میزان، یک میلیون و ۵۷ هزار و ۶۳۳ رای مآخوذه صحیح بوده است. بر این اساس، تازه‌ترین آمار از ۶۰ نامزد اول تهران به شرح زیر است:  
 ۱ - غلامعلی حدادعادل با ۵۵۱ هزار و ۵۲۱ رای  
 ۲ - بنا بر این با توجه به آمار ذکر شده به طور میانگین در هر صندوق تا اعلام این خبر ۵۰۴ رای واریز شده است حال اگر تعداد کل صندوق های رای تهران را به گفته آقای محسن نایبی فرماندار تهران به ازای هر صندوق ۵۰۴ نفر محاسبه نمایم تعداد کل رای دهندگان تهران به جز آمار می شود که در انتها به آن اشاره شده است. محسن نایبی، فرماندار تهران، گفته بود ۳۲۸۱ شعبه آخذ رای ثابت و ۲۸۳ صندوق سیار برای تهران تهیه دیده شده است.  
 لذا کل صندوق های رای در تهران برابر است با ۳۵۶۴ که در صورت ضرب در میانگین ۵۰۴ نفر برای هر صندوق کل شرکت کنندگان در تهران برابر خواهد بود با ۱۷۹۶۲۵۶ نفر نه بیشتر از ۲/۳ میلیون نفر و بنا بر این دانسته می شود چرا از زمان اعلام نتیجه شمارش آرا در ۲۳۰۴ صندوق تا اعلام ۳۵۶۴ صندوق آنقدر به درازا کشید.  
 بدین قرار، آمار رای دهندگان در تهران، بنا بر قول نایبی، حدود ۱/۷ میلیون نفر می شود. بنا بر آمار منتشره، ۱۰ درصد را آرای سفید و باطل تشکیل می دهند. بنا بر این، رای داده شده ۱/۵۳ میلیون می شود. این تعداد نسبت به ۷ میلیون دارنده شرایط رای دادن، ۲۱ درصد می شود. این تقاب را به ترتیب دیگری نیز می توان معین کرد: نفر ششم کمتر از ۲۵ درصد آرای مآخوذه رای آورده است. نفر پنجم بیشتر از ۲۵ درصد آرای مآخوذه را آورده است و معدل آرای این دو را که ۵۳۲/۵ هزار می شود، اگر معادل ۲۵ درصد آرای مآخوذه فرض کنیم، کل آرای مآخوذه، در تهران منهای آرای سفید و باطله، ۱/۹۲۰ میلیون می شود که ۲۷/۴ درصد دارندگان حق رای می شود.  
 نفر اول یعنی حداد عادل چشم بیت رهبری در مجلس با تمام قلب انجام گرفته، حدود ۱۵ درصد دارندگان شرایط رای دادن، رای دارد. میانگین رای آنها که در دور اول به مجلس رفته آند و آنها که به انتظار دور دوم انتخابات هستند، نسبت به کل دارندگان شرایط رای دادن، حتی بنا بر آرای ساختگی، زیر ۴ درصد می شود. بدین سان، بنا بر انتخابات فرمایشی نیز، رژیم ولایت فقیه، یک اقلیت کوچک ۴ درصد است. در نخستین انتخابات ریاست جمهوری، نیز این جماعت زورپرست، ۴ درصد بیشتر رای نداشت. نتیجه دیگر این بررسی مسلم می کند که گزارشها در این باره که در تهران، بنا بر بیشترین احتمال، زیر ۲۰ درصد مردم و بنا بر میانگین آرزویی ها میان ۱۵ تا ۱۸ درصد دارندگان شرایط رای دادن رای شرکت کرده آند، صحیح بوده آند.

● رژیم ولایت فقیه یک اقلیت محض است:  
 لازم به ذکر است که حامیان واقعی این جبهه ها یا در واقع حامیان واقعی بیت رهبری از هر دو جناح با آمار فوق مشخص نمی شوند چرا که آمار نشان دهنده این امر است که برخی ها که به دلایل مختلف امنیتی - شغلی - و... به پای صندوق های رای رفته آند با توجه به شناخت افراد تنها اسامی چند نفر را یادداشت کرده تا با مهر خوردن در شناسنامه از مشکلات بعدی دور شوند ولی در عوض سینه چاکان دُوب شده در ولایت سید علی خامنه ای و مصباح یزدی با رگ های برجسته گردن در پای صندوق های رای رفته و با تمام قدرت به هر سی نفر لیست خود رای داده آند بنا بر این می توان نتیجه گرفت که ذوب شدگان واقعی سید علی باید با کف آرای جبهه ها مشخص شوند. حال با توجه به آمار ارایه شده دو نفر آخر یعنی:  
 ۴۹ - علی خطیبی شریفیه ۱۵۹،۱۶۶۲  
 ۵۰ - ابراهیم انصاریان ۲۳۸،۱۵۸  
 آرای این دو فرد آخری که شاخصه هر دو جبهه متحد اصولگرایی و پایداری می باشند که آرای حدود ۲/۲ درصد دارندگان شرایط رای دادن در تهران بیش نیستند. به این ترتیب، مجلس فرمایشی از نمایندگانی تشکیل می شود که در مجموع، حدود ۴ درصد بیشتر رای ندارد.  
 آرای دو نفر آخر نشان می دهد که، در تهران، به ازای هر صندوق تنها حدود ۵۰ نفر سینه چاک ولایت رای داده آند یعنی تقریباً هر ساعت حدود ۳/۵ نفر.  
 ● در خور یادآوری است که در آخرین روزهای حاکمیت، انتخابات با آرای ۹۸ درصد عراقی ها، صدام حسین رئیس جمهوری شد و در سوریه ۸۹ درصدی و در لیبی بیش از ۹۰ درصد مأموران برای جباران رای می ساخته آند. در ایران، سردار نجار نتوانست بیشتر از ۶۴ درصد رای سازد و اعلان کند. تفاوت ناشی می شود از حضور فعال مردم ایران در صحنه سیاسی و تحریم وسیع انتخابات از سوی این مردم گویای این واقعیت که اینک وجدان ملی است که دستور جنبش همگانی را صادر می کند و عموم مردم در این جنبش شرکت دارند. روزهای رژیم جباران رو به پایانند.

● تبلیغات انتخاباتی:  
 - از روزهای قبل از انتخابات صدا و سیمای بیت رهبری و همچنین نشریات و وبسایت های وابسته تمام سعی خود را بر این نهادند تا با فریب مردم را به سمت انتخابات سوق دهند به خصوص صدا و سیمای با تهیه گزارشات مختلف و تقریباً در روزهای آخر روزانه بیش از ۱۰ ساعت از هر کانال خود آنقدر در بوق تبلیغات حضور پر شور و مشت محکم و سیلی جانانه دمید که حال همه بینندگان حتی خودی هایشان را بر هم زد تا بتوانند منویات رهبری را به اجرا در آورد.  
 - صدا و سیمای بیت رهبری در حرکتی کاملاً هماهنگ و مهندسی شده با نیروهای بسیجی و خانواده های وابسته در روز انتخابات مساجدی را آماده نمایش تلویزیونی «هجوم رای دهندگان» ساختند همانند دوره های قبلی و فکر می کردند که با این شوهای مضحک می توان مردم را فریب داد آنها دوربین های مختلفی را در برابر مساجدی چون لرزاده - حسینیه ارشاد - نبوت نارمک - و... کاشتند و سرنشینان اتوبوس های مخصوص را طی برنامه به درب مساجد آورده و مجری شروع به مصاحبه با افرادی می کرد که برای شرکت در فریضه دینی قبل از آغاز ساعت کار شعب به محل آخذ رای آورده شده بودند و تقریباً همه شرکت کنندگان اتوبوسی در گفته های خود سخن از مشت محکم و سیلی سخت می زدند. همان شوهای تلویزیونی نوجوانانی را به صورت هماهنگ نشان می داد که انگشت خود را با استامپ شعب رنگی کرده بودند و همه می گفتند که برای یادگیری شرکت در انتخابات سالهای آینده با پدر یا مادر خود آمده آند تا چگونگی رای دادن را بیاموزند! در حقیقت بخشی از رای دهندگان در تهران و شهرهای دیگر دانش آموزان بودند.  
 - یک مجری در یک برنامه تلویزیونی مخصوص انتخابات با برخی مصاحبه می کرد که در ساعت بعد از رای گیری به شعب آخذ رای رفته بودند و مشغول دادن رای خود بودند که کاملاً غیر قانونی بود اما صدا و سیمای مسئولان تبلیغاتی که تنها به فکر فریب بوده و هستند متوجه این اشتباه نشدند که کاری خلاف قانون را به تصویر کشانده آند.  
 انقلاب اسلامی: اینک که مردم ایران به جهانبان گفتند جنبش آنها ادامه دارد و آنها در کار در دست گرفتن سرنوشت خویش هستند، انتظار باید داشت که فشار برای حمله به ایران کاهش پذیرد:

## اگر هم به ایران حمله شود، سیاسی و به خاطر نفت است! - روسیه بر سر ایران معامله می کند؟ - گزارش جدید دستگاه اطلاعاتی امریکا:

عظیمی دارد.  
 ● سین نونان Sean Noonan به اندازه کافی ایرانی خواستار بازگشت به ایران وجود دارند. یهودیانی که زبان فارسی می دانند نیز بسیارند و حاضرند برای خرابکاری به ایران بروند. من نمی دانم که آیا این امر روی داده است و نمی توانم بگویم که اشتباهی روی نداده است. اما کاملاً ممکن است این کار را به ترتیبی انجام داد که کسی چیزی از آن نداند...  
 ● چگونه کماندوهای اسرائیل می توانند در عمق ایران دست به عملیات بزنند بدون این که ردیابی شوند؟ سین نونان می گوید: موافقم. یک جنگ معمولی (غیر اتمی) قیمت های نفت را افزایش خواهند داد. اما ماجرا به همین سادگی است؟ اثرات اقتصادی دیگرش کدامها خواهند بود؟ برای اسرائیل مهم نیست چه روشی را بکار برد. همین که ایران را به عقب برگرداند (زمانی که تأسیسات اتمی را نداشت). من با این امر موافقم. با وجود این، رازهایی که اینها دارند، علنی نمی کنند. اما من به یاد می آورم آنچه را که داگان (رئیس پیشین موساد) یک سال پیش گفت و این امر که رهبران اسرائیل چه اندازه خیالشان راحت بود. و ناگهان آنها صحبت از جنگ کردند و داگان چنین نکرد. او جنگ را یک اشتباه می داند. نه اینکه ایران را باید به حال خود گذاشت بلکه روش مؤثر دیگری وجود دارد. من دوست ندارم سخنانی را تفسیر کنم که در علن اظهار می شوند اما در سخنان علنی رهبران اسرائیل نکاتی وجود دارند نیازمند آشکار شدن.  
 ● من فکر می کنم اطلاعاتی که فرد فرستاده است می باید بطور جدید مورد توجه قرار گیرد: منع زیر می خواهد اطلاع او در این باره که زیر بنای اتمی ایران ویران شدن است، روشن گردد. پاسخ منبع اینست: کماندوهای اسرائیل همراه با نیروهای کرد تأسیسات زیر زمینی آندکی را که هم بکار دفاع ایران می آید و هم بکار تحقیقات اتمی، ویران کرده آند. برغم گزارشها که وسائل ارتباط جمعی انتشار داده آند و دانسته های مردم، محور حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی سوریه، هند و روسیه و ترکیه و رژیم سعودی بوده است. محور امریکا و آلمان و فرانسه و چین به دلایل مسلم با این حمله مخالف بودند. بسیار کم هستند کسانی که می دانند اسرائیل وسیع ترین بد و بستان نظامی با روسیه دارد.  
 اگر جنگ میان اسرائیل و ایران روی دهد، روسیه و عربستان سعودی بیشترین سود را خواهند برد. زیرا قیمت های نفت بالا خواهند رفت و درآمد این دو کشور را افزایش خواهند داد. در عوض، اروپا و چین از بالا رفتن قیمت های نفت زیان خواهند دید. بنا بر نقشه جنگی که اسرائیل تهیه کرده است حمله نظامی به ایران ۴۸ ساعت بطول می انجامد اما بقدری ویرانگر خواهد بود که ایران توان پاتک را نخواهد یافت و دولت ایران سقوط خواهد کرد. مشکل می توان باور کرد که حماس یا حزب الله خود را وارد این جنگ کنند.  
 در صفحه ۵



## همگرایی و از هم گریزی

● وسائل ارتباط جمعی بسیاری هم امیدوارند و هم اسرائیل را به حمله به ایران بر می انگیزند. اما هرگاه اسرائیل توانائی های لازم را برای حمله هوائی به ایران داشته و مایل به حمله از هوا و دریا و زمین باشد، نیازی به حمله به تأسیسات اتمی ایران ندارد. زیرا بخش مهمی از آنها را کماندوها ویران کرده اند.

اگر به زودی حمله نظامی وسیعی به ایران روی دهد، این حمله به دلایل سیاسی و بخاطر نفت انجام خواهد شد. و نیز بسختی می توان باور کرد که اگر ایران تقدم به حمله اسرائیل نجوید و اسرائیل دست به حمله به ایران نزند، این جنگ حاصل معامله با کشورهای دیگر نباشد. در واقع، اسرائیل کار یک کارفرما را خواهد کرد که مشتری ها به او رجوع کرده و کاری را از او خواسته باشند. با توجه به آنچه را که گزارش جدید آژانس بین المللی انرژی اتمی فاش کرده است، اینک چراغ سبز است و اسرائیل، با برخورداری از حمایت تمامی دنیا، کار دستیاران ایران، حزب الله لبنان و حماس فلسطین را بسازد. من فکر می کنم حمله نظامی در این جبهه است که سلسله پی آمدهای نظامی خواهد داشت و نه حمله به ایران.

● در ۱۱ اکتبر ۲۰۱۱، فارتنام نوشته است: آه، چه روی داده؟ اسرائیل تأسیسات اتمی ایران را از میان برده است و این کار را بخاطر آن کرده است که اروپائینها از بحران اتمی خود غافل شوند؟!؛

چه وقت اسرائیلی ها زیر بنای اتم ایران را ویران کرده اند؟ چرا آنچه اکثریت بزرگ ما می بیند اینست که بیشترین فشار را اسرائیل و آمریکا به ایران وارد می کنند؟ آیا کسی باور می کند که این کار برای آن انجام شده است که اروپائینها بحران یورو خود را، که در طول سال، همه روز با آن سرو کار داشته اند، فراموش کنند. ما هیچ وقعی به نوشته ای که چنین ادعائی را به خورد ما می دهد، نمی نهسیم و بلکه آن را ضد اطلاعات توصیف می کنیم.

● در ۱۱ اکتبر ۲۰۱۱، بنیامین پریسر، پس از گفتگو با منبع یک مأمور اطلاعات اسرائیل است، نوشته است: از منبع پرسیدم: در باره گزارشهایی که بنا بر آنها، اسرائیل آماده حمله نظامی به ایران می شود، چه فکر می کنم؟ پاسخ داد: من فکر می کنم هدف از آنها، منحرف کردن توجه مردم دنیا است. اسرائیلی ها هفته ها پیش از این، زیر بنای اتم ایران را ویران کرده اند. این صحبتها که « بگذارید بر ایران بمب بباریم» را رهبران اروپا خواسته اند که انجام شوند. آنها می خواهند توجه افکار عمومی خود را از بحران مالی و اقتصادی خود منصرف کنند. برای امریکائی ها نیز کار می کنند. به این خاطر که نامهای پاکستان و روسیه و کره شمالی نیز در گزارش آمده اند. حاصل این کارزار تبلیغاتی، حمله وسیع به لبنان و غزه خواهد شد.

● در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۱، از بیت المقدس گزارش شد که اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، از انفجار پایگاه موشکی سپاه پاسداران ابراز شادمانی کرد و گفت امیدوار است این نوع حادثه ها بیشتر گردند... او تکفث انفجار کار اسرائیل بوده است اما

فهماند که کار اسرائیل بوده است.

● حالا که تأسیسات تولید بمب اتمی ایران از میان رفته اند، مجازاتها و تحریم نفت دیگر محل ندارند:

● در ۲۷ فوریه ۲۰۱۲، مارشال ب. وهن، گزارشهای محرمانه استراتفور را این سان ارزیابی کرده است:

● دولت جمهوری اسلامی ایران بطور رسمی تصدیق کرد که «رژیم اشغالگر قدس» برنامه اتمی ایران را از میان برداشته است. و بروس های استاکس نت و دوکو Duqu و بمبهای مغناطیسی که سه دانشمند اتمی ایران را کشتند و بکار گرفتن تروریستهای مجاهدین خلق در منفجر کردن بانگاه های نظامی ایران و واپسین افشاگری (انتشار سندهای محرمانه استراتفور) حاکی از همکاری کماندوهای اسرائیل و جنگنده های کرد در ویران کردن زیر بنا های اتمی ایران. ما دیگر نمی توانیم این واقعیت را که ایران دیگر برنامه تولید بمب اتمی ندارد را کتمان کنیم.

● اسرائیل قابلیت های اتمی ایران را از میان برده است و دیگر چیزی از آن برجا نیست. جاسوسان اسرائیل کمیوتورهای جمهوری اسلامی را را خراب کرده اند. همه آنچه را هم که دو کار بردی هستند را نیز خراب کرده است. نرم افزارهای بسیار قوی و حساس مویساد در کامپیوترهای محققان و حتی دانشجویان دوره کارشناسی و فن دانان ایران نفوذ کرده و آنها را خراب کرده اند.

● جمهوری اسلامی ایران، در علن، قبول کرد که علت اینکه تأسیسات خود را نشان نمی دهد زیرا دیگر وجود ندارند. جمهوری اسلامی ایران چند نوبت اظهار کرد که برنامه تولید بمب اتمی ندارد. بنا بر اسناد محرمانه ای که ویکیلیکس منتشر می کند، اینک می تواند ببیند که ایران برنامه تولید بمب اتمی ندارد.

● ما همه از سهم اسرائیل در از بین بردن تأسیسات اتمی ایران که بکار تولید بمب اتمی می آیند، آگاهییم. اسرائیل این کار را بدون استفاده از اسلحه امریکائی و بی آنکه خطری متوجه شهرهای زیبای ما بگردد، انجام داده است. دولت اسرائیل اعتبار داشت و اینک بخاطر آسودن خاطر جهانیان از بمب اتمی ایران، با از بین بردن تأسیسات اتمی آن، بر اعتبار خود، می افزاید.

● حالا دیگر، برزیدنت اوباما و نتان یاهو می باید موضوع دیگری برای گفتگوهای هفته آینده خود، تعیین کنند. لابی اسرائیل در واشنگتن AIPAC باید از کارشناسان خود بخواهد موضوع دیگری غیر از «تهدید ایران» برای کنفرانس سالانه اش در هفته آینده، بیابند. نامزدهای ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه نیز می باید موضوع دیگری غیر از بمب اتمی ایران را موضوع تبلیغات خود کنند.

لغو مجازاتها و تحریم نفت ایران سبب سقوط قیمت های نفت می شوند. هم بحران قیمت های نفت پدید نمی آید و هم به کار غلبه بر بحران اقتصادی را آسان تر می کند.

روسیه با اسرائیل بر سر ایران معامله کرده است:

● به نقل از سایت دیپلماسی ایرانی: تازه ترین استاد منتشر شده از سوی ویکیلیکس حاکی از آن است که اسرائیل و روسیه سال ها پیش قراردادای را منعقد کرده اند که به موجب آن اسرائیل کد سیستم های یو ای وی که به گرجستان فروخته بود را در اختیار روسیه گذاشته و در مقابل آن کد های سیستم دفاع هوایی ایران را از روسیه دریافت کرده است.

ویکیلیکس با انتشار ایمیل های فرستاده شده بین کارمندان شرکت استراتفور (شرکت جاسوسی بین المللی در امریکا) مدعی شده که این ایمیل ها نشان می دهد روسیه و اسرائیل برای دسترسی به کد سیستم های نظارتی و دفاعی ایران و گرجستان قراردادی متقابل منعقد کرده اند.

این در حالی است که گرجستان با توجه به اختلافاتی که با روسیه دارد از نظر امنیتی برای مقامات گرمیلن حائز اهمیت است و هرگونه اطلاعات در مورد ساختار دفاعی این کشور می تواند برگ برنده ای برای مسکو باشد. از سوی دیگر واضح است که ایران نیز دشمن شماره یک اسرائیل در منطقه به شمار می رود و اسرائیلی ها در سال های اخیر به شدت سرگرم گردآوری اطلاعات در مورد سیستم های نظارتی و دفاعی ایران بوده اند.

گفته می شود که اسرائیل طبق قراردادش با روسیه، کد سیستم های هوایی را که به گرجستان فروخته در اختیار روسیه قرار داده تا ردیابی آنها آسان تر باشد و در مقابل روسیه کد های سیستم های دفاع موشکی تور-ام ۱ فروخته شده به ایران را به اسرائیل داده است. این در شرایطی است که در این چند ماه موضوع اقدام نظامی اسرائیل علیه ایران بار دیگر داغ شده و شماری از مقامات اسرائیلی با وجود مخالفت امریکا بر روی میز بودن گزینه نظامی علیه ایران تأکید دارند.

نشانه ها حاکی از آن است که تاریخ این قرارداد پیش از جنگ روسیه - گرجستان در آگوست ۲۰۰۸ است، زمانی که نیرو های روسیه به گرجستان هجوم بردند. اما در همان زمان نیز گرجستان از تسلیحات اسرائیلی استفاده کرده است.

در بخش دیگری از این گزارش نیز به ماجرای فروش موشک های اس ۳۰۰ از سوی روسیه به ایران اشاره شده است. هرچند قرارداد فروش این موشک ها نیز منعقد شده بود اما روس ها در سال ۲۰۱۱ به طور رسمی از فروش اس ۳۰۰ به ایران صرف نظر کرده و با لغو قرار داد، پیش پرداخت ایران را نیز پس دادند. در این گزارش آمده است که اسرائیل و ترکیه در زمینه متقاعد ساختن روسیه برای پرهیز از فروش این موشک ها به ایران از نزدیک، با یکدیگر همکاری کرده اند. از سوی دیگر روسیه این نوع از موشک ها را نیز به یونان، رقیب قدیمی ترکیه فروخته بود و ترک ها همواره در تلاش برای دستیابی به کد موشک های فروخته

شده به یونان بودند. این در حالی است که چندی پیش نیز برخی گزارش ها حاکی از آن بود که حملات سایبری اسرائیل به برنامه های هسته ای ایران نیز می تواند با اطلاعات به دست آمده از سوی روسیه انجام شده باشد.

روسیه شریک هسته ای ایران است که در شماری از پروژه ها دانشمندان هسته ای خود را روانه ایران کرده و اطلاعات دقیقی نیز در این زمینه دارد. البته رژیم اسرائیل طبق سیاست همیشگی خود هیچگاه مسئولیت حملات سایبری به تأسیسات هسته ای ایران مانند وپروس استاکس نت را بر عهده نگرفته است اما جمهوری اسلامی تأکید دارد که اسرائیل و آمریکا در پشت پرده این حملات حضور دارند.

انقلاب اسلامی: غیر از این که رژیم ایران دشمن شماره یک اسرائیل نیست و با جناح راست اسرائیل رابطه ستیز و سازش داشته است و هنوز نیز دارد، اما بدون کمترین تردید، رژیم مافیاهای نظامی - مالی به ایران نقشی در سیاست های داخلی و خارجی غرب و روسیه و چین و اسرائیل ... داده است. باز، بدون تردید، سیاست امریکا سلطه کامل بر منابع نفت و گاز جهان است. این سیاست را بطور مستمر تشریح کرده و نسبت به آن هشدار داده ایم. بنا بر این، هرگاه جنگی روی دهد، بدون تردید، بر سر کامل کردن سلطه امریکا بر منابع نفت و گاز آسیای میانه و خاورمیانه خواهد بود. و بالاخره، بدون تردید تا زمانی که مردم ایران حاکم بر سرنوشته خود نگردند و جامعه ای مستقل و آزاد و باز پدید نیآورند، روزگارشان مسیری جز از بد به بدتر و از بدتر به بدترین، نخواهد داشت.

معرفی استراتفور با اسناد منتشره توسط ویکیلیکس:

مجله اکسپرس (۲۷ فوریه ۲۰۱۲) معرفی نامه استراتفور، یک مؤسسه خصوصی اطلاعات و تحلیل استراتژیک را که ویکیلیکس انتشار داده، به این شرح خلاصه کرده است: ● استراتفور شبکه اطلاع رسان ها و ساختهای رشوه دهی و رشوه ستانی و فنون سفید کردن پول را بکار می برد. ● استراتفور، به انتشار اسناد خود توسط ویکیلیکس اعتراض کرده است. ● ویکیلیک اعلام کرد که انتشار ۵ میلیون اسناد سری استراتفور را آغاز می کند. استراتفور عمل ویکیلیکس را دزدی و غیر قانونی و... توصیف می کند.

● مشتریهای استراتفور کارفرمائی های بزرگ و دوایر سری هستند: مؤسسه می گوید انتشار این اسناد کوشش دوباره ایست برای این که این مؤسسه را خاموش سازند. سال پیش افراد ناشناس به این مؤسسه دستبرد زده بودند. در بی آن، فهرست مشتریهای را انتشار دادند. استراتفور خاموش نمی شود و تحلیل های ژئوپلیتیک خود را انتشار می دهد. این تحلیلها مطلوب دوستان و مشتری های ما هستند.

● استراتفور را ژرژ فریدمن در سال ۱۹۹۶ بنا نهاد. این مؤسسه خود را این سان معرفی می کرد: «ارائه دهنده خدمت به مشترکین خود از راه

تحلیلهای ژئوپلیتیک». سندهای الکترونیک مربوط به سالهای ۲۰۰۴ تا دسامبر ۲۰۱۱، فاش می کنند که استراتفور شبکه های اطلاع دهندگان و ساختهای رشوه دهی و رشوه ستانی و فنون سفید کردن پول و روشهای روانشناسانه را بکار می برده است. اسناد نشان می دهند یک مؤسسه خصوصی اطلاعات چگونه کار می کند و چسان افراد را به خواست مشتریان خصوصی و دولتی خود، آماج می گرداند.

● ویکیلیکس تأکید می کند اسناد در باره وجود روابط محرمانه میان شرکت استراتفور و ماوراء ملی هائی مانند امریکن لوکهد مارتن l'Américaine Lockheed Martin و نیز با دوایر دولتی، از جمله وزارت خارجه امریکا و امنیت داخلی و نیروی دریائی و آژانس اطلاعات برای دفاع و همچنین با شرکت هندی بویال Bhopal's Dow Chemical Co را در اختیار دارد. ویکیلیکس تأکید می کند مدارک در اختیار دارند که حاکی هستند فعالانی را شنود می کرده است که در کار تحقیق در باره فاجعه بوده اند که در ۱۹۹۴، بویال ( کارخانه شیمیائی در هند) بدان گرفتار بود. آن فاجعه که بدترین فاجعه ها در تاریخ صنعت جهان بود، موجب مرگ چندین هزار تن بر اثر پدید آمدن یک ابر سمی گشت. این کارخانه شیمیائی متعلق به گروه امریکائی Dow Chemical/Union Carbide بود.

● ویکیلیکس وعده می دهد که اسناد جدید روشن می کنند که چسان استراتفور در سایت انترنتی ویکیلیکس خرابکاری می کند و نشان می دهند که چگونه امریکائی ها کوشیده اند به ژولین اسائز صدمه بزنند.

تازه ترین گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا بر اینست که ایران بمب اتمی نمی سازد:

انقلاب اسلامی: گزارش جدید سازمانهای اطلاعاتی امریکا را این نشریه، در شماره های پیش، از جمله در شماره ۷۹۵، انتشار داده است. اینک، روزنامه امریکائی لوس آنجلس تایمز (۲۳ فوریه ۲۰۱۲) گزارش این سازمان ها را انتشار داده است:

● در علن، مقامات امریکا و اسرائیل در باره حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران گفتگو می کنند بی آنکه به روی خود بیاورند که سازمان های اطلاعاتی امریکا بر این باور هستند که ایران سعی بر ساختن بمب اتمی نمی کند.

گزارش فوق سری جامعه اطلاعاتی امریکا که سال پیش میان سیاستگذاران امریکا دست به دست می شد، به همان نظر باز رسیده است که در سال ۲۰۰۷ رسیده بود (ازاواخر سال ۲۰۰۳) و همچنان تصدیق می کند که ایران بمب اتمی نمی سازد.



## همگرایی و از هم گریزی

● تازه ترین گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا بر اینست که ایران به تحقیقات اتمی خود ادامه می دهد که بسا ایران را به تولید بمب اتمی قادر می کند. اما ایران در پی تولید این بمب نیست.

ایران به غنی سازی اورانیوم تا درجه پائین، ادامه می دهد. اما مدرکی که اجازه بدهد جامعه در داوری خود تجدید نظر کند، وجود ندارد.

مقامات ارشد امریکا می گویند اسرائیل نظر این جامعه و تحلیلهای آن را بدون مناقشه، می پذیرد.

● اما از قرار، اسرائیل، برای حمله به ایران، سطح پائین تری از فعالیت اتمی ایران را کافی می داند. ایران را تهدیدی برای موجودیت خود می شمارد و می گوید اجازه نمی دهد ایران توانائی تولید بمب اتمی را پیدا کند. برخی از مقامات اسرائیل اصرار می ورزند پیش از آنکه یاد شود، برای متوقف کردن ایران باید به تأسیسات اتمی ایران حمله نظامی بعمل آید.

● روشن نیست که دسترسی دستگاه اطلاعاتی امریکا به اطلاعات در ایران چه اندازه است. به یاد می آوریم که در ۲۰۰۳، پیش از حمله نظامی به عراق، باور بر این بود که عراق اسلحه کشتار جمعی دارد. حکومت بوش، برای توجیه حمله نظامی خود به عراق، بر این اطلاع استناد می کرد که صدام حسین اسلحه شیمیائی و بیولوژیک انبار کرده است و در کار تولید بمب اتمی است. بعد از اشغال عراق، معلوم شد که این اطلاع دروغ بوده است.

انقلاب اسلامی: روزنامه از قرار به یاد نمی آورد که مقامات سیا گفتند و بازگفتند که آن گزارش دروغ به دستور بوش، رئیس جمهوری تهیه شده بود. از این رو بود که ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا، در ۲۰۰۷، گزارش خود را در باره ایران منتشر کرد تا حکومت بوش، نتواند سیا را وادار به تهیه گزارش مشابهی در باره ایران کند و به ایران حمله کند.

● ایران اجازه نداد هیأت فرستاده شده از سوی آژانس بین المللی انرژی اتمی تأسیسات پارچین را مورد بازرسی قرار دهد. هدف هیأت این بود که معلوم کند آیا انفجارها بقصد آزمون سطح پیشرفت تکنولوژی اتمی، به عمل آمده اند یا خیر.

گزارش ماه نوامبر ۲۰۱۱ آژانس بین المللی انرژی اتمی گویای «نگرانی های جدی» در باره وجود بعد نظامی برنامه اتمی ایران بود. اما به نتیجه قطعی نرسیده بود. گزارش دیگری در همین روزها انتشار می یابد.

● رهبر عالی، آیت الله خامنه ای اصرار می ورزد که تهران قصد ندارد بمب اتمی بسازد. داشتن بمب اتمی گناه کبیره است. اما او نیز گفت: «فشار و تحریم ها و قتلها ایران را از فعالیت اتمی صلح آمیز باز نمی دارد».

● مقامات اطلاعاتی وزارت دفاع امریکا نیز باور ندارد که رهبری ایران تصمیم به ساختن بمب اتمی گرفته باشد.

● جیمس کلپر، مدیر امنیت ملی امریکا در ۱۶ فوریه، در کمیته نیروهای مسلح سنا، گفته است: «من فکر می کنم آنها می خواهند خود را در موقعیتی قرار دهند که اگر تصمیم به تولید بمب اتمی گرفتند، بتوانند آن را بسازند. اما کارهایی هستند که انجام نداده اند و مدتی است که انجام نداده اند».

● داوید آبرایت، مدیر مؤسسه غیر انتفاعی علم و امنیت بین المللی نیز می گوید: دوایر جاسوسی امریکا نیز هنوز مدرکی حاکی از این که خامنه ای و دستگاه تصمیم گیری که بر محور او پدید آمده است، تصمیم به تولید بمب اتمی گرفته باشد. گروه آبرایت بر این ارزیابی است که با سانتریفوژها که ایران دارد، می تواند ظرف ۶ ماه، اورانیوم را تا درجه لازم برای تولید بمب اتمی، غنی سازد. البته منوط به اینست که تصمیم به تولید بمب اتمی گرفته شده باشد.

● و نیز دانسته نیست کدام کمبود فنی را ایران باید رفع کند تا به ساختن بمب اتمی توانا شود. آبرایت و بسیاری دیگر از کارشناسان بر این باورند که اگر ایران تصمیم به تولید بمب اتمی بگیرد، دانش فنی لازم برای تولید بمب اتمی خامی را ظرف یک سال دارد. برای اینکه یک کلاهک اتمی برای موشک بالیستیک بسازد، به ۳ وقت نیاز دارد. آبرایت بر اینست که احتمالاً اقدام به تولید بمب اتمی را می توان رد بانی کرد.

● استقن هادلی که مشاور امنیتی پرزیدنت بوش بود میگوید، هرگاه ایران توانائی تولید بمب اتمی را بیابد و تصمیم به تولید آن بگیرد، زمان اقدام پیشگیرانه دیگر از دست رفته است. وقتی آنها دارند بمب را می سازند، جلوگیری از این کار، سخت ترین کارها است.

## داد و قالی که مطبوعات امریکا بر سر عدم موافقت با بازدید از تأسیسات پارچین به راه انداخته اند، نه حقیقت گوئی که حقیقت پوشی است:

گارت پرتر Gareth Porter سفر ناکام هیأت آژانس بین المللی انرژی اتمی و داد و قال مطبوعات امریکا را، در نوشته ۲۹ فوریه ۲۰۱۲ خود، مورد بررسی قرار داده است:

● هفته گذشته، وسائل ارتباط جمعی خبر دادند که ایران به هیأت آژانس بین المللی انرژی اتمی اجازه نداده است از تأسیسات نظامی پارچین بازدید کند. معاون مدیر کل آژانس، هرمن ناکارترتس گفته بود ما به این تأسیسات دسترسی پیدا نکردیم. حال آنکه اظهارات صریح و روشن علی اصغر سلطانه، نماینده ایران در آژانس، و زبانی که آژانس در گزارش جدید خود بکار برده است، حاکی از اینست که ایران بازرسی آژانس از این تأسیسات را رد نکرده است. بلکه گفته است تا زمانی که موافقت نامه تعیین کننده چنین بازرسی میان دو طرف منعقد نشده است، با این بازرسی موافقت نمی کند.

این اظهارات اطلاعی را تصدیق می کنند که من در ۲۳ فوریه، بر اساس ماجرای گفتگوهای ایران و آژانس و موافقت حاصل از آن بر سر دو بازدید از تأسیسات پارچین در ۲۰۰۵، دادم: بازرسی از تأسیسات پارچین را ایران

بمثابه وسیله ای بکار می برد برای تعدیل فشار آژانس و روش میانه روانه اتخاذ کردن آژانس در رسیدن به توافق بر سر بازرسی های دراز مدت آژانس بقصد اطمینان از عدم وجود بعد نظامی در برنامه اتمی ایران.

● در ایملی که سلطانه برای من فرستاده است و مصاحبه هائی که با تلویزون روسیا تودی Russia Today و رویتر و فارس نیز کرده است، گفته است: ایران به هیأت آژانس گفته است اجازه بازرسی از تأسیسات پارچین را زمانی دریافت خواهد کرد که چگونگی های همکاری میان ایران و آژانس مورد توافق دو طرف قرار گرفته باشد. او در ایمل به من، نوشته است: «ما گفتیم بمحض قطعی شدن چگونگی همکاری، ما پارچین را در دسترس نمایندگان آژانس قرار خواهیم داد».

در روسیا تودی، در ۲۷ فوریه که روزنامه اسرائیلی هآرتس و هیندو The Hindu در هندی، آن را نقل کرده اند، اما وسائل ارتباط جمعی غرب آن را انتشار نداده اند، سلطانه دو بازدید هیأت آژانس را در ژانویه و نوامبر ۲۰۰۵، یادآور شده و خاطر نشان کرده است که ما نیازمند «تضمین ها» هستیم برای این که آن تجربه تکرار نشود.

باید «چگونگی» کار و چارچوب مرجع معلوم گردد. یعنی معلوم شود واقعا چه می خواهند. آنها می باید مدارک ارائه کنند و بگویند واقعا کجا می خواهند بروند. بازرسی مشروط به وجود موافقت نامه در باره محدوده همکاری به قصد زدودن سوءظن ها در باره برنامه اتمی ایران است. وقتی چنین موافقتی به عمل آمد، ما به آن عمل خواهیم کرد.

● گزارش جدید آژانس مورخ ۲۴ فوریه ۲۰۱۲، اطلاع بسیار مهمی را در باره موضع ایران در گفتگوها در بردارد که با آنچه سلطانه می گوید خوانائی دارد. آژانس در باره دور اول گفتگوها در اواخر ژانویه که آژانس آن را «تقرب ساختی به روشن کردن تمامی امور ناروشن» توصیف می کند، می گوید:

«آژانس خواستار دسترسی داشتن به تأسیسات پارچین شد. اما ایران، در آن زمان، با این دسترسی موافقت نکرد.» قید «در آن زمان» گویای این واقعیت است که ایران بازرسی از تأسیسات پارچین را موکول به تحقق شرائطی کرده است.

در باره گفتگوهای ۲۰ و ۲۱ فوریه، آژانس می گوید: «ایران هنوز قادر نیست با بازرسی از تأسیسات پارچین موافقت کند.» احتمالا گفتگوهای پیچیده تری انجام گرفته و به موافقتنامه راه نبرده است. از اینهمه، مطبوعات غرب به انتشار این جمله «ایران با بازرسی آژانس از تأسیسات پارچین موافقت نکرد» بسنده کرده و آن را مایه سر و صدا کردن گردانده اند. هیچیک از وسائل ارتباط جمعی سخنی از بازرسی های قبلی از آژانس نکردند. حتی قید «در آن زمان» را نیز حذف کردند. چرا که حکایت از این می کند که سخن از عدم موافقت قطعی با بازرسی در میان نبوده و ایران خواستار گفتگو بقصد رسیدن به توافق بر سر چگونگی بازرسی بوده است.

تنها خبرگزاری فرانسه و رویتر قول سلطانه را نقل کردند. رویتر که با

سلطانه مصاحبه کرده است، قول او را این سان نقل کرده است: «من متعهد می شوم که بعد از رسیدن به توافق، بازرسی از تأسیسات پارچین انجام بگیرد.» اما رویتر، در اواخر گزارش خود این جمله را آورده است. بعد از آنکه چندین پاراگراف را به امتناع ایران از موافقت با بازرسی تأسیسات پارچین آورده، این جمله را نقل کرده است.

یک روز بعد از انتشار این گزارش، رویتر گزارش دیگری را انتشار داد و در آن، متمرکز شده بود بر گزارش آژانس بدون اینکه به زبانی توجه کند که آژانس بکار برده است و یا روشن گری را بازگوید که سلطانه کرده است.

لوس آنجلس تایمز بدون اینکه اطلاع آژانس و توضیح سلطانه را بیاورد، نوشت ایران اجازه تفتیش از تأسیسات پارچین را به هیأت آژانس نداد. بر این اساس، تعبیر و تفسیر کرد: «ایران از پاسخ دادن به پرسشهای کلیدی در باره برنامه اتمی خود، سرباز زد. ایران با تکرار این جمله که پرسشها بر اساس مدارک جعلی بعمل می آیند، از پاسخ دادن به پرسشهای آژانس تن زد.»

● ماجرای راه ندادن هیأت به پارچین با گزارش امروز رویتر، وارد مرحله جدیدی شد: رویتر قول معاون آژانس را گزارش کرد بهنگام توجیه دیپلماتها: «بسا برخی فعالیتها در پارچین انجام می گیرند که بازدید فوری از پارچین را ایجاب می کنند.» ناکارترتس Nackaerts این فکر را به یک «عضو دولت» که اسم او را نبرد، نسبت داد. او گفته است: «در حال پاک کردن پارچین هستند».

تعیین هویت این «عضو دولت» که قول او مستند آژانس شده است، بسیار مهم است. زیرا اگر این شخص عضو دولت اسرائیل است، او و دولتش سود تمام می برند از متقاعد کردن دنیا به این که ایران در حال تولید بمب اتمی است.

● محمد البرادعی، رئیس پیشین آژانس بین المللی انرژی اتمی، در صفحه ۲۹۱ خاطرات خود، نوشته است:

«در تابستان ۲۰۰۹، اسرائیلی ها مدارکی را که خود ساخته بودند، در اختیار آژانس گذاشتند. این مدارک نشان می دادند که ایران تا سال ۲۰۰۷، مشغول تحقیق و کار برای تولید بمب اتمی بوده است.»

وسائل ارتباط جمعی می باید بسیار محتاط باشند در نقل قول یک «عضو دولت» در باره برنامه اتمی ایران. بسا این شخص عضو دولتی باشد که سیاستش بر اینست که ایران را در حال ساختن بمب اتمی، بیاوراند.

● در ۵ مارس ۲۰۱۲، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است:

● در ۵ مارس، رئیس آژانس انرژی اتمی خاطر نشان کرد که در تأسیسات نظامی پارچین، «فعالیت هائی» در حال انجام هستند. آژانس ظن می برد که در این تأسیسات، واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی تهران، محفظه ای وجود دارد که بکار آن می آید که در آن، مدل منفجره ای آزمایش می شود که بکاربردنی در سلاح هسته ایست. او حاضر نشد طبیعت این «مدل منفجره» را بگوید و گفت ترجیح با این است که ما بتوانیم به فوریت در محل حاضر شویم و آن را بازرسی کنیم.

● قرار است شورای حکام آژانس تا ۹ مارس در وین اجلاس داشته باشند. اما در موضوع پرونده اتمی ایران، پیشرفتی حاصل نشده است. غریبها می خواهند این شورا قطعنامه ای در محکومیت ایران صادر کند و یا دست کم، در اظهاریه قاطعی، از ایران بخواهند به تعهدات خود عمل کند.

● در ۶ مارس، رژیم با بازدید مشروط بازرسان آژانس از تأسیسات پارچین موافقت کرده است.

انقلاب اسلامی: و همچنان اسرائیل بر طبل جنگ می کوبد و نامزد جمهوریخواه بر او با ما خرد می گیرد که چرا می گوید گزینه حمله نظامی روی میز است، باید بگوید این گزینه در دست او است:

## ساختن دروغ برای توجیه جنگ - جنگ پنهان - «بلوف نمی زنم»!:

## ساختن دروغ تاریخی برای توجیه جنگ با ایران:

انقلاب اسلامی: نویسنده مقاله استفان م. والت، استاد روابط بین المللی در دانشگاه هاروارد امریکا است و مقاله او در ۱ مارس انتشار یافته است:

● می دانیم دلیل بر اقدام به جنگ ضعیف است وقتی مدافعان آن برای قانع کردن همگان به پیروی از خود، دروغ می سازند و انتشار می دهند. نوشته ژنرال بازنشسته آموس یادلین که در نیویورک تایمز امروز انتشار یافته است و در آن، او اعلان خطر می کند و بر حمله پیشگیرانه به تأسیسات اتمی ایران اصرار می ورزد، از نوع استدلال میان تهی است. او همان استدلالهایی را می آورد که حالا دیگر تکراری شده اند. او تصریح می کند که هرگاه ایران به فعالیتهای اتمی خود پایان نبخشد، او با ما می باید قاطعانه تصمیم به حمله به ایران را بگیرد. او در مقام رد استدلال کسانی که می گویند: حمله نظامی تنها ممکن است تولید بمب اتمی را به تأخیر اندازد و بسا تنها برای زمان کوتاهی، می نویسد: این دلیل را واقعیت رد می کند. واقعیت اینست که بعد از حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی ایزراک واقع در عراق و حمله به تأسیسات اتمی سوریه در ۲۰۰۷، عراقی ها و سوری ها برنامه خود را هیچگاه از سر نگرفتند.

● استدلال او بدترین نوع دروغ سازی است. از لحاظ فنی صحیح است که عراق و سوریه از ۲۰۰۷ بدین سو، برنامه های اتمی خود را پی نگرفتند. اما میان حمله به تأسیسات اتمی ایزراک در ۱۹۸۱ و حمله به تأسیسات اتمی سوریه، ۲۶ سال فاصله

در صفحه ۷



## همگرایی و از هم گریزی

است. در این سالها، چه اموری واقع شده اند؟ همانطور که مالفرد هگهامر و دانیل ریتر و ریچارد بتس معلوم کرده اند، ویران کردن تأسیسات اتمی ازیراک Osirak، در عراق اجماعی را برانگیخت بر ضرورت تولید بمب اتمی به روش مخفی. با اتکا بر این اجماع، صدام حسین دستور داد فعالیتها برای تولید بمب اتمی دو چندان و مخفیانه بگردند. این کوشش چنان موفقیت آمیز بود که وقتی مفتشان سازمان ملل متحد، بعد از جنگ ۱۹۹۱، وارد عراق شدند، از وسعت برنامه اتمی عراق دچار شگفتی شدند. در حقیقت، عراق نزدیک بود صاحب بمب اتمی بگردد. اگر صدام حسین چند سال دیگری (برای حمله به کویت) صبر می کرد او بمب اتمی خود را می داشت.

بدین سان، تاریخ واقعی وارونه درسی را می آموزد که یادلبین پیشنهاد می کنند. در مورد عراق، جنگ پیشگیرانه سبب تقویت عزم بر داشتن بمب اتمی، در نتیجه، بیشتر شدن فعالیتها برای تولید آن شد. عراقی ها چنان فعالیتهای اتمی خود را مخفی می کردند که کشف آنها و حمله پیشگیرانه به آنها، بسیار مشکل بود. هرگاه اسرائیل و یا آمریکا به ایران حمله کند، بسا ایران همان کار را خواهد کرد که عراقی ها کردند. بنا بر این، چنین حمله ای بسی جنون آمیز است. جامعه اطلاعاتی آمریکا هنوز بر این باور است که ایران تصمیم به تولید بمب اتمی نگرفته است. حمله به ایران، به احتمال بسیار قوی، سبب شود که ایران تصمیم به تولید بمب اتمی را بگیرد.

هیچ مایه شگفتی نیست که اسرائیلی ها می خواهند آمریکا ایران را بمباران کند. باز ساختن دلیل تاریخی دروغ بر ضرورت حمله پیشگیرانه به ایران، جای تعجب ندارد. بوش با ساختن دروغ بود که آمریکا را وارد جنگ با عراق کرد. اما سرپرستان نیویورک تایمز، از نویسندگان مقاله ها، هر که باشند، باید بخواهد حداقل ضوابط را در نگارش تاریخ، رعایت کنند. برای این کار، اینان نیاز ندارند به کارهای دانشگاهی مراجعه کنند. کافیست آنچه را که خود در گذشته انتشار داده اند، بخاطر آوردند تا نوشته های دروغ به صفحات روزنامه راه نیابند.

بهر رو، هرگاه ما امریکانیها فریب اینگونه تحلیل های تاریخی دروغ را بخوریم، تنها ما باید خود را سرزنش کنیم. به جای آنکه تضمین های هر چه محکم تر بکنیم که دست به حمله پیشگیرانه خواهیم زد، بهتر اینست که اوپاما به نتان یا هو خاطر نشان کند که اهود بارک، وزیر دفاع اسرائیل گفته است ایران برای موجودیت اسرائیل خطر ندارد و میر داگان رئیس پیشین موساد گفته است: حمله به ایران احمقانه سخنی است که هرگز شنیده ام.

**معامله بر سر برنامه اتمی و ایران در لبه پرتگاه جنگ:**

**\* برغم کوبیدن بر طبل جنگ، کارشناسان بر این نظرند که معامله بر سر اتم ایران ممکن است:**

● در ۲۴ فوریه ۲۰۱۲، گروه بحران بین المللی که اقامتگاه آن در بروکسل و کارش جلوگیری از وقوع جنگ است، گفت بر این نظر است که معامله با ایران ممکن است. در گزارش جدیدی که این گروه International Crisis Group انتشار داده است، گروه گفته است: مبنای این معامله تضمین های بین المللی است که ایران خواهد داد. تضمین ها بر اینکه برنامه اتمی ایران بعد نظامی ندارد و پیدا نمی کند. و نیز ایران برعهده می گیرد به تمامی پرسشها که پاسخ های روشن نیافته، پاسخهای روشن بدهد. به ترتیبی که فعالیتها که پیش از اواخر ۲۰۰۳، در قلمرو تولید بمب اتمی بعمل می آمده اند، بر آژانس بین المللی انرژی اتمی معلوم گردند. و اورانیوم ۲۰ درجه خود را با سوخت راکتور که غرب در اختیار می نهد، معاوضه کند.

در برابر، کشورهای ۱+۵ (۵ عضو دائم شورای امنیت و آلمان) مجازاتهای مقرر را لغو می کنند در چند نوبت لغو می کنند. حق ایران را بر غنی سازی اورانیوم تا حد ۵ درصد می پذیرند.

● در گزارش ۴۵ صفحه ای گروه در باره کارخانه اتمی سنگین ایران، آمده است: برنامه اتمی ایران و خطر جنگ و در سهای ترکیه، به آمریکا و اروپا می گویند از این امر آنگار که به ایران نزدیک است، استفاده کنند. به جای منزوی کردن و مجازاتها و خرابکاریها و تهدیدها به جنگ که تا امروز بدان مشغولند، از این نزدیکی در حل مشکل استفاده کنند.

● بنا بر گزارش، جامعه بین المللی سخت نیازمند اندیشه تازه ایست. باید از تجربه ترکیه درس گرفت. باید این تجربه را قدر شناخت و فرض های راهنمای آن را آزمو. باید بنا را بر این گذاشت که ایران در تمامی سطوح دست اندر کار است... و انواع کشورها، از جمله کشورهای نوحاسته خود را به حاصل کار ایران دل بسته می دانند.

«فشار اقتصادی در بهترین حالت، بیهوده و در بدترین حالت، ضد دلخواه را ببار آورد. به تهران می باید با ارائه پیشنهادهای واقع بینانه رویارو شد. اثر بخشی مجازاتهای اقتصادی نامحتمل است و نتایج اقدام نظامی بس وخامت بار هستند. حمله نظامی یک گزینه نیست، یک شکست مبتدل و مفتضحی است.»

● در این جا، خلاصه کننده گزارش یادآور می شود که گزارش نتایج حمله احتمالی اسرائیل به تأسیسات ایران و می افزایش دهد که حکومت اوپاما، در کنگره، برای وضع و اجرای مجازاتهای سخت تر و گسیل کشتی های جنگی بیشتر به خلیج فارس، برضد ایران، و دست زدن به جنگ در صورتی که ایران اجرای برنامه اتمی خود را رها نکرد، تحت فشار نمایندگان طرفدار اسرائیل است. با وجود این، در پی دونوبت سفر دو هیات از سوی آژانس بین المللی انرژی اتمی به ایران و حاصل شدن موافقت - بار دوم - بر سر بازدید هیات از تأسیسات پارچین، قرار بر از سر گرفته

شدن گفتگوها احتمالاً در اواخر مارس و یا در ماه آوریل، فرصتی فراهم آورده است برای حل مشکل پیش از آنکه کش ها و واکنش ها، اختیار از کف همگان بدر نبرند. از جمله دو مقام سابق آمریکا، در نیویورک تایمز، پیشنهادهایی مشابه پیشنهاد گروه بحران بین المللی مطرح کرده اند:

در اوائل ماه فوریه، دو دیپلمات بلند پایه سابق، توماس پیکرینگ و ویلیام لوئر، پیشنهاد خود را در روزنامه نیویورک تایمز مطرح کردند: شورای امنیت و آژانس بین المللی انرژی اتمی، با شرائطی، موافقت کنند ایران برنامه اتمی خود را اجرا کند. بنا بر پیشنهاد آنها نیز، ایران مجاز می شود تا حد ۵ درصد اورانیوم غنی کند. در عوض، ایران بازرسی کامل (قبول پروتکل الحاقی) آژانس، هر زمان که لازم دید، موافقت می کند.

به تدریج که مجازاتها لغو می شوند، ایران و آمریکا در باره عراق و افغانستان نیز، براه تفاهم و همکاری می روند. لسلی گلب Leslie Gelb رئیس شورای روابط خارجی که نفوذ بسیار دارد، قویا با پیشنهاد موافقت کرد. او در دیکیلی بیست Daily Beast نوشت: نه من و نه هیچکس دیگر مطمئن است که ایران این پیشنهاد را خواهد پذیرفت. اما من می دانم که اگر ما نکوشیم مشکل را از راه گفتگو حل کنیم، جنگی روی خواهد داد که عواقبش وخیم و خطرهایی که ببار می آورد، دامن ما را نیز خواهند گرفت.»

همین نوع پیشنهاد و هشدار را سید حسین موسویان، دیپلمات ایرانی داده است... دنیس راس، مشاور پیشین اوپاما در باره ایران که معروف بود به سخت گیری با ایران نیز پیشنهاد کرده است ایران مجاز به غنی سازی اورانیوم در سطح پائین باشد و در عوض، فعالیتهای اتمی خود را تحت نظارت کامل آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار دهد.

**\* در سهای تجربه ترکیه:**

● گزارش جدید گروه بحران بین المللی خاطر نشان می کند که ترکیه با جنگ با ایران مخالف است. به اتفاق برزیل، پیشنهادی را تهیه کرد و در سال ۲۰۱۰، موافقت ایران را با آن پیشنهاد بدست آورد. پیشنهاد در برگزیده مواد مبنائی گروه بحران بین المللی بود. قابل قبول کشورهای ۱+۵ نیز بود. با وجود این که آمریکا و اروپا پیشنهاد را رد کردند، در «بهار عرب» ترکیه از نزدیک با حکومت اوپاما، برای تهیه پیشنهاد قابل قبول دیگری همکاری کرد. در حقیقت، اوپاما به این نتیجه رسید رجب طیب اردوغان یکی از رهبران خارجی ارزشمند است.

گزارش خاطر نشان می کند که فعالیت ترکیه به این معنی نیست که موافق تجهیز شدن ایران به بمب اتمی است «هیچ پذیرفتنی نیست که غرب حکم کند چه کشوری حق دارد توانائی اتمی داشته باشد و چه کشوری حق ندارد آن را داشته باشد. به خصوص که برنامه اتمی ایران خطری برای کشوری ندارد و از زمان تجهیز شدن ایران به سلاح هسته ای، بسیار دور هستیم.»

**\* متلاشی شدن یک هواپیمای اف-۱۴ بر فراز خلیج فارس:**

● بنا بر اطلاع یک فروند هواپیمای اف-۱۴ بر فراز خلیج فارس سقوط کرده است. گزارش می شود که یک شیئی منور مشاهده شده است. به خلبان اف-۱۴ ماموریت داده می شود به فراز خلیج فارس برود و ببیند این شیئی نورانی چیست. هواپیمای در فضا متلاشی می کنند. بطوری که بصورت قطعه های کوچک به دریا فرو می ریزد. رژیم این رویداد را اختطاری به خود تلقی کرده است: نیروی هوائی شما در حکم هیچ است. در سیاه و ارتش، اینطور تبلیغ می شود که «رهبر» نخواهد گذاشت کار به جنگ بکشد. او بر خلاف چون صدام و قذافی، اهل معامله است. و دارد اسباب معامله را فراهم می آورد.

انقلاب اسلامی: البته بنا بر خصلت، خامنه ای همانند خمینی، اهل معامله است. اما بنا بر رویه ای که دارند، وقتی معامله می کنند که کار را به شکست کامل رسانده باشند. این بار نیز، این شکست و در پی تحمیل هزینه ای بس سنگین به مردم ایران است که خامنه ای معامله خواهد کرد. تا آن زمان که معامله انجام بگیرد، بحران رو شدت است و تهدید به جنگ نیز:

**جنگ پنهان موساد و سیا و... با «ایران» ادامه دارد:**

**\* فروش ۱/۵ میلیارد دلار اسلحه به آذربایجان و جنگی پنهانی اسرائیل و ایران در باکو:**

● خبرگزاری ها در ۲۸ فوریه ۲۰۱۲، خبر فروش اسلحه از سوی اسرائیل به آذربایجان به مبلغ ۱/۵ میلیارد دلار را انتشار دادند. در پی آن، استراتفور این گزارش را انتشار داد:

● در همان زمان که غرب در باره آنچه باید با ایران بکند، سر در گم است، اسرائیل در کار بسط نفوذ خود در آذربایجان، در مرزهای ایران، است. به دنبال قطع رابطه با ترکیه که مدتهای دراز متحدش بود، اسرائیل، بتازگی، قراردادی استراتژیک با آذربایجان بسته است. در عوض فروش اسلحه و سرمایه گذاری، آذربایجان سر پل عملیات اسرائیل بر ضد ایران گشته است. تهران از این توافق آگاه است. از این رو است که جنگی سری بر ضد منافع اسرائیل در باکو براه انداخته است.

● فروش بزرگ اسلحه به آذربایجان توسط صنایع هوا - فضای اسرائیل به مبلغ ۱/۴ میلیارد دلار در اول ژانویه، انجام شد. فروش این تسلیحات به یک دولت، می باید سری می ماند. مطبوعات اسرائیل کوشیدند کشور خریدار را شناسائی کنند. بنا بر اطلاعات جمع آوری شده توسط «اینتلجس آن لاین»، در تل آویو، بنا بر این قرارداد بزرگ، اسرائیل به آذربایجان، هواپیماهای بدون خلبان و انواع تجهیزات امنیتی تحویل خواهد داد. در ۱۲ سپتامبر، یکی از این هواپیماها که ارتش آذربایجان به پرواز درآورده بود، توسط دفاع ضد هوائی جدائی طلبان ارمنی منطقه ناگورنو -

قره باغ، سرتگون شد. این قرارداد، بسیار بزرگ تر از قراردادهای فروشی است که پیش از این، میان اسرائیل و آذربایجان امضاء شده بودند. دو هفته پس از آنکه قرارداد اعلان شد، الهام علی اوف، رئیس جمهوری آذربایجان، با شیمون پترز رئیس جمهوری اسرائیل، در فروم اقتصادی بین المللی در داووس، دیدار کرد. این نخستین دیدار رسمی میان این دو بود. ● عملیات محرمانه: همراه با اسلحه و تجهیزاتی که اسرائیل به قوای امنیتی آذربایجان تحویل می دهد، یک ارتش واقعی از مشاوران و فن شناسان و تعلیم دهندگان روانه باکو کرده است. افزایش حضور اسرائیل در آذربایجان که با ایران مرزی طولانی دارد، عملیات سری اسرائیل در ایران را آسان می کند. موساد مدتها بود که در جنوب ترکیه و در کردستان عراق افراد را استخدام می کرد و تعلیم می داد و وارد ایران می کرد. اما بر اثر قطع رابطه اش با آنکارا، کار موساد مشکل شد. موافقت نامه با ناکو به اسرائیل امکان می دهد مواضع از دست داده را باز یابد. و در زمانی این مواضع را بازیابی کند که در کار عملیات پنهانی بر ضد ایران است.

● پاسداران دست به حمله متقابل می زنند: تهران نسبت به نزدیک شدن آذربایجان به اسرائیل، شدت واکنش نشان داد. ماه گذشته، دوایر اطلاعاتی آذربایجان یک تبعه ایران را که مظنون به تدارک ترور نماینده اسرائیل در باکو، با دو همدست آذربایجانی بود، دستگیر کرد. بنا بر اطلاعات ما، طرح ترور بستی دیگری بقصد انتقام گرفتن از قتل عماد مقبیه، رئیس امنیت خارجی حزب الله لبنان، در فوریه ۲۰۰۸، نیز در آذربایجان کشف و خنثی شده است. ایرانیهایی که در این کار شرکت داشته اند، موفق شدن به ایران بگریزند. در ماه مه ۲۰۰۸، دو ماه بعد از قتل عماد مقبیه، دو عضو حزب الله لبنان در باکو دستگیر شدند. آنها مظنون به تدارک ضربه وارد کردن به منافع اسرائیل، در مقام گرفتن انتقام مقبیه بوده اند. از آنجا که تهران به آذربایجان، بخاطر داد و ستد با روسیه، نیاز دارد، رابطه خود را با آن قطع نکرده است.

**\* رادارها و مرکز تجسسی روسیه در سوریه و کسب اطلاع از حمله نظامی به ایران، پیش از انجام:**

● سایت اسرائیلی دبکا (۲۷ فوریه ۲۰۱۲) خبری در باره جنگ اطلاعاتی پنهان میان روسیه و آمریکا و اسرائیل، انتشار داده است:

● بنا بر قول منابع نظامی امریکائی دبکا نیوز، روسیه تأسیسات الکترونیک و مراقبت خود را در ایستگاه الحراة، واقع در جنوب دمشق را، روبروی دریای گالیه، نوگردانده است. هدف از این کار، تحصیل توانائی اطلاع رسانی به تهران، در صورت حمله نظامی آمریکا یا اسرائیل به ایران است. پیش از آنکه این ایستگاه با جدیدترین فنون و متخصصان مجهز شود، روسها تنها می توانستند تحرکات نظامی در شمال اسرائیل تا تل آویو و شمال اردن و شرق عراق را رصد کنند. اما امروز، می توانند تمامی اسرائیل و اردن و خلیج عقبه و شمال عربستان سعودی را رصد کنند. ● هدف از اجرای بخش دوم طرح روسیه اینست که برد دستگاه های



## همگرایی و از هم گریزی

شود و رصد بیشتر شوند. رادار روسی که در سنین در لبنان مستقر است به ایستگاه الحراره متصل گردد. فن شناسان روسی این طرح را اجرا کرده اند. اینکه روسیه می تواند نیروهای دریائی اسرائیل و امریکا و قبرس و یونان، در شرق مدیترانه، را نیز زیر نظر بگیرد.

● بنا بر منابع ما (دبکا)، اقامت ناو هواپیما بر روسی، آدمیرال کوتزنتسوو Admiral Kutznetsov در بندر طرطوس سوریه، از ماه ژانویه تا اواسط فوریه، برای انجام مأموریت ویژه ای بود که عبارت باشد از زیر نظر گرفتن تدارکات اسرائیل برای حمله به ایران، یا حزب الله و یا سوریه. در حقیقت، ایستگاه الحراره مشغول رصد نیروهای ضد رژیم بشار اسد در سوریه و ترکیه بود و مراقب علامتهائی بود از مداخله نظامی پوشیده خارجی در سوریه.

ناو روسی هواپیماهای بدون خلبان امریکائی را بر فراز سوریه نیز زیر نظر گرفته بود. این هواپیماها در پی یافتن انبارهای اسلحه شیمیائی و بیولوژیک و گازهای سمی سوریه و پایگاه های موشکی آن هستند.

● در ۲۵ فوریه، واشنگتن هشدار خود را به ۶ کشور اسرائیل و لبنان و عربستان و اردن و عراق در باره وجود این اسلحه در سوریه، علنی کرد. معلوم نیست که این هشدار نسبت به امکان بکار بردن این اسلحه توسط رژیم اسد بر ضد این کشورها بوده است و یا نسبت به خطر احتمال قراردادن این اسلحه در دست تروریستهای باشد که بر ضد این کشورها فعال هستند.

● مسکو، بخاطر ایران، تصمیم به تقویت رادار خود کرد. زیرا ایران ابراز نگرانی کرده بود که اشتغال ایستگاه روسی به رصد تحرکات گروه های ضد رژیم سوریه، نتواند به موقع ایران را از حمله نظامی امریکا یا اسرائیل آگاه کند.

بعد از این که روسیه ایستگاه الحراره را نو گرداند و دو ایستگاه را به یکدیگر متصل کرد، به ناو هواپیما بر خود دستور داد بندر طرطوس را ترک گوید.

### \* سه ترور ناکام، کار رژیم ایران بود و یا خود اسرائیل به قصد توجیه ضرورت جنگ با ایران؟

◀ در سه مارس ۲۰۱۲، گارت پورتر، سه ترور، در هند و گرجستان و تایلند را مورد بررسی قرار داده است و الجزیره نوشته او را انتشار داده است. بنا بر بررسی او، هر سه ترور ساختگی و کار اسرائیل و به قصد توجیه لزوم جنگ بر ضد ایران بوده است:

● بمبی که در ۱۳ فوریه در دهلی نزدیک خود رو دیپلمات اسرائیلی منفجر شد، تروری توصیف شد که ایران بدان دست زده است. اما شیوه عمل همان بود که مجاهدین خلق به حساب اسرائیل در کشتن دانشمند ایرانی در ماه ژانویه بکار برده بودند. ترورهای ناکام بانکوک و تقلیس نیز از همین قماش بودند.

● اما مشاهده سه ماجرا از نزدیک تردید پدید می آورد که این ترورها کار ایران بوده باشند. علائمی وجود دارند که حکایت می کنند از این که کار، کار اسرائیل بوده است و با چنان دقتی انجام شده است که زبانی وارد نکند و ضرورت مجازات ایران را توجیه کند: - تحلیل سه رویداد از نزدیک معلوم

می کند که وزن ماده منفجره بکار رفته که نخست گفته شد ۲۵۰ تا ۳۰۰ گرم بوده است، بنا بر بررسی انجام گرفته، تا ۲۵۰ - ۲۰۰ گرم کاهش یافت. اما یک ماده منفجره ۲۵۰ گرمی که در مه ۲۰۱۱ در نزدیکی ساختمان دادگاه در دهلی منفجر شد حتی به خودروئی که ماده منفجره در آن کار گذاشته شده بود، صدمه وارد نکرد.

- صدمه ای که به خود رو دیپلمات اسرائیلی وارد شد، ناشی از انفجار نبود. ناشی از آتش بود. آتش نیز چنان آهسته بود که به سر نشینانش صدمه وارد نکرد. - اگر ماده منفجره از قطعات آهن و یا میخ و یا شیشه پر شده بود و یا اگر ماده منفجره زیر مخزن بنزین خود رو و یا به در آن چسبانده شده بود، سر نشینان خود را یا می کشت و یا بشدت زخمی می کرد.

اما پلیس دهلی به این نتیجه رسید که در ماده منفجره هیچیک از این مواد وجود نداشته است. و مشاهده عکسها و ویدئو معلوم می کند که ماده منفجره در عقب خودرو، در جائی قرار داده شده بود که انفجارش اثری بر سر نشینان خودرو نداشته باشد.

تحقیق کنندگان هندی چهار مدرک بدست آوردند که قصد طراحان ترور را معلوم می کنند. یهوشوا کورن Yehoshua-Koren، در مصاحبه خود، گفته است: ماده منفجره تنها ۳۰ تا ۴۰ ثانیه بعد از وقوع شوکی در عقب خود رو منفجر شده است. و من مونتور سوار را دیدم که دور شد.

تحقیق کنندگان هندی نیز به این نتیجه رسیدند که ماده منفجره ۵ تا ۱۰ ثانیه بعد از دور شدن مونتور سوار منفجر شده است. یعنی زمان لازم برای بیرون رفتن از معرکه، یهوشوا کورن بعد از انفجار بمب از خود رو خارج شد. و بنا بر توصیف وزارت دفاع اسرائیل مقداری زخمی شد. علت زخمی شدنش نیز قطعات خود رو بوده اند که بر اثر انفجار بوجود آمدند. او از خودرو خارج شد و بدون نیاز به کمک کسی، به سفارت اسرائیل رفت. این چهار علامت گویای این واقعیت هستند که ماده منفجره به ترتیبی کار گذاشته شده بود که به کسی صدمه وارد نکند.

● اسرائیل مدعی است که بمب گذاری در دهلی و بانکوک و تقلیس کار ایران و حزب الله است. زیرا در هر سه نوبت، ماده منفجره یکی و روش عمل نیز یکی بوده است.

اما تحقیق معلوم کرد که سه ماده منفجره بکار رفته، از یک نوع و یک ساخت نبوده اند. ماده منفجره ای که در تقلیس بکار رفته است، خمپاره ای توصیف شده است که در یک کیسه پلاستیکی در عقب خودرو کار گذاشته شده بود. این کار را نمی توان یک عمل تروریستی جدی تلقی کرد.

پلیس دهلی کشف کرد که دو بمبی که در خانه ای در بانکوک کشف شدند که در آن، بمبی منفجر شد، مواد منفجره قوی C-4 و shrapnel بوده اند و هیچیک از این دو ماده از نوع ماده منفجره ای که در دهلی بکار رفته بودند، نبوده اند. جالب این که ماده منفجره ای که در بانکوک بکار رفته، می باید به فاصله ۵ ثانیه منفجر می شد.

اطلاعاتی که بازجویان هندی جمع آوری کردند، آنها را به این نتیجه رساند که میان دو عمل تروریستی دهلی و بانکوک رابطه ای وجود نداشته است.

با وجود این که گروهی از ایرانیان دارای گذرنامه ایرانی در بانکوک دستگیر شده اند، تردید جدی وجود دارد که این عده برای ایران و یا حزب الله کار می کرده اند.

رفتار لاابالی و معاشرت این ایرانیان با روسی ها آنها را با آنها می مانند می کند که در قتل مسعود علی محمدی در ژانویه ۲۰۱۰، شرکت داشته اند. اینها شابهتی به مأموران ایران و یا حزب الله ندارند.

● باتوجه به اهمیتی که هند برای ایران دارد، مشکل می توان باور کرد که دهلی نو را برای انجام عملیات انتقامی بر ضد اسرائیل انتخاب کرده باشد. نه تنها هند خریدار نفت ایران است، بلکه در تعادل سیاسی - دیپلماتیک، آنهم وضعیت بحرانی، سخت بکار ایران می آید.

در حال حاضر، هند مشتری اول نفت ایران است و از این جهت، جانشین چین شده است: هند واردات نفت خود از ایران را، در ماه ژانویه، به ۵۵۰۰۰ بشکه در روز افزایش داده است. و حکومت مانمهان سینگ Manmohan Singh، نخست وزیر هند، در برابر فشار امریکا برای کاستن از میزان نفتی که از ایران می خرد، مقاومت کرده است. بلکه کوشیده است به ایران برای بی اثر کردن تحریم بانک مرکزی این کشور، کمک کرده است. وزیر بازرگانی هند هیات بزرگی را روانه ایران کرده است برای توسعه روابط بازرگانی دو کشور.

باتوجه به سیاست هند در مخالفت با مجازاتهای اقتصادی ایران از سوی غرب، روزنامه «اکنونیک تائمز» به جا می پرسد: چرا باید ایران انگشت در چشم بهترین مشتری خود کند بخصوص که اسرائیل از هیچ کاری برای برهم زدن رابطه دو کشور روی گردان نیست.

در حقیقت، نه ایران که اسرائیل است که از بمب کارگذاشتن در خودرو، در شهر دهلی، سود می برد. اسرائیل خوب می داند که متهم شدن ایران به اقدام به ترور در هند، موجب تغییر سیاست هند نسبت به ایران می شود. همانطور که مقام اسرائیلی به روزنامه وال استریت ژورنال گفته است، اگر هند همان موضع نتان یاهو را بپذیرد و ایران را مسئول بمب گذاری بداند، رابطه هند با ایران یکسره دیگر می شود. نزدیک به دو هفته پیش از بمب گذاری در خودرو، اسرائیل به هند اطلاع داد که در دهلی، ایران دست به اقدام تروریستی خواهد زد.

در اول فوریه، نامه ای به امضای معاون رئیس هیأت دیپلماتیک اسرائیل در هند، به پلیس دهلی نوشته شد. در نامه، اظهار نگرانی شده بود که ایران و حزب الله قصد دارند در سال روز کشته شدن عماد مقنیه و بسا در مقام انتقام خون دانشمندان ایرانی، در هند، با کشتن اسرائیلی ها، دست به ترور بزنند. در نامه، تصریح نشده بود که انتقام گیری در دهلی بعمل خواهد آمد. باوجود این، تمیر یاردو، رئیس موساد، در حوالی همان تاریخ، هبائی از افسران خود را به دهلی نو فرستاد و فهرستی از ۵۰ تبعه ایران در اختیار هند قرار داد و خواستار آن شد که این افراد تحت مراقبت قرار گیرند.

در نامه، سخن از نقشه حزب الله برای کشتن اسرائیلی ها در تایلند، سخن رفته است. اما منابع محلی اثری هیچ از آن سخن نگفته اند.

پلیس تایلند حسین اتریس، یک سوئیس لبنانی تبار را، در ماه ژانویه، دستگیر کرد اما این کار را به آن خاطر کرد که مقامات اطلاعاتی اسرائیل به این پلیس گفته بود این شخص «مظنون» است به این که با دو تن دیگر که با حزب الله رابطه دارند، ممکن است دست به عملیات تروریستی بر ضد اسرائیلی ها بزنند. پلیس تایلند به این نتیجه نرسید که این شخص تروریست باشد...

◀ در ۷ مارس پلیس دهلی محمد کاظمی روزنامه نگار را به «اتهام» ترور اسرائیلی ها دستگیر کرد.

### حربه نفت و تهدید اوباما: بلوف نمی زنیم جنگ می کنم:

### \* انفجار لوله نفت در عربستان آیا اخطار ایران است به غرب که دست به جنگ نزنید؟

◀ در ۲ مارس ۲۰۱۲، بعد از انتشار اسناد سری توسط ویکلیکس، استراتفور انفجار لوله نفت در عربستان را مورد تحلیل قرار داده است:

● یک وسیله ارتباط جمعی ایران انفجار لوله نفت عربستان را، در ایالت شرقی این کشور، در ۲۸ فوریه، انتشار داد. برای این انتشار داد که بی ثباتی این کشور و اثر آن را بر افزایش بهای نفت، معلوم کند. بدیهی است با این کار خواسته است پی آمدهای زیانبار جنگ با ایران را مسلم بنماید.

● بنا بر این خبر، نزدیک به خط لوله، در فاصله عوامیه و شبوا، در منطقه شعه نشین، آتش سوزی بوجود آمد... روشن است که این امر در روابط ایران و اسرائیل و امریکا نقش ایفا می کند:

● اسرائیل: اسرائیل در پی آنست که ثابت کند کشوری است که همواره موجودیتش در خطر است. بدین خاطر، چاره ای جز حمله به تأسیسات اتمی ایران ندارد.

اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل این هفته در واشنگتن است. او برای ندادن گفتگوهای نتان یاهو با اوباما آمده است. نتان یاهو قرار است در ۵ مارس وارد واشنگتن شود. هآرتص نوشته است که او از اوباما خواهد خواست که، در مورد ایران، با خطوط فرمزی موافقت کند که اسرائیل ترسیم کرده است. و امریکا در علن، اظهار کند که در صورت عبور ایران از خط قرمزها، همراه اسرائیل به ایران حمله خواهد کرد.

کسی از حکومت نتان یاهو، این اطلاع را به هآرتص داده است که نتان یاهو با چه نقشه ای در سر به واشنگتن می رود و که اسرائیل تا کجا بی تاب اقدام بر ضد ایران است. واقعیت اینست - همانطور که رئیس ستاد ارتش امریکا، مارتین دمسی، در ماه فوریه بر آن تصریح کرد - که اسرائیل فاقد توان نظامی برای انجام موفقیت آمیز حمله به تأسیسات اتمی ایران است. اسرائیل می تواند حمله اول را بکند. اما ضرور است که امریکا به کمک اسرائیل بیاید و کار را تمام کند. بخصوص اگر ایران بر آن شود که تنگه هرمز را مین گذاری کند. اسرائیل نمی تواند حمایت امریکا را از دست بدهد. بنا بر این، نمی تواند

در محاسبه خطا کند. ● امریکا: به دلایل گوناگون، امریکا اشتباهی اندکی به جنگ با ایران در حال حاضر دارد: یکی این که شیخ جنگ در خلیج فارس، قیمت های نفت خام را تا بخواهی افزایش می دهد. در این ایام که اوباما خود را آماده می کند بر این اینکه برای بار دوم انتخاب شود، تن به جنگ با ایران نمی دهد. با وجود این، منافع استراتژیک امریکا ایجاب می کنند که از توسعه نفوذ ایران در منطقه، جلوگیری کند. از این رو، گزینه نظامی را روی میز قرار داده است. در همان حال باب گفتگو با تهران را، بمثابة وسیله ای برای جلوگیری از تشدید تنش ها، باز نگاه می دارد.

واشنگتن دارد این فکر را تبلیغ می کند که جنگ با ایران، آنهم در این زمان، به خرخش نمی آرزد. گزارش سازمانهای اطلاعاتی امریکا را انتشار می دهد که بنا بر آن، ایران در کار تولید بمب اتمی نیست تا تهدیدی برای همسایگانش باشد. امریکا به تازگی توضیح داد که حمله نظامی به ایران واکنش ایران را بر می انگیزد و سبب افزایش قیمت های نفت می گردد. روزی بعد از این که هآرتص نقشه نتان یاهو را انتشار داد، نیویورک تائمز این نظر را - که نظر حکومت اوباما باید تلقی کرد - انتشار داد که شرکت در حمله به ایران بسا واکنشها، از جمله بر ضد شهروندان امریکائی را بر می انگیزد.

بیش از همه، واشنگتن نگران اثر حمله به ایران، بر قیمت های نفت است. ● ایران: ایران با هدف اول واشنگتن موافق است: حمله به ایران به خرخش نمی آرزد. ایران تهدید به واکنش ها در صورت حمله به ایران می کند. شخص خامنه ای این تهدید را بکار می برد. محمد علی جعفری، فرمانده کل سپاه، در پی او، در تلویزیون ایران گفته است: ایران وارد مرحله جدیدی شده است. اینک تهدیدهای ما هستند که دشمن را دلمشغول می کنند.

تهدید بزرگ ایران، اثر جنگ بر قیمت های نفت است. برنده ترین برگ در دست او بستن تنگه هرمز است. مسین گذاری این تنگه عنوان اول مطبوعات جهان شد. ایران می داند که این برگ را دوبار نمی توان بازی کرد.

بدیهی است که ایران کاری جز تهدید کردن نمی تواند کرد. نیروی زمینی نیرومندی می تواند در بیرون از مرزهای این کشور نیز مأموریت انجام دهد. در شرق عربستان و عراق و سوریه و لبنان و در آسیا - هر چند عملیات اخیرش بی اثر بودند - می تواند عمل کند. با همه اینها، انفجار لوله نفت در عربستان، حاکی از آنست که کارآمد ترین وسیله تهدید، بالا رفتن قیمت های نفت در صورت حمله به ایران هستند.

انقلاب اسلامی: تحلیل استراتفور جا برای تردید باقی نمی گذارد: باوجودی که اوباما می گوید بلوف نمی زند، حکومت او، مایل به جنگ بر ضد ایران نیست:

### \* اوباما: بلوف نمی زنیم، هرگاه ایران بخواهد بمب اتمی بسازد، برضدش وارد جنگ می شود:

◀ در ۲۶ فوریه ۲۰۱۲، اوباما مصاحبه ای ۴۵ دقیقه ای با جفری گلدبرگ انجام داد. او که قرار است در ۴ مارس در مؤسسه ای (AIPAC) سخنرانی کند که لابی بزرگ اسرائیل در





## همگرایی و از هم گریزی

◀ در ۴ مارس، اوباما در AIPAC سخنرانی کرد و گفت: از جنگ با ایران زیاد حرف زده می شود. اینهمه سخن گفتن در باره جنگ سودش به رژیم ایران می رسد. از جمله به خاطر بالا رفتن قیمت نفت و بیشتر شدن درآمد این رژیم. واشنگتن پست در مقام کشف کننده نیت اوباما نوشت: نه آمریکا به ایران حمله می کند و نه می خواهد اسرائیل به ایران حمله کند.

### \*اوباما: ما اسرائیل را از حمله به ایران بازداشتیم:

◀ در ۶ مارس ۲۰۱۲، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل در کاخ سفید با باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا دیدار کرد. در پایان گفتگوها، اوباما گفت: با توجه به اوضاع و احوال، آمریکا همواره خواهان آنست که اسرائیل به ایران حمله نظامی نکند. نتان یاهو با نظر پرزیدنت اوباما موافقت کرد و افزود: دولت اسرائیل «صاحب تصمیم خود در باره جنگ خواهد بود». از قرار، دیدار نتیجه کمی ببار آورده است. نتان یاهو گفت به اوباما اطلاع داده است که او هنوز تصمیم نگرفته است که آیا باید به ایران حمله کند یا خیر. حال آنکه بنا بر گزارشها، او همواره به اوباما فشار وارد می کرد اظهاراتی در باره امکان جنگ با ایران بکند.

## عمق شکاف در نهاد سپاه پاسداران و نقش سپاه در انتخابات:

## جریان گریز از محور قدرت (ولایت فقیه) در سپاه:

خروج سرداری چون حسین علایی از نیروهای سرکوبگر نه از امروز یا دیروز که از بعد از انتخابات سال ۸۸ روشن گشت. اولین بار تفاوت نگرش سردار علایی با دیدگاه دیگر سرداران و حکومت احمدی نژاد هنگامی بروز کرد که حسین شریعتمداری و سرداران هم باند سید مجتبی خامنه ای تلاش کردند تحقیر شدن احمدی نژاد در دانشگاه کلمبیا آمریکا را فتح الفتوح جلوه دهند. حسین علایی، با نگارش مقاله ای، واقعیت را باز نوشت و توضیح داد خوار و خفیف شدن را نباید وارونه کرد و فتح الفتوح نمایاند.

دومین ابراز مخالفت سردار علایی، حداقل در علن، هنگامی شد که سید علی خامنه ای تلاش کرد تا تقلب و کودنای انتخاباتی را، در نماز جمعه، ۴۰ میلیون رأی به رژیم باوراند و جنبش اعتراضی مردم را اردو کشی خیابانی بنامد. در همان نماز جمعه بود که سردار علایی و برخی دیگر از سرداران باز نشسته در محل مخصوص نماز جمعه به یکدیگر نگرینستند و او به آنها گفت: دیگر خواندن نماز به امامت

سپاه شاغل خواهند شد. فرمانده کل سپاه در پاسخ به این سؤال که چرا با پاسداران حامی فتنه - جنبش اعتراضی علیه کودتای ۲۲ خرداد - برخورد نشد، گفت: خیلی از ابهامات رفع شده و آنها قانع شدند حرکت اشتباه بوده و این بهتر از برخورد فیزیکی و حذف است. هنگامی که نامه برخی از سرداران زنجان منتشر شد که، در آن، فرماندهان حاضر در سرکوب خیابانی مردم را تهدید به دست بردن به اسلحه نمودند و یا هنگامی که نامه سرداران قدیمی و جدید مازندران منتشر گشت، فرماندهان سپاه متوجه شدند که خطر حضور مخالفان در میان سرداران بسیار مهمتر و خطرناکتر از اعتراضات مردمی در خیابانها است. به همین دلیل سردار محمد علی جعفری سعی کرد با برگزاری جلساتی دست به توجیه این سرداران بزند که به نتیجه هم نرسید و در نهایت با باز نشسته کردن اجباری برخی از آنها و فرستادن شماری دیگر به مناطق دور دست و نیز دستگیری عده ای به مقابله برخاست. او فکر می کرد که این عملیات موجب از میان رفتن اعتراضات و مخالفت های سرداران خواهد شد. اما غلط می پنداشت.

مقاله حسین علایی تنها یکی از مطالب و نوشته هایی است که بکچند از سرداران، در اعتراض به وضعیت موجود، می نویسند و یا می گویند. زمانی که علی شمخانی به جرات در صدا و سیما اعلام کرد که این حرکت مردم فتنه نیست و بنی صدر در جنگ خیانت نکرده است سپاه متوجه شد که باید مراقب سرداران بزرگ خود باشد. به همین دلیل نیروهای حفاظت اطلاعات را به نگهبانی از آن سرداران گماشت تا آنها را کنترل کند.

برکناری عده ای از سرداران برجسته سپاه، قبل و بعد از کودتای انتخاباتی، همراه شد با دستگیری و برخورد شدید با گروهی دیگر از سرداران سپاه. حتی کار به شکنجه تنی چند از سرداران کشید. آنان چنان آسیب دیدند که کارشان به بیمارستان و مراقبت های ویژه پزشکی کشید. حتی نامه برخی از آنها به سید علی خامنه ای نیز دردی از آنها دوا ننمود. مهمترینشان، نامه سردار کرمی بود که توسط هاشمی رفسنجانی به شخص خامنه ای داده شد و محسنی اژه ای مزدور به قول خودش مسئول بررسی موضوع این شکنجه شد که هیچ خبری از آن به بیرون درز نکرد و ماجرا، بی آنکه آب از آب تکان بخورد، به دست فراموشی سپرده شد.

به راستی چرا سردار مرتضی رضایی بعد از بیش از دو دهه مسئولیت اطلاعات سپاه برکنار شد و آخر الامر حسین طائب جانشین وی شد؟ آیا دلیلی جز این داشت که حسین طائب روابط خوبی با سید مجتبی خامنه ای داشت و دارد و از هیچ جنایتی روی گردان نیست؟

چرا محسن رشید به دلیل مخالفت با وضعیت سپاه و حمایت از موسوی

واشنگتن است و روز ۵ مارس با نتان یاهو ملاقات می کند و موضوع ملاقاتشان، «برنامه اتمی ایران است»، در این مصاحبه گفته است: بلوف نمی زند.

سخنان او موضوع بررسی لوموند گشته است:

● باراک اوباما توضیح می دهد: «همانطور که دولتهای اسرائیل و ایران می دانند آمریکا آنچه را می گوید می کنند. اگر او تکرار می کند که ایران مجهز به بمب هسته ای غیر قابل قبول است، به این خاطر است که مصمم است به قول خود عمل کند. به سخن دیگر، هرگاه مجازاتها ایران را بر آن ندارند که از برنامه غنی سازی اورانیوم چشم پوشد، او به نیروهای مسلح آمریکا دستور خواهد داد ناسیسات اتمی ایران را ویران سازند.

● بنا بر قول روزنامه نگار، در دیدار ۵ مارس، اوباما خواهد کوشید نتان یاهو را از اجرای نقشه خود منصرف کند و بگذارد جامعه بین المللی کار خود را بکند.

اوباما می گوید: «من فکر می کنم دولت اسرائیل می داند که رئیس جمهوری آمریکا، من، بلوف نمی زنم. و نیز، بنا بر آنچه یک سیاست سالم اقتضا می کند، نمی توانم بگویم مقاصد ما کدامینند. اما من فکر می کنم هم دولت ایران و هم دولت اسرائیل می دانند که وقتی آمریکا می گوید مجهز شدن ایران به بمب اتمی غیر قابل قبول است، یعنی این که نمی گذاریم بمب اتمی پیدا کند.

● اینک، برای اولین بار، روشن می شود که آمریکا دیگر نمی خواهد به سیاست مهار کردن ایران، بوسیله مجازاتها (همان کار که بمدت ۱۰ سال با عراق کرد)، بسنده کند. رئیس جمهوری توضیح می دهد که منافع ملی آمریکا ایجاب می کنند که ایران بمب اتمی نداشته باشد. حتی اگر ایرانیها اسرائیل را تهدید نمی کردند، بلحاظ مسابقه تسلیحاتی جنون آمیزی که مجهز شدن ایران به بمب اتمی، در خاور میانه، ببار می آورد، نمی توان موافقت کرد ایران بمب اتمی داشته باشد. سخن اوباما صریح است:

«من فکر می کنم خطرها که ایران دارای اسلحه اتمی ببار می آورد و مسابقه تسلیحاتی که در خاور میانه ببار می آورد، برای دنیا بسیار خطرناک خواهد بود.»

● یکبار دیگر، او خواهد کوشید برای اسرائیلی ها توضیح بدهد، زمان آن نیست که رهبران ایران را در موضع قربانی قرار دهیم و نسبت به آنها، احساس همبستگی برانگیزیم. می گوید:

«در این هنگام که هیچ علاقه ای نسبت به ایران و تنها یک متحد (سوریه) در منطقه دارد، نباید کاری کنیم که ناگهان ایران در موضع قربانی قرار گیرد.»

● اوباما می خواهد ایران را ناگزیر کند از سلاح هسته ای چشم ببوشد. همان روش که آمریکا با لیبی و افریقای جنوبی بکار برد. او فکر می کند ایرانیها می توانند تصمیم بگیرند در «آستانه» تولید بمب اتمی بمانند. «این بهترین تصمیم برای امنیت اسرائیل است.» او می گوید:

«هیچگونه توهمی نسبت به مقاصد ایرانیان و طبیعت این رژیم نداریم و می دانیم که خود پسند هستند. برای آنها ممکن است که محاسبه راه بردی

بعمل آورند و به این نتیجه برسند در آستانه تولید بمب اتمی بمانند. این تصمیم بهترین تصمیم برای امنیت اسرائیل خواهد بود.»

● از اوباما در این باره که نتان یاهو، اغلب به هولوکاست ارجاع می دهد، پرسیده شد (واشنگتن پست دو روز پیش، خاطر نشان کرد که در ۱۹۹۶، نتان یاهو، در برابر کنگره آمریکا سخنرانی کرده و گفته بود: نزدیک است که ایران به بمب اتمی مجهز شود). او می گوید:

«سرسید (زمانی که معلوم می شود ایران دست از داشتن بمب اتمی برمی دارد یا خیر) بسیار نزدیک است.»

اوباما، در ۲۰۰۶، وضعیت امروز را با وضعیت پیش از جنگ دوم جهانی همانند دانسته و گفته بود: «در ۱۹۳۸ هستیم. ایران آلمان است و می خواهد به بمب اتمی مجهز شود.» و یا یک ماه پیش، در مقام سرزنش کسانی که در برابر تهدید شدن اسرائیل، توسط ایران (اسرائیل از صفحه تاریخ حذف می شود)، او گفت: «هفتاد سال بعد از هولوکاست، بسیاری در دنیا، پیشروی تهدید شدن اسرائیل توسط ایران به این که از صفحه تاریخ حذف می شود، سکوت می کنند.»

● رئیس جمهوری آمریکا ارجاع دادن به هولوکاست را درک می کند اما خاطر نشان می کند که دولت اسرائیل یک دولت مدرن است و رهبران اسرائیل با پی آمد های یک حمله، بسیار جدی برخورد می کنند.

گلدبرگ می پرسد: آیا نخست وزیر اسرائیل در عبرت گرفتن از درسهای هولوکاست افراط می کند؟ اوباما پاسخ می دهد: من فکر می کنم نخست وزیر اسرائیل مسئولیت سنگینی در حمایت از مردم فلسطین، در کشوری که در محاصره همسایه های خصم است، برعهده دارد. و من مطمئنم که وقتی نتان یاهو به این مسائل می اندیشد، تاریخ هولوکاست و ضد یهود و اعمال خشونت برضد مردم یهود، سنگینی هزار سال آن را احساس می کند...

● آیا نتان یاهو متقاعد می شود که باراک اوباما «بلوف نمی زند»؟ یک چند از طراحان نظامی در مقام شهادت دادن بر جدی بودن تهدید اوباما، به واشنگتن پست گفته اند آنچه تا این اواخر «ماموریت ناممکن» بشمار بود (ویران کردن تأسیسات اتمی ایران در دل کوه) دیگر ناممکن نیست. همانطور که مارتین ایندیک، سفیر سابق آمریکا در اسرائیل، می گوید: در میان علائمی که دو طرف، توسط وسائل ارتباط جمعی می دهند، مشکل می توان فهمید چی به چیست؟ وقتی نظامی ها نسبت به عواقب پرخطر حمله اسرائیل به ایران، هشدار می دهند، به ایرانیها علامت می دهند که آمریکا اسرائیل را تحت فشار قرار می دهد. بنظر او، اوباما مجازاتها را تشدید می کند، به سر انجام رسیدن گفتگوها را ناممکن می سازد و ایرانیها را بر آن می دارد که به اجرای برنامه خود شتاب بخشند و از خط قرمز عبور کنند تا عمل نظامی به ایران موجه بگردد.

همه اینها در متن مبارزات انتخاباتی، بر زبان و قلم می آیند. باید انتظار داشت که سه نامزد حزب جمهوری خواه که روز ۶ مارس در AIPAC سخن خواهند گفت، آتش جنگ را شعله ورتر کنند.



## همگرایی و از هم گریزی

اغتشاش هستند. در یادار احمد مدنی، کسی که می‌خواهد ناپلئون باشد، فاقد هوادار است. ملی‌گرایان، آزادگان، به رهبری بهرام آریانا- که مسئول ماجرای کمیدی- اپرای ریودن قایق تندروی گشتی- تبرزین از آب‌های فرانسه بودند- برای برخی از افراد حرفه‌ای مسن نیروهای مسلح جذابیت دارند، نه برای دیگران. چهره‌های منزوی همچون [علی] امینی نخست وزیر پیشین و حسن نزیه رئیس سابق شرکت ملی نفت ایران، اگرچه شخصا بانفوذ هستند، ولی هواداران سازمان یافته‌ای ندارند.

● سیاوش سعیدی برای مقامات بریتانیایی چهره‌ای شناخته شده بود و از او به عنوان «یکی از مطلع‌ترین افراد گروه بختیار» یاد می‌شد. نیکلاس برینگتون دیپلمات بریتانیایی مستقر در تهران، در گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۸۰/ ششم اسفند خود از دیدار با «دوست بیست ساله خود» سیاوش سعیدی سخن گفت. به گفته سعیدی این دیدار و تماس او با برینگتون و دولت بریتانیا تا تأیید شخص بختیار انجام می‌شد.

سعیدی در سخنان خود مدعی حمایت بخش‌هایی از ارتش ایران و همچنین چند تن از «رهبران میانه روی مذهبی» از قبیل آیت الله کاظم شریعتمداری در قم، آیت الله [رضا؟] زنجانی در تهران و آیت الله حسن طباطبایی قمی در مشهد از بختیار شد. انقلاب اسلامی: بدون کمترین تردید، آیت الله زنجانی در میان حامیان او نبوده است. چرا که خاطره بدی از دکتر بختیار داشت:

محمد علی سفری از قول شاه حسینی نوشته است (قلم و سیاست، محمد علی سفری، چاپ اول ۱۳۸۰، جلد ۴، ص ۱۹۲): (نهضت مقاومت ملی با شبکه نظامی افسران ناسیونالیست در ارتباط بوده و مسئولیتش با شاپور بختیار بود. حدود یک سال بعد که اعضای نهضت و از جمله بختیار دستگیر می‌شوند، معلوم می‌شود کل شبکه نظامی در حزب توده مستهلک شده است و از این جهت آیت الله زنجانی بشدت از عمل بختیار ناراحت شده بود. از این رو، بهنگام امضای نامه سه امضایی معروف (نامه به شاه که دکتر بختیار و دکتر سنجابی و داریوش فروهر آن را امضاء کردند و آیت الله زنجانی حاضر به امضای آن، نداشت) که قرار بوده آیت الله زنجانی هم امضاء کند، گفت: پای ورقه‌ای که امضای بختیار زیر آن باشد را امضاء نمی‌کنند.

اما آیت الله زنجانی ماجرا را برای دیگران نیز گفته بود: در نهضت ملی ایران، رابط با افسران ارتش با دکتر بختیار بود و او همه آنها را به رژیم شاه لوداد. او بدین خاطر دکتر بختیار را قابل اعتماد نمی‌دانست. در ادامه این گزارش از قول سیاوش سعیدی در باره گروه شاپور بختیار آمده است: «آنان یک ایستگاه رادیویی مهم در عراق دارند که دلیل برقراری ارتباط آنان با عراق است. اگرچه آنان هیچ پیمانی با پرزیدنت صدام حسین ندارند.»

سعیدی افزود: «او در طول دیدار اخیر پرزیدنت [محمد انور] سادات [رئیس جمهور مصر] از پاریس موفق شده تا دیداری ۵۵ دقیقه‌ای بین او و بختیار ترتیب دهد. در این دیدار سادات به بختیار گفت که در مصر عزیمت کند. مصر می‌تواند برای تاسیس یک رادیو در اسکندریه کمک کرده و یا امکانات نظامی در اختیارشان قرار دهد. آقای بختیار ابراز

چه حادثه‌ای مورد نظر آن‌ها است، شاهرخ فیروز توصیه کرد که «فرودگاه مهرآباد باید منفجر شود».

و وگان گزارش خود را با کنایه زدن به فیروز و عامری این گونه ادامه داد: «سواى این ایده درخشان، این دو مرد محترم از بازگشت سلطنت قاجاریه سخن گفتند که امری باستانی محسوب می‌شود. آن دو وقتی برای پهلوی‌ها و تلاش‌های پیش از اسلام آنان نداشتند و هیچ سخن مثبتی هم درباره گروه‌های تبعیدی نگفتند، به خصوص در باره کسانی چون شاپور بختیار که ابزاری برای روی کار آمدن انقلاب شده بودند.»

نماینده بخش شرقی وزارت خارجه بریتانیا، در پایان این دیدار از دو چهره قاجاری ایران تشکر کرد و بار دیگر با کنایه زدن به آنان گفت: «من از مشورت آنان تشکر کرده و پذیرفتم که چه خوب بود اگر همه می‌توانستیم زمان را به عقب برگردانیم.»

● روز ۲۴ مارس ۱۹۸۱/ ۴ فروردین ۱۳۶۰، سر جان گراهام سفیر فراخوانده شده بریتانیا از تهران که همچنان امور ایران را از لندن دنبال و تا حدی هدایت می‌کرد، در دیداری در لندن با فریزر عطاپور خبرنگار روزنامه تهران جورنال چاپ تهران گفتگو کرد. این روزنامه نگار ایرانی ضمن صحبت در موضوعات مختلف درباره فعالیت‌های اپوزیسیون خارج از کشور اظهار داشت:

«عطاپور متذکر شد که [او] قبل از جنگ عراق و ایران، با عراقی‌ها در تماس بوده و به آن‌ها گفته که نباید روی خیزش خوزی‌ها (خوزستانی‌ها) که هدفشان قطع نفت از تهران است حساب کنند. ولی عراقی‌ها به جای آن، به اصرار فرانسوی‌ها تلاش کردند تا از شاپور بختیار استفاده کنند، با آن که می‌دانستند که او تقریباً هیچ جذابیتی در ایران ندارد.»

انقلاب اسلامی: بدین سان، تنها سیاستمداران انگلیسی نظیر جورج براون نبوده اند که رژیم صدام را به حمایت از امثال بختیار و اویسی بر می‌انگیخته‌اند. بلکه فرانسویها، یعنی حکومت ژنرال دوست، نیز چنین می‌کرده است. به سخن دیگر، برای آنکه تجربه دموکراسی در ایران به نتیجه نرسد و استبداد بازسازی گردد، غرب همصدا بوده است. آنها تا برانگیختن رژیم صدام به حمله به ایران، پیش رفتند و دو کشور را بمدت ۸ سال در جنگی ویرانگر نگاه داشتند.

عطاپور افزود: «این تنها رادیوی بختیار است که هنوز از خاک عراق پخش می‌شود. حسن نزیه، [رحمت الله مقدم] مراغه‌ای، [احمد] مدنی و دیگر مهاجران سیاسی از آن دست، همگی از بختیار فاصله گرفته‌اند.»

موضوع «تبعیدیان» یکی از محورهای مجموعه گزارش‌های توجیهی بود که بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا در نیمه نوامبر/ اواخر آبان در جهت ارزیابی جنبه‌های گوناگون وضع ایران پس از انفجارهای مرگبار هفتم تیر و هشتم شهریور تهیه کرد. در این گزارش ضمن نام بردن از گروه‌های اپوزیسیون ایرانی در خارج از کشور، عنوان شده: «جذابیت بختیار، [غلامعلی] اویسی و [عزیزالله] پالیزبان از همکاری آنان با عراق لطمه دیده است.

بخش دیگری از این گزارش شماری از سران اپوزیسیون را این گونه توصیف می‌کند: «سلطنت طلبان دچار

مگر این که در پایان دور دوم ریاست جمهوری او، دیگری یک دوره رئیس جمهوری شده باشد. بازپس یافتن مقام ریاست جمهوری برای آنکه یک جنبش مردمی از اختیارات رهبر بکاهد، ضرور است. بمقیاس وسیع، انتخابات مجلس فرانسوی خواهد بود که معلوم خواهد کرد در باره آنچه احمدی نژاد کرده است و آنچه ممکن است بتواند در آینده بکند.

انقلاب اسلامی: بدین سان، مزه دهان سازمانهای اطلاعاتی امریکا را در می‌یابیم. آنها جز این نمی‌خواهند که رژیم ایران قابل کنترل باشد. حداکثر، اختیارات «رهبر» محدود شود. تقسیم اختیاراتی میان او و رئیس جمهوری به عمل آید. غافل از این که وقتی مهار دولت در دست سپاه قرار گیرد، رهبر و رئیس جمهوری، دو مهره بیش نمی‌شوند که حرکاتشان را سپاه معین می‌کند. به سخن دیگر، دستگاههای اطلاعاتی امریکا می‌دانند که امریکا قدرت پیشین را ندارد و همچنان از این قدرت کاسته می‌شود. پس مهار منابع نفت و گاز کشورهای نفت خیز، از جمله ایران، نیازمند رژیم‌های ضعیف، اگر نه، تجزیه کشورها است. وجدان به این واقعیت، ایرانیان را می‌تواند به استقرار دولت مردم سالار و صاحب اختیار خود و اقتصاد و منابع کشور خویش گشتن، توانا کند.

## اسناد محرمانه انگلستان در باره اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور- بخش اول

انقلاب اسلامی: قسمت دیگری از اسناد محرمانه مربوط به سال ۱۹۸۱ وزارت خارجه انگلستان که از قید «محرمانه است» خارج شده و به جنگ ایران و عراق ربط پیدا می‌کند، توسط مجید تفرشی به فارسی برگردانده شده و در سایت او «دیروز و امروز» انتشار یافته است. این اسناد مربوط می‌شوند به فعالیت‌های گروههای مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور که رژیمهای عراق و عربستان و نیز به انگلستان و امریکا وابسته بوده اند. از سایت «دیروز و امروز»، نقل می‌کنیم:

● در بین افراد و گروه‌های مشهور یا ناشناخته‌ای از جمع مخالفان ایرانی در خارج از کشور که به طور مداوم با مقامات بریتانیایی در تماس بودند دیدار روز ۱۸ مارس ۱۹۸۱/ ۲۸ اسفند ۱۳۵۹، شاهرخ فیروز و نظام عامری با پاتریک و وگان معاون بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا جالب توجه و خواندنی است. شاهرخ فیروز نوه عبدالحسین میرزا فرمانفرما و برادر کوچکتر فیروز میرزا نصرالدوله فیروز و نظام عامری فرزند شیخ خزعل بود.

بنا به نظر این دو رجل اشرافی ایرانی، دولت بریتانیا طی عملیاتی می‌بایست با «ایجاد یک حادثه در ایران، به کسانی که قصد دارند برای سرنگونی رژیم کنونی قیام کنند، چراغ سبز نشان دهد.» زمانی که دیپلمات جوان بریتانیایی از آنان سوال کرد که

می‌شود:

● نباید پنداشت دست احمدی نژاد خالی است. او هنوز در منطق روستائی و در میان قشرهای بی چیز جامعه، نفوذ مهمی دارد. در میان مقامات رژیم و جبهه رفته‌ها و آنها که اطرافیان خامنه‌ای را تشکیل نمی‌دهند و بیرون از سپاه پاسداران، نیز، نفوذ دارد. حتی در میان روحانیان، بمیزانی، حامی دارد. سپاه پاسداران نیز کم و بیش به این و آن گرایش تقسیم شده است. رئیس جمهوری و متحدانش در حکومت، در ماه‌های گذشته، از مناطق، نوبت به نوبت، بازدید کرده اند. با مردم این نقاط، از طرحهای ساختمانی و برنامه‌های امداد رسانی به آنها، صحبت کرده اند. طرحها عامه پسند و عامه فریب را احمدی نژاد با طرح ساختمانی که پیش از او نهیبه و اجرا می‌شد، جانشین کرده است تا که حمایت بی چیزان را به دست آورد.

● گرچه خامنه‌ای مقام ثابت و دائمی ولایت فقیه را دارد، اما اعتبار مذهبی آیت الله روح الله خمینی را ندارد و از حمایت روحانیان طراز اول و بانفوذ برخوردار نیست. نظریه ولایت فقیه نیز از سوی قشر وسیعی از روحانیان پذیرفته نیست. اگر نامزدهائی که از احمدی نژاد حمایت می‌کنند اکثریت مجلس را به دست آورند، او می‌تواند این اختلاف و تقابل میان خامنه‌ای و روحانیان را مورد بهره برداری قرار دهد و جمعی از آنها را به خود جذب کند. رویارویی روحانیان با خامنه‌ای بمثابه رهبر هر چند یک حرف است و این امر که آنها نظام دولتی را می‌خواهند که روحانیان در رأس آنها باشد، سخنی دیگر است.

● پیروزیهای نامنتظره: در هرگونه بحث در باره سیاست ایران، می‌باید نفوذ سیاسی روز افزون سپاه را در نظر گرفت. سپاه پاسداران بود که در انتخابات ۲۰۰۹ (خرداد ۸۸) نقش کلیدی در پیروزی احمدی نژاد بازی کرد. چنانکه، بهنگام تعیین جانشین آیت الله خمینی، همین نقش را در گزینش خامنه‌ای به عنوان رهبر بازی کرده بود. از آن پس، سپاه بر نقشهای نظامی و اقتصادی و سپس سیاسی خود، بطور مستمر، افزوده است. او جهش بسوی سکوی قدرت را زمانی انجام داد که میان محافظه کاران اختلاف افتاد و محافظه کاران افراطی دست نشانده سپاه شدند.

● هر دو جناح محافظه کار بر سر قدرت با یکدیگر گلاویز هستند و سپاه در وسط قرار دارد. محمد باقر قالی باف، شهردار کنونی تهران، نامزد بالقوه انتخابات ریاست جمهوری، فرمانده نیروی هوایی سپاه بوده است. مطبوعات ایران می‌نویسند که قرار است ژنرال قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس با دیگری جانشین شود تا بتواند نامزد انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۳ (۱۳۹۲) بگردد. سلیمانی موقعیت مستحکم تری از موقعیت قالیباف دارد. قالیباف از دید روحانیان زیادی لیرال است. اما باید خاطر نشان کرد که هیچ افسر ارشد بازنشسته‌ای، به ریاست جمهوری انتخاب نشده است.

احمدی نژاد مردی تاریخی می‌شود هرگاه بتواند در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۷ (۱۳۹۶) بار دیگر، به ریاست جمهوری برسد. یک رئیس جمهوری نمی‌تواند برای دوره سوم نامزد ریاست جمهوری بگردد

برکنار شد؟ چرا سردار مقدم به دلیل بررسی وضعیت خانواده‌های کشته شده در روزهای جنبش مردم بعد از خرداد ۸۸ به زندان افتاد؟ چرا الویری به دلیل بررسی وضعیت کشته شدگان بعد از خرداد ۸۸ دستگیر گشت؟ به راستی سرنوشت سردارانی چون غلامرضا رجایی - محسن رشید - مقدم - بختیار - صنیع خانی - حسین علایی - علی شمعانی - جواد امام - سلیمانی و... چه خواهد شد؟ به نظر می‌رسد باید به زودی منتظر جدایی و حتی دستگیری برخی دیگر از سرداران سپاه به دلیل مخالفت با رانت خواری و خیانت و جنایت بود. با نگاهی به اسامی سردارانی که برضد علایی نامه نوشتند می‌توان به ماهیت جریان علایی و نیز ماهیت جریان حسین همدانی پی برد. در لیست نویسندگان نامه نام هایی چون:

- حسین همدانی فرمانده سرکوب مردم، در جنبش بعد از انتخابات خرداد ۸۸، در تهران،

- علی فضلی فرمانده سرکوب مردم قزوین در سالهای گذشته و مردم تهران در جنبش، بعد از کودتای انتخاباتی، -محمد اسماعیل کوثری فرمانده سابق قرارگاه ثارالله و نماینده فحاش فعلی در مجلس. این شخص نامزد مجلس از تهران و در لیست «بیت رهبری» است،

-مرتضی صفار فرمانده سابق نیروی دریایی سپاه پاسداران، -جواد اسدی معاون سابق فرمانده سپاه پاسداران و از دوستان حسین همدانی و سردار شوشتری و فرمانده سابق نیروی زمینی سپاه،

- ... این عده در اکثر سرکوبگرها شرکت داشته‌اند. سنووال مهم اینجاست که چرا بعد از ۵ روز رانزیسی میان فرماندهان رده بالای سپاه تنها ۱۲ نفر حاضر شدند نامه ای بر علیه حسین علایی بنویسند؟ بدون تردید اگر کسان دیگری هم حاضر بودند نامه را امضاء کنند، اعتراض نامه امضاءهای بیشتری می‌یافت. نمی‌توانسته‌اند علنی بگویند به دستور «رهبر» نامه را امضاء کنند. زیرا دیگر اعتباری برای فرمانده کل قوا باقی نمی‌ماند. حرف جعفری را نیز کسی نمی‌خورد.

## نفوذ روز افزون سپاه از رهگذر انتخابات مجلس و ریاست جمهوری آینده:

● در ۱ مارس ۲۰۱۲، استراتفور انتخابات مجلس در ایران را تحلیل کرده است. بنای تحلیل بر تقابل خامنه‌ای با احمدی نژاد و اهمیت اکثریت آوردن هریک از دو طرف در مجلس، بلحاظ تقابل قوا است: هرگاه خامنه‌ای اکثریت مجلس را از آن خود کند، کار احمدی نژاد ساخته است اما اگر احمدی نژاد اکثریت مجلس را از آن خود کند، می‌تواند حتی بخش مهمی از روحانیان را به خود جذب کند. الا این که خامنه‌ای دست بالا را دارد و برنده انتخابات به احتمال قوی او می‌شود. با وجود این، این نقش سپاه است که روز به روز تعیین کننده تر



## همگرایی و از هم گریزی

تشکر کرد و اشاره کرد که مصر کمی از صحنه عمل دور است. در واقع فعلا امید این است که کمک بیشتری از جمله یک ایستگاه رادیویی در ترکیه دریافت شود.

برینگتون در پایان گزارش خود اظهار امیدواری کرد که مقامات وزارت خارجه بریتانیا در پاریس یا لندن با سیاوش سعیدی و از طریق او با بختیار در تماس باشند.

در پاسخ دیوید میروز رئیس بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا به گزارش برینگتون از گفتگوش با سعیدی آمده است: «تا کنون ما به خصوص تحت تاثیر فعالیت‌های هیچ کدام از گروه‌های مختلف غالبا رقیب تبعیدی قرار نگرفته‌ایم. بسیار دشوار است که هیچ نقشی برای هیچ یک از آنان به خصوص بختیار بختی برای ایفای نقشی در آینده پیش بینی کرد.»

میروز در باره اوپسی و بختیار افزود: «به خصوص بختیار و اوپسی به دلیل همکاری نزدیکشان با عراقیها بسیار لطمه دیده‌اند. باید صبر کرد و دید که آیا این دو می‌توانند در آینده از این موضوع نجات یافته و در ایران جذابیت یابند یا نه. ما به دقت به مراقبت از فعالیت‌های آنان ادامه خواهیم داد.»

● بر اساس یک گزارش دیگر و حدود ۹ ماه و نیم پس از گزارش قبلی، برینگتون که در آن زمان رئیس دفتر حفاظت منافع بریتانیا در تهران شده و پس از یک مرخصی کوتاه، در آستانه عزیمت مجدد به تهران بود، روز دهم دسامبر ۱۹۸۱/۱۹ آذر ۱۳۶۰، طی گزارشی، یک بار دیگر جزئیات گفتگوی مجددش با دوست قدیمی خود سیاوش سعیدی، یکی از همکاران شاپور بختیار در پاریس، را به اطلاع بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا رساند.

این بار موضع سعیدی به کلی تغییر کرده بود: «او [سعیدی] گفت که می‌خواهد مرا در جریان فعالیت‌های خودش و دوستانش قرار دهد، ولی حساسیت موقعیت مرا درک می‌کند و نام مرا به کسی نخواهد گفت.»

در این گزارش از قول سعیدی که نسبت به گفتگوی ۹ ماه قبل خود با برینگتون نظرش درباره بختیار و ارتباطات او به کلی دگرگون شده بود چنین ذکر شده: «در طول ماه‌های اخیر، او و همکارانش از فریب آقای بختیار رها شده‌اند. بختیار زمانی ماهانه دو میلیون دلار از عراقی‌ها دریافت می‌کرد و در بانک در سوئیس ذخیره و با عواید آن زندگی می‌کرد. این پول به مصرف خانواده‌های دستگیر شدگان در ایران و دیگر اهداف مورد نیاز نمی‌رسید و این سوء ظن وجود داشت که بیشتر آن به جیب شخص بختیار می‌رود. او [بختیار] به طرز فزاینده‌ای دچار بی‌نظمی است.»

برینگتون افزود: «آقای سعیدی و دوستانش ضمن آن که کاملا از بختیار نبریده‌اند، فاصله خود را با آقای بختیار حفظ کرده و با دربار مدنی و ژنرال اوپسی تماس برقرار کرده‌اند. ... آقای سعیدی گفت که [او و همکارانش] دریافته‌اند که درگیری یک کشمکش طولانی هستند ولی باور دارند که کسانی که معتقدند نباید اجازه داد تا ایران ویران شود، از طریق حفظ ارتباط با غرب هر کاری که می‌توانند باید انجام دهند.»

دیپلمات بریتانیایی این گونه به سخنان دوست ایرانی خود درباره آینده سیاسی ایران واکنش نشان داد: «من بدبینی خود را اظهار کرده و به او گفتم که احتمالا چیزی مانند نظام کنونی در ایران ادامه خواهد یافت.»

برینگتون افزود: «در یک مورد او [سعیدی] پرسید که آیا اپوزیسیون بدون خون‌ریزی و با کمک بریتانیا موفق به ایجاد تغییرات خواهد شد؟ من با شدت گفتم که دولت بریتانیا حکومت ایران را به رسمیت شناخته و با آن کار می‌کند. چنان که در گذشته نیز با شاه کار می‌کرده و بعدا نیز با هر حکومتی که حمایت مردم ایران را داشته باشد کار خواهد کرد. ولی ما مسلما نمی‌توانیم در امور داخلی ایران دخالت کنیم. بیایم که او [سعیدی] دریافت این بود که به نظر من، دولت بریتانیا از هیچ فعالیتی از اپوزیسیون حمایت نمی‌کند ولی با حکومت در قدرت کار خواهد کرد. من فکر می‌کنم که رژیم کنونی، یا چیزی شبیه آن، محتملا در قدرت باقی خواهد ماند.»

موضوع ارتباط بختیار با حکومت بعثی عراق در دیگر پرونده‌ها و اسناد رسمی بریتانیایی نیز آمده است. برای نمونه، وقتی جان گراهام سفیر فراخوانده شده بریتانیا از تهران در ۳۰ نوامبر/نهم آذر، در حین گفتگوی حین صرف ناهار، از لرد جورج براون وزیر خارجه پیشین بریتانیا و لابی سرسخت بختیار و حکومت عراق در لندن، درباره آشنائیش و دیدارش با بختیار پرسید، جورج براون گفت که بختیار را می‌شناسد و بخشی از این آشنایی به دلیل "دعوت صدام از بختیار برای دیدار از عراق" است. اسناد آزاد شده بریتانیایی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که هواداری جدی لرد جورج براون با بختیار از دوران نخست وزیری ۳۷ روزه بختیار در دی و بهمن ۱۳۵۷ به طور جدی آغاز شده بود و از همان زمان تا خروج پنهانی بختیار از ایران و شروع فعالیت‌های سیاسی او در فرانسه و آغاز ارتباط و همکاریش با عراق، براون یکی از مهم‌ترین حامیان بختیار و صدام حسین در میان سیاست ورزان اروپایی بود.

انقلاب اسلامی: آشنائی جرج براون با بختیار، از پیش از انقلاب ایران آغاز گرفته است. زیرا او بود که به تهران رفت و پس از آنکه بختیار را به مقام نخست وزیری رساند، به لندن بازگشت و گفت: به تهران رفتم و دکتر بختیار را به نخست وزیری رساندم. او رساندن دکتر بختیار را به نخست وزیری امتیازی می‌دانست که از شاه گرفته است و بابت آن می‌خواست به دیدار خمینی بیاید و خمینی را متقاعد کند که نخست وزیری دکتر بختیار امتیازی بوده است که او از شاه بسود نیروهای انقلابی گرفته است. اما خمینی چون هدف سفر او به تهران آگاه شده بود و چون مشکل نبود بداند اگر نخست وزیری بختیار نه بخدمت گرفتن کسی بود که تا آن زمان، عضو جبهه ملی بود، شاه آن را نه وزیر خارجه اسبق انگلستان که به مردم ایران می‌داد. از این رو، او را نپذیرفت.

آفتاب آمد دلیل آفتاب: بعد از پیروزی انقلاب و خارجی شدن بختیار از ایران توسط فرانسویها، به قول گزارش نویس، براون، لابی سرسخت او شد و همراه او و اوپسی به بغداد رفت و موفق شد صدام حسین را به جنگ با ایران برانگیزد. بدین سان، امتیاز را او بسود امپراطوری فرسوده

انگلستان گرفته بود.

سفیر سابق بریتانیا در تهران در ادامه بحث خود با اشاره به ارتباط و همکاری اوپسی و بختیار با حکومت بعثی عراق به جورج براون گفت: «من فکر نمی‌کنم که اوپسی به دلیل این که تاحدی آلوده است، جذابیتی داشته باشد. اگرچه من شخصا شاپور بختیار را تحسین می‌کنم، ولی او هم آلوده است.»

● در همین ارتباط، برخی دیگر از گروه‌های اپوزیسیون ایرانی در خارج نیز به دنبال جذب حمایت دیگر کشورهای غربی از جمله آمریکا نیز بودند. برای نمونه، روز پنجم ژوئن/۱۵ خرداد، مهدی بهادری رابط امور کنسولی ارتش اوپسی با سفارت بریتانیا در پاریس جرالدرایان دیپلمات بریتانیایی را، ظاهرا بدون اطلاع قبلی دیپلمات بریتانیایی، به محل اقامت اوپسی در پاریس و دیدار با او برد.

«بسیاری از شایعات درباره ستیزه جویی در میان خود رهبران بالقوه ایران نوین صحت دارد. در ابتدا شاپور بختیار می‌گفت که می‌خواهد رئیس جمهور ایران شود و به چیزی کمتر از آن هم رضایت نخواهد داد. ولی اکنون شرایط در ایران بدتر شده و همه آماده در میان قرار دادن منابع خود برای برقراری نظم در ایران هستند.»

اوپسی درباره ارتباطات آمریکایی خود، ضمن اشاره به ارتباط خود با جورج بوش (معاون رونالد ریگان، رئیس جمهور جدید آمریکا) گفت: «او اخیرا در آمریکا بوده و به جز یک حمایت مبهم نمادین، چیزی دریافت نکرده و دست خالی برگشته است. اوپسی بر این باور است که آمریکایی‌ها فعلا منتظر اقدام هماهنگ اروپاییان درباره سیاست‌گذاری در مورد ایران هستند و پس از آن، آمریکایی‌ها بیشتر آماده ارائه کمک مستقیم خواهند شد.»

ژنرال اوپسی درباره موضع عراق گفت: «او باور دارد که عراق قابل اعتماد نیست. دولت عراق [در جنگ علیه ایران]، بیشتر از ظرفیت خود بار برداشته و حاضرند به هر کسی متوسل شوند تا به یک راه حل صلح آمیز و بازگرداندن ابروی خود برسند ... عراقی‌ها به نوعی آمادگی خود برای همکاری با ژنرال را برای بازگرداندن نظم به منطقه و دور نگاه داشتن نفوذ و سربازان روس‌ها از مرزهای عراق اعلام کرده و گفته‌اند که آماده کمک به اوپسی هستند.»

انقلاب اسلامی: بدین سان، شکست حمله نظامی عراق به ایران، امری مسلم بوده است. باوجود این شکست و پر بودن دست ایران، کودتای خرداد ۶۰ و ادامه جنگ و تمام کردن آن در شکست، آنها هم با سرکشیدن جام زهر، خیانت مسلمی به ایران بوده است. باتوجه به این که آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر، ترتیب دهنده ادامه جنگ را حکومت تاجر می‌داند، شناسائی عاملان اصلی این خیانت، نه تنها بلحاظ تاریخ بلکه بلحاظ حال و آینده ایران، اهمیتی تعیین کننده دارد.

این اظهارات در حالی از سوی ژنرال اوپسی بیان می‌شد که مطالب اسناد آزاد شده در سال‌های اخیر، دست کم در یک تا دو سال نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حاکی از آنند که اوپسی و گروه تحت امر او، ضمن دریافت کمک‌های گسترده و مختلف

مادی و تدارکاتی از حکومت بعثی صدام حسین، یک شبکه کامل رادیویی و تعدادی از نیروهای اداری و مسلح خود را در عراق مستقر کرده بودند. شایان ذکر است که پیش از این نیز دست کم یک بار اوپسی در تاریخ ۱۴ آوریل/۲۵ فروردین، از طریق بهادری رابط خود با مقامات لندن تماس گرفته و طی نامه‌ای به داگلاس هرد معاون وزیر خارجه بریتانیا خواهان دریافت کمک معنوی از لندن و توصیه به مقامات ترک برای آزاد گذاشتن فعالیت‌های گروه اوپسی در داخل ترکیه و همچنین اعطای کمک‌های مالی به آن‌ها شده بود. به گفته بهادری، در آن زمان اوپسی از بغداد به آنکارا عزیمت کرده بود و به دلیل کاهش کمک‌های مالی، تعدادی از نیروهایش را مرخص کرده بود.

### وقتی اسلحه نفت را رژیم به غرب می سپارد:

### عربستان تولید نفت خود را افزایش می دهد تا که تحریم نفت ایران موجب افزایش قیمت نفت نگردد:

● در ۲۴ فوریه ۲۰۱۲، رویتر گزارش کرده است که عربستان سعودی صادرات نفت خود را افزایش داده است. و آمریکا نیز از ذخایر نفتی استراتژیک خود، عرضه کرده است تا جلوگیری از افزایش قیمت نفت را بگیرند. بعد از آنکه آژانس بین المللی انرژی اتمی در ۲۴ فوریه نگرانی عمیق خود را نسبت به فعالیتهای اتمی ایران اظهار کرد، بهای هربشکه نفت برنت تا ۱۲۵ دلار بالا رفت.

● بالا رفتن بهای نفت و ناگزیر شدن آمریکا از عرضه نفت ذخیره، اسرائیل را ناراحت کرد. چرا که ایران را به حمله پیشگیرانه به تأسیسات اتمی، تهدید کرده است. این تهدید موجب افزایش تنش در منطقه و بالا رفتن قیمت نفت شده است.

● عربستان که صادر کننده اول نفت در جهان است، هفته پیش صدور نفت خود را افزایش داد و به مشتریهای بزرگ خود، نفت بیشتری عرضه کرد تا قیمت نفت را بشکند.

مجازاتهائی که آمریکا برای خریداران نفت ایران وضع کرده است و نیز اروپائیان که خرید نفت ایران را تحریم کرده اند و این تحریم از اول ماه ژوئیه، به اجرا گذاشته می‌شود، خریداران را ناگزیر کرده است که از ۵ فروشنده بزرگ نفت دنیا خرید کنند. افزایش تولید نفت عربستان همزمان شد با عرضه نفت توسط حکومت اوپاما از ذخایر استراتژیک آمریکا. وزیر خزانه داری آمریکا نیز گفت وقتی مورد پیدا کند، از نفت ذخیره عرضه خواهد شد. گیتنر، وزیر خزانه داری، می‌گوید: خسارتی که قطع نفت ایران می‌تواند به اقتصاد جهان وارد کند، ناچیز است. ما داریم کار می‌کنیم که این زیان به

حدافل برسد. ● ترس از کاهش عرضه نفت و تهدید ایران به بستن تنگه هرمز سبب شد که بهای نفت در سال جاری ۱۱ درصد افزایش پیدا کند. افزایش بهای نفت بنوبه خود بر اوپاما که نامزد انتخابات ریاست جمهوری در انتخابات ماه نوامبر است، فشار وارد می‌کند.

● در ماه فوریه، بهای نفت در آمریکا، به بالاترین سطح خود رسید: هرگالون بنزین ۳/۶۵ دلار شد که ۱۳ درصد گرانتر از بهای آن در سال گذشته است. و هشدار داده می‌شود که هرگونه اختلال در بازار نفت، بهای هر گالون بنزین را در تابستان به ۴ دلار خواهد رساند.

● صندوق بین المللی پول نیز هشدار می‌دهد که افزایش قیمت نفت تهدید برای اقتصاد جهان است.

● علاقه کشورهای غرب به هماهنگی در عرضه نفت ذخیره استراتژیک به آن اندازه که در ماه ژوئن سال گذشته بود، زیاد نیست. آن زمان، برای جبران نفت لبیی که جریان آن به غرب قطع شده بود، ۶۰ میلیون بشکه نفت عرضه کردند. آنجل گوریا، مدیر کل سازمان همکاری اقتصادی و رشد، می‌گوید: عرضه نفت ذخیره نمی‌تواند مانع از بالا رفتن قیمت‌های نفت شود وقتی تنشهای ژئوپلیتیک جریان نفت به بازارهای جهان را مختل می‌سازد. او در اجلاس گروه ۲۰ در شهر مکزیکو توضیح داد که بالا رفتن قیمت نفت در این ایام، ناشی از برهم خوردن اساس تعادل عرضه و تقاضا نیست. وزیر دارائی اقتصاد آلمان نیز گفت: ما در نظر نداریم از ذخیره نفت خود عرضه کنیم.

● تحلیل گران می‌گویند کمبود عرضه نفت سوریه و یمن و سودان، سبب نگرانی بازار شد اما نه به آن شدت که قطع نفت لبیی ایجاد کرد و موجب شد کشورهای غرب، از ذخایر استراتژیک خود، نفت عرضه کنند. اروپائیی‌ها از قطع نفت ایران بطور مستقیم رنج می‌برند اما آمریکا رنج نمی‌برد. باوجود این، از قطع نفت ایران تمام اقتصاد دنیا صدمه می‌بیند.

● ذخیره استراتژیک آمریکا ۷۲۷ میلیون بشکه است. که بمدت ۴۰ روز نیاز نفتی آمریکا را تأمین می‌کند. در گذشته، بهنگام اختلال در جریان نفت، آمریکا از نفت ذخیره استفاده کرده است. سال پیش نیز، بهنگام جنگ در لبیی نیز چنین کرد.

● سعودی‌ها در علن تکرار کردند که نخواهند گذاشت که تحریم نفت ایران کمبودی در عرضه نفت بوجود بیاورد. با عرضه بیشتر نفت، نبود نفت ایران را جبران می‌کنند.

در ۲۴ فوریه، منابع صنعتی به رویتر گفتند که رژیم سلطنتی عربستان که در هفته پیش، عرضه نفت را تا ۹ میلیون بشکه در روز افزایش داده است. باتوجه به این که متوسط عرضه نفت این کشور در ماه ژانویه ۷/۵ میلیون بشکه بوده است، ۱/۵ میلیون بر آن افزوده است. اما روشن نیست که این افزایش عرضه موقتی است و یا برای مدتی طولانی است. اگر ریاض بخواهد همچنان ۹ میلیون بشکه در روز نفت صادر کند، ناگزیری می‌شود روزانه ۱۱ میلیون نفت تولید کند.

شرکت‌های نفتی که نفت عربستان را می‌خرند می‌گویند عربستان نفت



## همگرایی و از هم گریزی

امسال ۳۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرید و با ۱۰ درصد افزایش این مبلغ به ۳۳۰ هزار تومان می‌رسد اگر نرخ تورم هر سال در اندازه‌های کنترل شده بالا برود دریافتی‌مان اگر ما را به جلو نبرد عقب هم نمی‌اندازد. رئیس اتحادیه سراسری زنان کارگر افزود: اگر بنیم کارگر در جامعه ارزش و اعتبار دارد، اگر بیمارستان‌هایمان بیشتر شود و امکاناتی بیشتر از این دست در اختیار ما قرار گیرد می‌فهمیم که دولت ما خوب کار می‌کند اما وقتی دلار یک شبه از ۱۰۰۰ تومان به ۲۰۰۰ تومان رسید ۳۰۰ هزار تومان شما نصف شد نشان می‌دهد که یک جای کار مشکل دارد.

مگر نه آنکه سیاست خارجی ما باید بر اساس عزت، حکمت و مصلحت باشد. اما این چه عزتی است که ما برای فروش نفتمان آن هم ۵۰ درصد ارزان‌تر به چین، باید التماس کنیم. جلودارزاده درباره آنچه در گذشته در حوزه اقتصاد و صنعت اتفاق افتاد، گفت: ما در مجلس ششم ساخت

عسویه را تصویب و اجرایی کردیم این طرح برای آن اجرا شد که اگر کشوری نفت خامش را به فرآورده تبدیل کند این فرآورده را تا چندین برابر نفت می‌فروشد. حالا چین همان نفت را از ما می‌خرد تا فرآورده‌هایش را با قیمت بالا به خودمان بفروشد. وی ادامه داد: عسویه طرح اقتصادی این کشور بود که در دولت خاتمی تمام نشد. وقتی این طرح به دولت بعدی تحویل داده شد به طور کلی فراموش شد. اما اگر این طرح تمام می‌شد نه تنها دیگر به کشورهای دیگر نیاز نداشتیم بلکه آن‌ها به ما نیازمند بودند و تعداد زیادی از کارگران بیکار ما شاغل می‌شدند. جلودارزاده تاکید کرد: ما نمی‌گوییم همه مجلس باید مال ما باشد می‌گوییم حداقل نصف ۱+ مجلس به فکر جیب معاش و زندگی مردم باشند...

**\* وقتی حکومتی ورشکسته است و با استفاده از انحصار ارز و سکه، جیب مردم را خالی می‌کند:**

حکومت با سکوت در دو هفته بعد از آغاز گرانی ارز و طلا و سفر به کشورهای آمریکای جنوبی و ول کردن بازار تا افزایش نهایی قیمت ارز و طلا توانست به چند هدف دست یابد: - عیدی کارکنان دولت را از قبل این افزایش به دست آورد - مبلغ مورد نیاز برای پرداخت یارانه به مردم تا عید نوروز را به دست آورد - گرانی و افزایش قیمت کالاها را به دلیل افزایش این گرانی‌ها توجیه نماید - کسری بودجه سال خود را تا حد زیادی جبران نماید - قیمت ارز دولتی را حدود ۱۰ درصد افزایش دهد.

اما کار حکومت که نوعی جیب‌بری بود، ارز را دو نرخی کرد چنانکه هم اکنون، بهای دلار ۱۹۴۰ تومان است. در نتیجه، این دلار، وسیله محاسبه قیمت‌ها گشت. افزایش شدید قیمت‌ها و ناتوانی صنایع و افزایش بیکاری از پی آمدهای این جیب‌بری هستند.

پول ملی از صحنه معاملات حذف و ارز خارجی جای آن را می‌گیرد. روندی که موجب افزایش تقاضا برای ارز، شکل‌گیری یک دور فزاینده انتظارات تورمی و فشارهای فزاینده ارزی، افزایش تورم و افزایش نرخ ارز می‌شود.

به نوشته همین منبع دلاریزه شدن اقتصاد، «به معنای گذاشتن مهر تایید بر ناتوانی دولت در بازگرداندن ثبات به اقتصاد و مهار تورم است که پیامدهای اقتصادی سیاسی خاصی به ویژه برای جوامعی مانند ایران دارد که اساساً با دلار به عنوان ذخیره اصلی جهانی چالش‌های جدی دارند.» «افراد در حلقه‌های فامیلی به هنگام قرض دادن، ارزش مبلغ را به دلار محاسبه می‌کنند و انتظار دریافت همان مبلغ را به دلار یا برحسب ریالی که بر مبنای نرخ روز به دلار تبدیل می‌شود، دارند.»

خبرگزاری مهر هفته گذشته در ۱۰ اسفند ماه اعلام کرد، «هم اکنون در بازار بزرگ تهران، برخی عمده‌فروشان از مشتریان خود، به جای پول نقد، دلار طلب می‌کنند و این انتظار را دارند که باز هم قیمت دلار افزایش یابد.»

ریال تنها در دو ماه گذشته نیمی از ارزش خود را از دست داده است.

### \* اثرات تحریم نفت ایران:

محمدعلی خطیب در گفتگو با ایلنا در خصوص احتمال ایجاد مشکل در بودجه سال آینده در صورت نهاتر کالا در برخی معاملات نفتی گفت: به طور قطع در صورت جایگزین نشدن کشورهای در معاملات نفتی با ایران، با توجه به وابسته بودن بودجه سال آینده به درآمدهای نفتی با مشکل مواجه خواهیم شد.

وی با اشاره به احتمال وجود مشکلات ارزی در صورت جایگزین نشدن فروش نفت به کشورهای فرانسه و انگلیس گفت: این مسئله بحث ریالی نیست که بخواهیم مشکل را با قرض گرفتن از بانک‌ها رفع کنیم. خطیب با اشاره به اینکه نمی‌توان بودجه‌های ارزی را از طریق منابع ریالی تامین کرد، گفت: بودجه سال آینده با کسری روبرو بوده و می‌تواند باعث افزایش تورم شود.

**\* جلودارزاده: این چه عزتی است که ما برای فروش نفتمان آن هم ۵۰ درصد ارزان‌تر به چین باید التماس کنیم؟**

در ۹ اسفند ۹۰، ایلنا گزارش کرده است: سهیلا جلودارزاده نماینده اسبق مجلس و دبیر اتحادیه زنان خانه‌کارگر گفت: امروزه دنیا با علم اداره می‌شود اما در کشور ما طرحی اجرا می‌شود که خود تورم زاست. پرداخت یارانه کاری بود که هر کسی می‌توانست بداند که چه تبعاتی به لحاظ تورم زایی به دنبال دارد. می‌گفتند پول نفت را سر سفره مردم می‌آوریم که عدالت انجام شود اما پرداخت یارانه به معنای اجرای عدالت نیست.

اگر دولت و مجلسی داشته باشیم که وضع صنعت و اقتصاد را سامان دهد، تورم کم می‌شود چرا که فرض کنید

مرغوب را به قیمت مناسب به آنها می‌فروشد. در اوائل سال جاری، عربستان نفت را به بشکه ای ۱۰۰ دلار عرضه کرد تا گرانی بهای نفت سبب کند شدن رشد اقتصادهای خریدار نفتش نگردد.

● خریداران اروپایی نفت ایران، علاوه بر خرید نفت مرغوب عربستان، به سراغ عراق و لیبی و روسیه برای خرید نفت نیز می‌روند. اما عربستان تنها کشوری است که ظرفیت تولید و عرضه نفت به میزان زیاد را دارد. اتحادیه اروپا روزانه ۷۰۰ هزار بشکه نفت از ایران وارد می‌کند.

**\* دلاریزه شدن اقتصاد ایران و رسیدن قیمت دلار به ۱۹۴۰ تومان:**

در ۱۴ اسفند ۹۰، روزنامه شرق، اظهارات محمد رضا رحیمی، معاون احمدی نژاد نقل کرده است: در ۶ اسفند ماه او از «گشایش بزرگ در بازار ارز طی چند روز آینده» خبر داد؛ گشایشی که به گفته وی قرار بود، «بمبسی از ناباوری را میان غرب و تحریم‌کنندگان غربی منفجر خواهد کرد». به دنبال آن، روزنامه قبول کارشناسان را آورده است: «هفته

گذشته بمب ارزی معاون رئیس جمهور بازار را برای چند روزی تکان داد و قیمت‌ها را به پایین‌ترین حد خود در ماه‌های اخیر رساند، در آن روزها عده‌ای بر این باور بودند که شاید این نزول در کنار سقوط قیمت سکه تا بهار سال بعد ادامه داشته باشد، اما قدیمی‌های بازار که از این نوسان‌ها بسیار دیده‌اند، پیش‌بینی می‌کردند که تزریق‌های انجام شده به بازار در آستانه انتخابات خیر و اتفاق جدیدی نیست و در نتیجه آن‌ها که از آسیاب بیفتد قیمت‌ها همان خواهد شد که بود. تنها سه روز بعد از زلزله خبری دولت، قیمت‌ها صعود را آغاز کردند و ظرف چند ساعت مشخص شد دلار به عنوان مهم‌ترین بازیگر بازار ارز تمایلی برای فاصله گرفتن از مرز ۱۹۰۰ تومان ندارد.»

شرق احتمال می‌دهد که «موج جدید تقاضا به چهار راه استانبول رسیده و این احتمال وجود دارد که قیمت‌ها در روزهای باقی‌مانده از سال رشد و صعود بیشتری را تجربه کند.»

در چنین اوضاع و احوالی است که روزنامه جهان صنعت، سرمقاله روز یکشنبه ۱۴ اسفند ماه خود را به آن چه «دلاریزه شده غیر رسمی اقتصاد» نامیده، اختصاص داد و در این زمینه نوشت: «علت دلاریزه شدن اقتصاد فقط افزایش نرخ ارز در طول زمان نیست بلکه روزانه شدن این افزایش است.»

این روزنامه با تاکید بر این موضوع که «ارزش ریالی کالای فروخته شده امروز کمتر از ارزش ریالی آن در روز بعد خواهد بود، و ریال دریافت شده در نرخ ارز امروز کفاف تامین همان کالا را در روز بعد بر مبنای نرخ ارز بعدی نخواهد داد» نوشت، «در چنین شرایطی گریزی از جایگزینی ارز خارجی به جای پول ملی نیست مگر آنکه این نوسان‌ها مهار و ثبات به اقتصاد بازگردانده شود. این جایگزینی که به صورت غیررسمی صورت می‌گیرد وقتی شدت و وسعت پیدا کند عملاً

اوین باید چهارم آذر ماه امسال و پس از تحمل یک سال حبس آزاد می‌شد. بنا بر این حکم جدید و به اتهام «توهین به رهبری» باید سه سال دیگر در زندان بماند.

در ۸ اسفند ۹۰، به گزارش عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان، میزان ازدواج در کودکان نسبت به کل ازدواج‌ها از سال ۸۵ تا ۸۹، ۴۵ درصد رشد داشته. رشد ۴۵ درصدی آمار ازدواج کودکان؛ دختران ۱۰ تا ۱۴ سال می‌باشد.

در ۹ اسفند ۹۰، به گزارش هوانا، حکم شلاق شهرام کریمی که از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی پیرعباس به اتهام «اخلال در نظم عمومی» صادر شده بود، روز گذشته در محل زندان اوین به اجرا درآمد.

در ۹ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، یک فعال کارگری در ساوه از تجمع ۴۰۰ نفر از کارگران گروه صنعتی صفا در اعتراض به دریافت ۴ ماه حقوق معوقه به احتساب ۲ ماه عیدی و پرداخت قانونی خبر داد و افزود: گروه صنعتی صفا تولیدکننده انواع لوله واقع در آزاد راه ساوه- تهران بیش از ۱۱۰۰ کارگر دارد.

در ۱۰ اسفند ۹۰، به گزارش فارس، حکم علی اکبر جوانفکر به اتهام توهین به سید علی (خامنه‌ای) که چندی پیش در دادگاه بدوی صادر و مورد اعتراض وی قرار گرفته بود در شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر تایید شد.

در ۱۲ اسفند ۹۰، به گزارش هوانا، طی روزهای اخیر مسئولان خوابگاه دخترانه فرهنگدانشگاه علامه طباطبائی در تهران برای چندمین بار متوالی اقدام به تفتیش ناگهانی اتاق محل سکونت دانشجویان کردند. به گفته وی در پی این اقدام غیرقانونی لپ تاپ یکی از دانشجویان توقیف و پس از بررسی فایل‌های موجود در آن، دانشجوی مذکور به اتهام نگهداری فیلم غیراخلاقی از خوابگاه اخراج شد.

در ۱۴ اسفند ۹۰، به گزارش «خانه حقوق بشر ایران» حکم ۱۸ سال زندان عبدالفتاح سلطانی و کیل دادگستری از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی پیرعباسی صادر شده و امروز به وکلای وی ابلاغ شده است. بر اساس این حکم وی همچنین به ۲۰ سال محرومیت از حرفه و کالت محکوم شده است.

اتهامات این وکیل دادگستری «تبلیغ علیه نظام، تشکیل کانون مدافعان حقوق بشر، اجتماع و تبانی علیه نظام» اعلام شده است.

در ۱۵ اسفند ۹۰، به گزارش هوانا، علی موسوی خلخالی، روزنامه‌نگار و مترجم جمعه شب ۵ اسفندماه با حکم ماموران امنیتی در منزل پدری خود بازداشت و به زندان اوین منتقل شد.

در ۱۵ اسفند ۹۰، به گزارش سحام نیوز، نازنین خسروانی روزنامه‌نگار جهت اجرای حکم ۶ سال زندان خود بازداشت شده است. شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی پیرعباس به شش سال حبس تعزیری محکوم شده بود.

در ۱۵ اسفند ۹۰، به گزارش کلمه، مهدی خزعلی، نویسنده منتقد، پس از ۵۷ روز اعتصاب غذا و تداوم بی‌توجهی مسئولان، دست به اعتصاب غذای خشک زد.

انقلاب اسلامی: رژیم مطرود ملت جز با شکنجه و اعدام چکونه می‌تواند بر جا بماند؟:

## تجاوزها به حقوق انسان: بعد از ۵۷ روز اعتصاب غذا، خزعلی دست به اعتصاب غذای خشک زد و...

در ۲ اسفند ۹۰، به گزارش «گردپا» واواک شهر سنندج ۳۵ نفر از شهروندان سنندجی را به صورت گروهی و در یک منزل واقع در روستای حسن‌آباد از توابع سنندج بازداشت کرد.

در ۳ اسفند ۹۰، به گزارش انتخاب، محمدرضا که متهم به ریختن آهک در چشمان فاطمه است، به قصاص از ناحیه دو چشم برای سلب بینایی محکوم شد. امیر ضیاءالدینی - وکیل فاطمه - تصریح کرد: این حکم از سوی هیات قضایی دادگاه کیفری استان کردستان صادر شده است.

در ۳ اسفند ۹۰، به گزارش هوانا، دو تن از فعالین سیاسی آذربایجانی به نامهای رضا طوری و وحید حبیب چشمه توسط ماموران واواک بازداشت شدند.

در ۳ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، جمعی از کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز در مقابل استانداری تجمع اعتراض‌آمیزی برگزار کردند.

در ۳ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، رئیس انجمن صنفی ملوانان استان بوشهر اعلام کرد: هشت هزار ملوان بوشهری نسبت ثابت ماندن دستمزد خود در طول پنج سال اخیر معترض هستند.

در ۳ اسفند ۹۰، به گزارش هوانا، «ترانه ترابی» شهروند بهایی ساکن سمنان از سوی دادگاه انقلاب به ۵ سال و ۱۰ ماه حبس تعزیری محکوم شد.

در ۴ اسفند ۹۰، به گزارش هوانا، نیروهای امنیتی در شیراز هومن زارعی، شهروند بهایی را در محل کار خود بازداشت و به بازداشتگاه پلاک ۱۰۰ منتقل کردند.

در ۴ اسفند ۹۰، به گزارش ایلنا، ۸۲ نفر از کارمندان مرکز اطلاعات تلفنی ۱۱۸ کرمان به علت عدم پرداخت حقوق و عیدی و مزایای سال گذشته دست از کار کشیدند و در محوطه مرکز مخابرات تجمع کردند.

در ۶ اسفند ۹۰، به گزارش سحام نیوز، کوهیار گودرزی از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی پیرعباسی به شش سال حبس تعزیری محکوم شد. اتهام‌های وی در دادگاه «تبلیغ علیه نظام» و «اجتماع و تبانی علیه نظام» عنوان شده است.

در ۷ اسفند ۹۰، به گزارش کلمه، حکم سه سال حبس دیگر برای ابوالفضل قدیانی به وی ابلاغ شد. این حکم در حالی صادر شد که این مسن‌ترین زندانی جنبش سبز در بند ۳۵۰



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

با تشکیل دولت مهاجرین، در صفا مقدم و وطنخواهان و مدافعان حکومت مهاجرین قرار گرفت و در چهاردهم محرم ۱۳۳۴ حمله معروف «مصلی» را بر قوای قزاق ایرانی وابسته به روس فرماندهی کرد و ضمن شکست دادن و خلع سلاح آنها، همدان را از منطقه نفوذ نیروهای روسیه خارج ساخت (پسیان، ص ۲۷-۲۸؛ افسر، ص ۱۳۰-۱۳۱).

پسیان و باور عزیز الله خان ضراغی، دفاع از همدان را در مقابل هجوم قوای روسی سازماندهی کردند، اما به سبب برتری کمتی و کیفی ارتش روسیه ناگزیر از عقب نشینی به کرمانشاه شدند. در آنجا نیز نیروهای ژاندارمری تحت فرماندهی پسیان مسئول دفاع از منطقه شدند، اما ادامه مقاومت در برابر نیروهای خارجی به سبب عدم اتحاد و فقدان اسلحه غیر ممکن شد و نیروهای وطنخواه به سرزمین عثمانی پناه بردند. پس از این ناکامی، پسیان از فرماندهی قوا کناره گیری کرد و برای درمان به آلمان رفت. در آلمان تحصیلات نظامی را ادامه داد؛ نخست در نیروی هوایی آلمان و سپس در پیاده نظام به تحصیل و تمرین همت گمارد. همچنین به فعالیتهای متنوع روشنفکری، فرهنگی و سیاسی روی آورد. در انجمن ادبی - سیاسی ققی زاده \* دربرین شرکت جست و مقالاتی در مجله کاه \* به چاپ رساند. همچنین دو کتاب سرگذشت یک جوان وطن دوست که سرگذشت زندگی خودش بود و جنگ مقدس از بغداد تا ایران، درباره تجربیاتش در غرب ایران طی جنگ جهانی اول، را به نگارش درآورد (پسیان، ص ۳۱-۳۴؛ افسر، ص ۱۳۳-۱۳۵، ۱۷۶-۱۷۹؛ کرونین، ص ۶۹۹-۶۹۷).

به دنبال تغییر اوضاع و پایان گرفتن جنگ جهانی اول، در ۱۲۹۷/۱۳۳۸ ش به ایران بازگشت. در همدان سال و به دنبال سقوط دولت وثوق الدوله \* دوباره به خدمت ژاندارمری اعاده شد و به درجه کلنی (سرهنگی) ارتقا یافت و در دولت مشیرالدوله (رجوع کتبه به پیرنیا \* حسن) به فرماندهی ژاندارمری خراسان منصوب گردید. مأموریت او با والی گری قوام السلطنه (رجوع کنید به قوام \* احمد) در خراسان مصادف بود. کلنل با هدف ساماندهی ژاندارمری خراسان مأموریت خود را آغاز کرد، اما پس از چهار ماه فعالیت برای اصلاح امور مالی و اداری ژاندارمری، به سبب کمبود منابع مالی و کارشناسی قوام، با ناکامی روبرو شد. این در حالی بود که میان قوام و موسیو «دوبوا»، پیشکار مالی و کمرک خراسان، بر مسائل مالیات و عوارض اختلافاتی در گرفته بود. در این شرایط ناسامان، کودتای سیدضیاء - رضاخان در سوم حوت ۱۲۹۹ ش به وقوع پیوست (پسیان، ص ۳۶؛ کرونین، ص ۶۹۹، ۷۰۴-۷۰۵؛ مهرداد بهار، ص ۲۳). قوام السلطنه در اوایل کودتا تلگرافی به سید ضیاء مخابره کرد دایر بر این که از مفاد بیانیه رئیس الوزرا معلوم نمی شود که دولت ایران دارای چه اصول و رژیم است. ولی همچنین به بهانه مقابله با هجوم احتمالی بولشویکها \* به تشکیل نیروی ملی در کنار نیروی ژاندارمری اقدام کرد (محمدتقی بهار، ج ۱، ص ۹۷) و در مراسم رژه عید نوروز ۱۳۰۰ ش، بر خلاف رسم معهود، تمثال شاه را در جایگاه مناسب قرار نداد (آذری، ص ۱۸۵، ۱۸۷؛ نیز رجوع کنید به مهرداد بهار، ص ۲۵). این مسائل از دید سید ضیاء دور نماند و پس از حصول اطمینان از عدم وابستگی کلنل به والی، فرمان دستگیری قوام را برای کلنل ارسال کرد. کلنل روز سیزدهم فروردین ۱۳۰۰، والی را بازداشت کرد و تحت الحفظ به تهران اعزام داشت.

روز بعد، سید ضیاء، کلنل را به سمت والی نظامی خراسان منصوب کرد. پانزدهم فروردین، در مشهد حکومت نظامی اعلان شد و به دنبال آن در مدتی اندک باغیان و اشراغ عشاير خراسان سرکوب شدند و امنیت برقرار گردید (مهرداد بهار، ص ۲۵-۲۶؛ بیات، ص ۵۱-۵۲؛ میرزا صالح، ص ۴۳-۴۴، ۵۵). محمدتقی خان بدیع مالینی قوام السلطنه را با ضبط ارقام هنگفتی از اموال و املاک او برای مالیه خراسان وصول کرد، بهای نان و گوشت را کاهش داد و مواجب عقب افتاده افراد نظامی را پرداخت کرد، همچنین رسیدگی به سوء استفاده های متولیان آستان قدس و قوام السلطنه و متنفذین محلی دیگر را آغاز کرد (میرزا صالح، ص ۴۳-۴۶، ۴۸، ۵۱؛ فرخ، ج ۱، ص ۷۵-۷۶). (۱)

### \* کلنل محمد تقی خان پسیان شرح زندگی خود را در «رساله دفاعیه» اش اینگونه بنویشته آورده است:

هموطنان!  
پانزده سال است در نظام خدمت کرده و فقط در سایه جدیت و کوشش در انجام وظایف و صداقت و وفاداری نسبت به مملکت، بدون این که مطابق معمول تملق این و آن را گفته یا هدیه و تقدیمی به فلان داده و وسیله آنگیخته باشم، از درجه ثانی به رتبه نایب و سرهنگ رسیده ام. درجه سرهنگی من مطابق سندی که در دست دارم در پرچم تور امضا شده و تاکنون از طرف دفتر مرکزی تشکیلات، به علت غیر معلومی، رسماً ابلاغ نگردیده است و با این که ترقی همقطاران، که اغلب از زیردستان خود بوده اند، با ترقیات بطینة من به هیچوقت قابل مقایسه نمی باشد، باز خرسند! کذا و مسرور بلکه مفتخر و مغرور هستم که ترقیات اینجانب هیچ وقت در سایه دسائیس و دسته بندی ها و بعضی اقدامات دیگر نبوده و فقط فعالیت و جدیت غیر قابل انکارم رؤسا را گاهی خواهی نخواهی مجبور به حق شناسی نموده است.

من مهاجر هستم، یعنی اجداد من پس از جنگ ۱۲۴۳ هجری [۱۸۲۷] و جدا شدن قفقاز از ایران، زیر بار رعیت خارجه رفته از همه چیز خودشان صرف نظر کرده و خود را به آغوش وطن ابناء و اجدادی انداخته اند. پدران و پدرزیرگان من همه سوکلی های رجال نامی ایران متل میرزا ققی خان امیر، حسعلی خان امیر نظام و غیره بوده اند. من خود در ۱۳۰۹ [۱۹۰۵] در تبریز متولد شده و از سن ۱۳۱۷ تا ۳۳ در آن شهر ابتدا در منزل و مکتب و سپس چند ماهی در اولین مدرسه آن شهر که به اسم تقنامه معروف بود به تحصیلات فارسی و عربی و منطق و مقداری از علوم جدید و السنه خارجه اشتغال داشتم. در ششم جمادی الاول ۱۳۲۴ [۲۸ ژوئن ۱۹۰۶] برای تکمیل تحصیلات به طهران آمده، در هیجدهم جمادی الثانی [۹ اوت ۱۹۰۶] همدان سال داخل مدرسه نظامی شدم و مدت پنج سال در آن مدرسه تحصیل می کردم، و هنوز یک سال دیگر به اختتام دوره مدرسه مانده بود که رفورم افواج قدیم شروع شده و وزارت جنگ من و نه نفر رفیق دیگر مرا بر خلاف میل و رضای خودمان از مدرسه خواسته و به رتبه نایب دویمی داخل

خدمت نمود ۱۳۲۹ [۱۹۱۱] دو سال در تشکیلات فوق الذکر خدمت کرده و به تدریج تا درجه سلطانی نایل گردیدم، لیکن نظریه این که رؤسا از دادن حساب پول هایی که می گرفتند خودداری می نمودند و بیچاره مستر شوستر آمریکایی مثل آقای دیوا [پیشکار مالیه خراسان از آدم حساب می خواست و حساب دادن کارعقلانه ای نبود حساب داده شد، او هم دیگر پول نداد و اساس قشون جدیدالتشکیل را برهم زده، گویا مقصود واقعی هم همین بود. زیرا جز این ترتیب مقصود کاملاً به عمل نمی آمد و ترتیب خودمانی از هر حیث رجحان داشت. خصوصاً موقعی که حتم بود عذر خود «شوستر» هم خواسته خواهد شد؛ در این موقع به ریاست گروهان و معاونت با طالبان در اطراف قزوین جزو اردوی اعزامی بر علیه «حبیب الله خان کرد» بودم. در مدت شش ماه فقط دو ماه حقوق گرفته، یک ماه آن را نیز به زیردستان گرسنه مساعد داده که هنوز هم قبضه ها پیش من و پول ها نزد آنها است و شاید اغلب بدرود زندگی کرده باشند آنها را بری الذمه می نمایم، حقوق چهارماهه ما پیش کی و کجاست الله اعلم به حقایق الامور.

پس از تکرار عید و عدم وصول و حقوق ما مرکز آمدن و البته تکلیفم معلوم بود که بایستی کتبخانه بنشینم. طولی کشید که از طرف معلم مدرسه خود آقای کلنل «کسترزیش» به یگانه صاحب منصب باشرف و ایران دوست یعنی آقای ژنرال «بالمارسون» تفید که نام و شرفش در قلب هر سرباز صمیم ایران مادام الحیات نقش ثابتی خواهد بود، معرفی شده اول ربیع الثانی ۱۳۳۰ [۲۰ مارس ۱۹۱۲] به اسم صاحب منصب داوطلب مدت شش ماه در یوسف آباد به سمت معلم و متعلم و مترجم خدمت کردم و با این که قرار نبود قبل از طی دوره مدرسه صاحب منصبان ژاندارمری کسی از داوطلبان صاحب رتبه شود. خدمات من دقت صاحبمنصبان سوئدی را جلب کرده و در اول ماه ششم جزو شاگردان دوره اول مدرسه به درجه ای [ی] که در قشون داشتیم نایل گردیدیم به سمت آجودان مترجمی و ریاست گروهان سیراب مأمور راه همدان شدم، راهی که در آن وقت از اشراوغار تکران مسدود و کلنل «هریل» آمریکایی با عده ای ژاندارم شوشی به واسطه اشتغال به غارت دهات تنواسته بودند از عهده امنیت [راه] بر آیند و با این که نخواستند بوندند. عدم امکان عبور مال التجاره در آن راه اسباب شکایت بزرگ همسایه شمالی شده، هر ساعت و دقیقه به اعزام قوای امپراتوری تهدید می نمود. یک سال در این راه خدمت کرده و اغلب شب ها را به واسطه عدم اعتماد به قراولان اردو تا صبح مشغول سرکشی پاسبانان و محافظین بودم. در آنتای این خدمت مکرراً از طرف صاحب منصبان سوئدی که در آن وقت هنوز اروپایی بوده و با زیر دستان از روی بی غرضی و بی طرفی رفتار می نمودند درجه یاوری پیشهاد شده، لیکن از طرف ژنرال به واسطه عدم تناسب سن قبول نشد و تا این که بالاخره پس از این که صاحب منصبان مختلف پیشنهاد مزبور را تکرار کردند فراتر شد مجدداً به طهران رفته و پس از اختتام دوره مدرسه به درجه یاوری نایل گردیم.

در چهاردهم ذیحده الحرام ۱۳۳۱ [۱۵ اکتبر ۱۹۱۳] داخل مدرسه صاحب منصبان ژاندارم شده تا یازدهم ربیع الثانی ۱۳۳۳ [۹ مارس ۱۹۱۴] در مدرسه مزبور مشغول تعلیم و تعلم بودم. در جریان دوره مدرسه در اراء خدمات راه همدان با اعطای یک قطعه مدال طلای نظامی از طرف وزارت جلیله جنگ مفتخر گردیدم. هنوز یک ماه به اختتام دوره مدرسه مانده بود که مأموریت پرورد پیش آمد و من به ریاست یک اسکادران صاحب منصب جزء در جزو اردوی اعزامی مأمور شدم. در اولین جنگ با الوار با یازده نفر از عده خود که مأموریت حفظ جناح را داشتیم در سر تپه ای مجروح شده ۳۲ ربیع الثانی ۱۳۳۳ [۲۱ مارس ۱۹۱۴] لیکن نقطه مأموریت را از دست نداده و قبل از واگذار کردن فرماندهی به صاحب منصب دیگری از آنجا حرکت نکردم. پس از بهبودی زخم در اغلب جنگ های پرورد شرکت داشته و در عرض دو ماه به طوری جلب دقت رئیس خود را نمودم که مجدداً رتبه یاوری درخواست شده و مورد قبول افتاد - ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۳۲ [۴ مارس ۱۹۱۴] پس از آن به موجب تقاضای رئیس رژیم قزوین به جای مائلور «نورل» ریاست با طالبان همدان منصوب گردیدم - ۲۰ رجب همان سال [۱۴ ژوئن ۱۹۱۴] و از آن تاریخ تا چهاردهم محرم ۱۳۳۴ [۲۲ نوامبر ۱۹۱۵] در آنجا مأموریت داشتم و در طول این مدت شاید سه ماه در شهر همدان نبوده و دمی آسوده نموده بودم که جنگ عمومی اوضاع را تغییر داده و حسب الامر رئیس رژیمان و رئیس کل ژاندارمری و شاید مقامات عالی تر به حمله مصلا اقدام کردم [۱۴ محرم ۱۳۳۴] و به حمدالله با عده بسیار نا قابلی چون قصد و نیتی جز خدمت به وطن و رهایی مملکت از مطالب قشون نژاری نداشتمیم به ظرد و دفع دشمن موفق گردیدیم. تفصیل این جمله در کتاب موسوم به جنگ مقدس از بغداد تا ایران به زبان آلمانی به طبع رسیده، لیکن به واسطه عدم اتحاد و تذبذب و تردید وعدم صمیمیت هیئت رئیسه و احزاب مختلف و فقدان اسلحه استقامت در مقابل قوای عظیمه ممکن نگردید و حرکت الاستیکی شروع شد و بالاخره سقوط بغداد و مسدود شدن راه ما را مجبوره عقب نشینی نمود. در مدت این کشش چه کشیده و چه دیدم غیر قابل تصور و حقیقت غیر ممکن التقریر و تحریر است. همین قدر باید متذکر شرعاً منسوب به حضرت زهرا سلام الله علیها شد و بگویم:

صبت علی الایام صرن لایالیا

آیا خدمتی در جهات جنگ کرده یا نکرده ام بایست به کتب مطبوعه در آلمان و ممالک بی طرف رجوع نمود، زیرا اگر من شرح بدهم شاید حمل بر خودستایی و رجز خوانی شود، در صورتی که مقصودی جز بیان حقیقت و شرح مختصری از گزارشات زندگی خود نداشته و فقط می خواهم هموطنانم بدانند که من کیستم و از کجا آمده و کجایی هستم و حرف حسابم چیست. مخصوصاً در جنگ های پیش قراولی توبیرگان اسلحه و مهمات من عبارت از اشعار رزمی شاهنامه بود که بدان وسیله افراد چریک را به جنگ و کشته شدن در راه وطن عزیز ترغیب و تحریص می کردم.

خلاصه در نتیجه بعضی اقدامات و حوادث که از آنها صرف نظر کرده و نمی خواهم یک بار دیگر بر جراحات قلبم نمکی پاشیده باشم، اضطراراً از کار کناره گیری کرده، از دست بعضی همقطاران بی حقیقت و دورو خود را خلاص کرده بدون این که در نقطه ای [در ترک و توقف کنم برای معالجه ورم کبد به آلمان رفتم. ششم شهریان [۲۷ مه ۱۹۱۷] هنوز معالجه به اتمام نرسیده بود که استماع خبری موحش دایاله و در خون شنا کردن افراد رشید با وقایع دنیا را

در جلو چشم تیره و تار ساخت. برای این که خود را به آنها رسانیده و اقبالاً با هم جان داده باشم به سوی حلب و موصل شتافتم - ۲۵ ذیحجه ۱۳۳۵ [۱۲ اکتبر ۱۹۱۷] لیکن افسوس افسوس صد هزار افسوس آب بی رحم نش های آن شهداء بی گناه را بی سرعت امواج وحشت آور خود همه جا غلغلانیده و به استراحتگاه فعدریا رسانیده بود و دیگر برای من حتی دیدن آب خون آلود نیز میسر نمی شد، بلی:

من از ییکانتگان هرگز نالم

که با من هر چه کرد آن آشنا کرد

مأیوس به برن مراجعت کردم - ۲۰ محرم ۱۳۳۶ [۶ نوامبر ۱۹۱۷] برای این که هیچ دخالتی در کارها نداشته و ضمناً وقت خود را بی خود نگذرانده باشم، با این که ضعف اعصاب چشم و کلیتاً علت مزاج مانع از قبول خدمت هوانوردی بود به تصور حصول مقصود داخل این خدمت شدم. دهم شعبان ۱۳۳۶ [۲۲ مه ۱۹۱۸]. لیکن پس از ختم شناسایی میکابیکی وسیه مر تبه سیران سخت مر بیض شده و نتوانستم تعقیب نمایم. درخواست انتقال داده به قسمت پیاده منتقل گردیدم - ۳ شوال همان سال [۱۳ ژوئیه ۱۹۱۸] و تا حدود «ولسون» و موقع متار که جنگ مستمراً در خدمت بودم، ضمناً ریاضیات عالی و موسیقی نیز تحصیل می کردم چنانکه با وجود اطلاعات ناقصه دو اثر مختصری از سرودهای ژاندارمری و اشعار ملی ایرانی با نت به طبع رسانده و به اسامی «سه سرود ملی» و «هفت آواز محلی ایرانی» با مختصر مقدمه [ای] به زبان آلمانی از خود به یادگار گذاشته ام که یکی از آنها فوق العاده طرف توجه موسیقیدان های آلمانی شده بود؛ و نیز عده زیادی از «رگلمان های» مختلفه را ترجمه و حاضر به طبع نموده بودم که به واسطه عدم استطاعت طبع آنها ممکن نشده و تا امروز هم مقصور گردیده. بالاخره از یک طرف زندگی روزبه روز گران تر و از طرف دیگر مختصر وجه پس اندازی که در مدت های متمادی خدمت جمع آوری شده بود، به آنها رسیده و نزدیک بود که کار به فلاکت و ذلت برسد وعده ای [از دوستان آلمانی (۲) حاضر به همراهی و مساعدت شده و حتی معلم انسان دوست من، آقای «سباستیان بک» حاضر بود محلی در دارالفنون «لایپسیک» برای من تهیه کرده و با اینکه با خود به جنوب آمریکا میبرد و همچنین مسیو «اکسترم» سوئدی توسط مادام «جلسترم» خانم رئیس رژیمان متوفی من مرا به سوئد دعوت کرده بود که هر قدر بخواهم در آنجا میهمان باشم. مخصوصاً نوشتجات دوستان اروپایی که مقارن حرکت می رسید تمام مملو از احساسات دوستانه بوده و حتی دو نفر حاضر شده بودند که هر قدر فرض بخواهم بدهند و وقتی پس بدهم هم مقتدر باشم. همه را به استغای طبیعی و جبلی ایرانیت رد کردم. پنج هزار مارک بقیه السیف دارای خود را هزار فرانک سوئیس خریدم به امید خدا حرکت کردم - ۱۷ صفر ۱۳۳۸ [۱۱ نوامبر ۱۹۱۹]

در سوئیس مجبور شده چهار هزار فرانک دیگر قرض کردم. پس از شصت و یک روز مسافرت در موقع ورود به بندر ازلی در ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۸ [۱۳ ژانویه ۱۹۲۰] که از هر طرف جیب و بگلم را می کاویدند چند قرانی بیست نداشتیم. آن هم به مصرف اتمام های حمل های رسید که مثل ملک الموت دور صندوق های لباس را گرفتند و می خواستند و صندوق ها را با هم ببرند. حقیقتاً تفتیش بندرانلی یکی از یادگارهای فراموش نشدنی دوران زندگانی من است و گویا زمامداران وقت تمام این اوامر را از روی اصول مشروطیت و مطابق با قوانین اساسی مملکت صادر کرده است و کسی هم اسم آن کابینه را کابینه سیاه نمی گذاشت! لاجرم از یک خانم روسی که همسفر بود مبلغی قرض کرده با اتمییل به طهران حرکت کردیم. پس از ورود به مرکز - ۳ جمادی الاول ۱۳۳۸ [۲۴ ژانویه ۱۹۲۰] با این که به کلیه صاحب منصبان و اشخاص مهاجر خرج معاودت داده شده و لدی الورد بود به خدمتیم گماشته شده بودند به علت غیر معلوم، شاید معلوم است ولی از ذکرش صرف نظر می کنم، با این که نسبت به دیگران قدیمی تر و برای اشتغال مقام ریاست رژیمان و غیره مستحق تر بودم و اقبالاً بایستی به خاطر برادر و پسر عموی شهیدم از من دلجویی می شد، بدون این که دره ای [از طرف دولت و حتی دوستان صمیمی ملی و کسانی که در باره آنها از هیچ قسم فدا کاری مضایقه نکرده بودم مساعدتی بر آن شود، مدت پنج ماه تا تاریخ سقوط کابینه آقای وثوق الدوله بیکار ماندم. در این مدت مشغول ترجمه بعضی از کتب مفیده بودم. از جمله «تاریخچه یک کبیز» تصنیف لامارتین که مقداری از آن در پاورقی روزنامه آگاهی به طبع رسیده و همچنین یک سرگذشت واقعی به اسم «سرگذشت یک جوان وطن دوست» شروع کردم که چنانچه عمری باقی باشد و به اتمام موفقی شده به طبع برسانم شاید قابل توجه باشد و خوانندگان بر نویسنده مظلوم آن رحمت و شفقت آفرند.

بالافاصله پس از تغییر کابینه، آقای کفیل تشکیلات، شاید به صلاح دید مشاور بد کینه خودشان گویا به تصور این که حضرت آقای مشیرالدوله نسبت به خانواده ما مرحمت مخصوص داشته و در دوره زمامداری خودشان حتی الامکان عدل و انصاف را کنار نخواهند گذاشت و می دانستند که ما البته به حضرت معظم له تظلم خواهیم کرد - با کمال عجله من و پسر عموم را احضار کرده و همان روز احضار توسط خودم امر به نوشتن حکم عمومی راجع به استخدام مجدد ما با این که کسی ما را خارج کرده بود - فرمودند، که شخصاً به وزارت برده و به امضای معاون برسانند. توضیح این که هنوز وزراء معین نشده ولی قطع بود که آقای مشیرالدوله رئیس الوزرا خواهند بود. لیکن به علت مجهولی این تصمیم به این شدت مدتها به عقب افتاد و حتی اگر به اصرار دوستان من همه روزه به تشکیلات نرفته، شخصاً تعقیب نمی کردم و جراید نمی نوشتند، ممکن بود که مسئله بکلی مسکوت عنه مانده و باز ویلان و سرگردان باشیم.

باری بالاخره، حکم نمرة ۱۷۶ مورخه غره ذیحده ۳۸ [۲۱ اوت ۱۹۲۰] به امضا رسید و بنده را با بودن یاور محمد حسین میرزا در مشهد و اطلاعاتی که از وضع ژاندارمری خراسان توسط کامل والی وقت داشتند، بدون هیچ اسم و رسم، به فالخن گذاشته به سمت خراسان بر تاب گردند و برای تشکیلات جدید قوای خراسان امپدواری با دادند - شانزدهم ذیحجه ۱۳۳۸ [۲۱ اوت ۱۹۲۰] برای این که بنهالم در مقابل احکام مطیع صرف بوده و از خود رای ندارم با اطلاع به مراتب فوق حرکت کرده به مشهد رسیدم و حسب الامر والی وقت اداره را از کفیل تحویل گرفته مشغول کار شدم - ۲۵ ذیحجه ۱۳۳۸ [۹ سپتامبر ۱۹۲۰] از بدو تصدی دچار یک سلسله اشکالات و مسائل



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

لایحلی گردیدیم که دایماً ما در زحمت داشته و آنی را حتم نمی گذاشتند. از جمله مسئله حقوقات معوقه بود که با وجود این که بودجه ژاندارمری همه ماهه مرتباً از طرف اداره مالیه پرداخت شده بود و حقوق چندین برج نرسیده و مبلغ متناهی نیز اشخاص خارج طلبکار بودند و خیلی چیزهای دیگر که شرح کتاب مفصلی لازم دارد. عجیب تر از همه این که همه می دانستند حقوق نرسیده، ولی هیچ کس نمی دانست کی چقدر طلب دارد و در شعبه محاسبات ورق پاره ای | هم نبود که شخص به آن رجوع کند. رئیس سابق علاوه بر این که خودش را مسئول هیچ کس نمی دانست به وسایل ممکنه از صاحب منصبان دیگر نیز حمایت نموده و نمی گذاشت از روی تحقیق طلب افراد نظامی و کسبه معلوم شود و با مزه تر این که همه روزه با یستی من که دخالتی در ایام گذشته نداشته و دبیری از بابت بودجه گذشته اخذ کرده بودم، از صبح تا غروب با یک مشت طلبکار دست به گریبان شده و روزی ده بیست جواب رسمی به احکامی که راجع به پرداخت طلب این و آن می رسید بنویسم. با همه اینها و با این که از همه طرف کوشش و جدیت می شد که عملیات من بی نتیجه مانده و تریبات اداره که ما فی السابق پیچیده بنامند در مدت قلیل امورات را به جریان طبیعی انداخته، شعبات فاقد را تأسیس و شعباتی را که اسماً موجود بودند. صورت خارجی داده و نتیجه زحمات خود را مشهود مخالف و موافق نمودم. پس از فراغت از اصلاحات ابتدایی هم خود را بر آن مصروف دانستم که حقوقات معوقه را وصول و بدوی الحقوق برسانم. خود همین مسئله بود که ما بیشتر بدبخت کرده و بیشتر از پیش دچار مشکلات نمود. جواب های واصله از مقامات عالی به این که اغلب مساعد بود، لیکن همان روی کاغذ و ابداً اثر عملی ندیده نمی شد و حتی جزئی بودجه اولین برج تصدی که تقدا در یک جا پرداخت شد، دیگر حوالجات ماهیانه مطابق معمول به اداره داده نشد و بر خلاف تمام قوانین حوالجات بودجه ژاندارمری برای وصول به حکومت ها فرستاده شد: درخواست های عاجزانه من به جایی نرسید.

بدیهی است راه انداختن چرخ های یک اداره خراب با نبودن پول غیر ممکن و محال بود، خصوصاً با آن بدحسابی ها که دیگر هیچ کس معامله به اعتبار نکرده اعضاء اداره را کلیتاً به چشم آدمهای متعدی و غارتگری نگریستند. بالاخره چاره منحصر بفرد خود را در کناره گیری دیده و در عرض دو ماه از گرفتاری سه مرتبه مستقیماً به ایالت و مرتبه چهارم توسط کفیل تشکیلات به وزارت داخله استعفا داده و نوبت دایم به چه علت هر چهار مرتبه مقبول نیفتاد و مواعد گذشت، زیرا یقین دارم هیچ کس در خیال استفاده از وجود من نبود و اگر خیال استفاده داشتند این مواج و اشکالت ناشی ها به میان نمی آمد. خلاصه طلبکاران لاحق نیز به سابق اضافه شده و همه روزه در اداره محسوس و غوغایی داشتیم، من در اداره خود نه فقط رئیس بلکه به واسطه عدم اعتماد به بعضی اعضاء و عدم اطلاع برخی دیگر، خدمات مختلفی را شخصاً انجام داده و در مقابل به همان حقوق ریاست قناعت می نمودم. هر پیشنهادی که به مرکز اداره خود می فرستادم یا جواب نرسیده و یا جواب منفی یا نازکی می رسید و دیگر تعجب نمی گردید و به خوبی کسی می گردم که مقصود از اعزام من به خراسان اصلاح ژاندارمری نبوده و کسی طالب انتظام حقیقی امور نمی باشد. بلکه مقصود این بود که در دست پنجه قادری اسیر مانده و محسوس معطله شده، بالاخره به بی کفایتی معرفی و مشخص شوم و این که می گفتند به واسطه عدم رضایت از رئیس قدیم بنده احضار شده ام، باور کردنی نباید باشد، زیرا به کسی که از ریاست ژاندارمری خلع گشته، ریاست قشون پیشنهاد نمی کنند. باری الکلام ماقبل و دل، اگر در آتیه حیات باقی و لازم شد بیش از این در این موضوع می نویسم.

بالاخره دوایر زمامداری کابینه های سفید گذشت و به قول آقایان امضا کنندگان دادخواهی دوره کابینه سیاه رسید. اولاً برای اطلاع خوانندگان لازم است توضیح دهم که من تمام عمر آقای سید ضیاء الدین را ندیده ام (۳) به واسطه روزنامه رعد و همراهی های جدی آن روزنامه از کابینه وثوق الدوله از بانی و مؤسس آن | هم مکرر بودم و هیچ چیز جز عملیات معرفی الیه و اجرای اوامر دولت مرا به اقدامات اخیر در خراسان تشویق و تشجیع نمود.

هموطنان! من یکی از آن مأمورین هستم که نویسنده گان دادخواهی به بی وجدانی معرفی می کنند. با کمال میل به عدم مداخله در امور سیاسی - چنانچه تاکنون عضو هیچ حزب سیاسی نبوده و خود را به هیچ سلسله و دسته ای | بنسبت ام و شاید یکی از گناهان بزرگم هم همین باشد - و علاقه تام به حفظ احترامات مقامات عالی، نظر به همان عقیده ثابتی که به تمرکز قوای مملکتی و نگاهداری یک مرکز قوی دارم و می دانم که عزت و شرافت ما وقتی محسوس خواهد بود که دارای حکومت مقتدر وطن پرستی باشیم و قدرت حکومت باعث سر بلندی اهل مملکت خصوصاً ما نظامیان، و ضعف آن اسباب سرشکستگی هم می باشد، چون می دانم جز خودم کسی دفاع نخواهد کرد و وسکوت در این موقع شرافت سربازی من و همقطاران مرا لکه دار خواهد نمود و ممکن است به این مقالات و دادخواهی های عوامفریبانه حقیقت مسئله به هموطنانی که صاحبان امضا را شناخته و سوابق درخشان آنها را | اگر چه گمان نمی کنم کسی باشد که نشناسد) نمی دانند اشتباه کاری نمایند، برای دفاع از شرافت سربازی و برای این که به امضا کنندگان بفهمانم که اگر هم کابینه سیاه افتاده باشد یک نفر در ایران پیدا می شود که مطالب ناطق و اقترآت آنها را جواب های دندان شکن داده و جان خود را فدای راه حق گویی و حقیقت نویسی نماید. قلم را به دست گرفته و می خواهم از حقوق خود دفاع کنم.

اولاً آقای ممتاز الملک سوال می کند که چگونه ممکن شد جناب عالی با این همه سوابق و فرمایشاتی که حضوراً می فرمودید محاکمه با رئیس کابینه ای | که شما را بدون محاکمه توفیق و تبعید کرده بود صرف نظر فرموده و اینک با همان کسی که انواع مصایب و بلاها را به قول خودتان به سر شما آورده بود متحداً یک شخصیتی که خواسته اند دوره چپاول و غارتگری را خاتمه داده و انتقام ملت مستمیده را بکشند عریضه دادخواهی می نویسند آیا این از مثل شما ناپسندیده نیست؟ آیا برای چپاول و غارتگری در مافوق مایان و وایلیان که هر یک خودشان را وارث بالاستحقاق یک قسمتی از مملکت می دانستند محکمه و استنطاقی هم لازم است؟ آیا یک نظر به ثروت موروثی و متکسبی حضرات و دخل و خرج آنها، دست درازی به مال ملت و دولت را ثابت و مدلل نخواهد نمود؟ آیا این همه پارک ها، املاک، باغ ها، اتومبیل ها، درشکه ها، کاسکها، شترها، قاطرها، اثاثیه، جواهرات و تزیینات از مالیه شخصی تهیه شده است؟ آیا وجوه استیراضی در کابینه آقای وثوق الدوله

همه به مصارف ضروری مملکت رسیده است؟ آیا در جاتی که به امر همان کابینه در ژاندارمری داده شد همه به استحقاق بوده است؟ آیا قتل مازور استوار از روی عدالت بوده؟ آیا انتخاب و کلا که با یستی نمابنده افکار ملت و طرف اعتماد و اطمینان و معروف انتخاب کنندگان باشد مطابق قوانین مشروطیت و اصولی که جناب عالی و سایر امضا کنندگان خودتان را طرفدار آن معرفی می کنید بود؟ آیا هر ده روز یک کابینه عوض کردن و هر آن دسته این و آن شدن کار مملکت و ملت را اصلاح می کند؟ سبحان الله در مدت دو ماه تغییر عقیده و مسلک تا چه اندازه! آیا واقعا با این عقاید متزلزل می توان امید اصلاحی داشت؟ حقیقتاً خیلی جای تأسف و تأثر است که: «با هر که انس گیرم از سوخته شوم، بنگر که انس نیز به تصحیف آتش است.» ثانیاً از سایر آقایان امضا کنندگان که یک قسمشان را کاملاً می شناسم و قسمت دیگر را ناچار با سایرین باید هم عقیده و هم مسلک بدانم، سؤال می کنم که آیا از حیثیت ملی و حرمت مقام حکومت شوروی چیزی باقی مانده و باقی گذاشته بودید که کابینه سیاه لطمه ای | بر آن وارد آورد؟ آیا می دانید چه کرده و چه بلای مبرمی بوده و چه خاکی بر سرفرا و ضغنا و اهالی مستمیده این مملکت ریخته اید؟ اگر عملیات کابینه گذشته شرم آور بوده باشد عملیات قسمت اعظم شما امضا کنندگان شرم آور تر و ننگین تر بوده است. خودتان مشته هستید و با اینکه هنوز مردم را این قدر عوام و بی مدرک تصویری کنید و گمان می کنید می توان فضاحت و جنایت ها را پرده پوشی کرد. آیا پس از این اتفاق ذره ای | در عقاید و اخلاق شما تغییری حاصل شده؟ آیا هیچ در مدت عمر در فکر مملکتی بوده اید که شما را به ناز و نعمت پروانید، قدمی برای اصلاح برداشته و قلمی بحق زده اید؟ آیا یک مدرسه، یک بیمارخانه، یک کارخانه و یک شرکت خیر به تأسیس کرده و با وجود مالک بودن قسمت اعظم زمین های حاصلخیز مملکت، اقدامی برای اصلاح و توسعه امور فلاح و معمول داشتن آلات جدید، با اینکه به خیر خودتان هم بوده، نموده اید؟ آیا هیچ وقت به ملاحظه خزانه خالی مملکت از حقوق اداری خودتان صرف نظر کرده و با به همان قناعت کرده اید؟ بس است! بس است! بترسید از آن روزی که واقعا محکمه و مجازاتی باشد زیرا:

می خوران را شه اگر خواهد بردار زند

گذر عارف و عامی همه بر دار افتد  
از عملیات کابینه گذشته همین بس است که رعایای فلک زده اقلایک مرتبه در عمر خود به جای عریضی تظلم و دادخواهی خودشان، که همواره از دست شما وسنگان و گسالتان بود و ستون های جراب را دایماً اشغال می کرد عریضه دادخواهی - لویه مغلغه و اشتباه کاری و اشتباه کاری هم باشد - به امضای معروضین خود می بینند. واقعا باید روزگارشماره ۹۲۰ روزنامه - ایران را جز و اعیاد متبر که شمرده و همه سال عریضه گرفت که الحمدالله زیر دست و قوی پنجه هم پیدا شد که به قول خودتان به شما ظلم بکنند و به عقیده من انتقام مظلومان را بکشند. بلی،

آه دل مظلوم به سوهان ماند

گر خود نبرد برنده را تیز کند

بفرض مظلومیت چه عیب دارد که بکمر تبه با قسمت اعظم ملت هم رنگ شده باشید و بدانید که مظلومیت چقدر تلخ و ناگوار است.

آقایان! اگر شما چند نفر از عملیات کابینه گذشته ناراضی باشید اهمیتی نخواهد داشت، بلکه خود یکی از موجبات افتخار اعضاء آن کابینه خواهید گردید. چنانچه می بینید با جدیت تمامی که در محو نمودن آثار آن عملیات دارید پایه های محکمی ریخته و ساخته شده که فنا پذیر خواهد بود و تقریباً مجبور هستید

قسمت عمده آن را بی روی نمایند بلی:

هر بیشه گمان بر که حالی است

شاید که بلیگ خفته باشد

وطن ما مردهای بزرگ تربیت کرده و بیازهم خواهد کرد. من یکی از مأمورین آن کابینه با پیشانی سفید و درخشان حاضر نم شدم که در مدت دو ماه زمامداری خود با اقتدارات و قدرت فوق العاده ای | که داشتم قدمی

بر خلاف رضای خدا و صلاح مملکت برداشته و حبه و دیناری استفاده شخصی نکرده ام، با محسوسین خود با این که اغلب در محسوس هم عملیات و

دسایس خود را ترک نکرده بودند با کمال رأفت و مهربانی رفتار نموده و به تصدیق دوست و دشمن عفت و شرافت سربازی را همیشه محفوظ داشته ام.

آنچه کرده ام مطابق حکم بوده و از قضا احکام هم همه به حق صادر می شده است و گمان ندارم در تاریخ ایران و مخصوصاً در تاریخ مشروطیت چنین نظم و تربیتی بمعرض ظهور و بروز رسیده باشد. من اولین کسی هستم که حساب

وجوه در بافتنی ایام تصدی ایام خود را به میل و رضای خاطر خود پس داده و از بودجه مصوبه ایالتی فقط آن مقداری خرج آوردم که استحقاقش را داشته

و برای پرداخت مستمری های فقرا و ضعفاء لازم و واجب بود. برای اولین

دفعه اعانه ای | که برای قشون گرفته می شد به همان مصرف خودش

رسانیده، و به کمک صاحبمنصبان لایق و فداکار خود به سرعت برق چندین

باتالیون پیاده و فوج سوار حاضر خدمت نموده، با صاحب منصبان یک

باتالیون، شش مقابل آن را اداره کردم. در حکومت من چندین فقره حساب

های بیچ در پیچ مودیان مالیاتی که سال ها مطرح مذاکره و زرتاخانه بوده و به

جایی نرسید، خاتمه یافت. اشرار نامی خراسان مثل خداوردی، الله وردی،

مرسل، دین محمد، حضر تعلی و غیره که با اردوهای دوسه هزار نفری

و مخارج گزاف دستگیر نشان نم نمود، دستگیر و به مجازات اعمال

جنایتکارانه خود رسیدند. حل و تصفیه مسائل سرحدی، شروع به اصلاحات

بدلی اتخاذ شکل قوای نظامی خراسان و انتظام ادارات و شعبات مختلفه آن از

بادگیری های فراموش نشدنی دوره حکومت ریاست من است. بالاخره این

در حکومت من بر حسب پیشنهاد من بود که دولت وقت بر اصلاح آستانه

مقدس تصمیر گرفته به رجوع این مأموریت مقدس خستگی ها و دلنگی

های مرا جبران نمود. با یک دنیا اشتیاق کمیسورن ها تشکیل و نظامنامه ها

نوشته شده و نزدیک بود که به اوضاع اسفناک بقعه متبر که خاتمه داده شود

که ظلمت به نور مبدل (مقصود سیاهی کابینه سابق و سفیدی لاحق است) و

تریبات سابق از سر گرفته شد، یک مرتبه اوراق برای ما به باد کارمانند.

اکنون حسب الامر اعلیحضرت قوی شوکت هما یونی ارواحنا فداه فرماندهی

کلیه قوای خراسان را عهده دار و تا موقعی که برخلاف تعهدات و مواعد

صریحه ای | که از طرف دولت داده شده رفتاری نینم در صداقت و وفادای

نسبت به ذات ملکوتی صفات هما یونی، دولت و ملت پایدار بوده و اقدامی بر

خلاف اوامر صادره نخواهم نمود و امیدوارم هیئت دولت نیز احترام دستخط

ملو کانه مورخه لیله ۲۵ رمضان ۱۳۳۹ | ۲ ژوئن ۱۹۲۱ | و موقع باریک و

خطر ناک مملکت را در نظر گرفته و خدا تکرده بوسوسه سیاستمداران

مرکز فساد و اثر بیک، اقدامی بر خلاف انتظار نفر ما بند.

خودم برای هر قسم محاکمه و در صورت ثبوت تقصیر برای هر گونه

مجازات حاضر بشرط اینکه قضات محکمه معلوم و همه به نوبت محاکمه

شویم: «تا سه روی شود هر که در او غش باشد».

در خاتمه حق ناشناسی می دانم که بدون تشکر از دوستان غیر نظامی

و صاحب منصبان و افراد رشید قسمت خود، لایحه دفاعیه یا تاریخچه

مختصر زندگانی خود را بانها برسانم و در این نصف شب از پشت

میز تحریر در حالی که قطرات اشک زیر پلک ها حلقه زده آنها را

در جلو چشمهای از تحریر خسته ام محسوس ساخته و تکویم:

دوستان و همقطاران عزیز! تصور نکنید که من از نسبت دادن تمام این عملیات

به خود، خود بسند شده و ناسیاسی کرده باشم، خیر خیر! هرگز، بلکه من

خودم را شما دانسته و شما را خودم. می بینم فداکاری، صداقت لیاقت و

وفاداری شما چیزی نیست که بتوان فراموش کرد. هیچ قوه ای | مقتدر نیست

که محبت شما را از من گرفته و رشته اتحاد ما از هم بگسلد و ممکن نیست که

من ناسپاس و فراموشکار باشم. خداوند همواره من و شما را در پناه و امان خود

تگاهداری فرموده و در خدمت به وطن مؤید و منصور و مظفر فرماید.

هموطنان عزیز! این دفاعیه را نوشتیم که کسی را بیازارم، بلکه خواستم یک

مرتبه در عمر خود خواهش دلم را انجام داده و خود را راضی کرده باشم. من

ایرانی و ایران را نه فقط دوست داشتم، بلکه پرستش می کنم و به همین دلیل

اگر کسی در مقابل از من بد گفته و یا نوسید جواب نخواهم داد.

اگر ما بکشند قطرات خونم کلمه ایران را ترسیم خواهد نمود و اگر بسوزانند

خاکسرم نام وطن را تشکیل خواهد داد.

محمد تقی

مشهد لیله ۱۳ سرطان ۱۳۰۰ (۴)

### \* توضیحات و مآخذ:

۱ - منبع: عبدالله عبداللهی فرد «کلل محمد تقی خان پسیان» - دانشنامه جهان اسلام - جلد پنجم  
<http://www.encyclopaediaislamica.com>

### \* خانم آلمانی «لیدیا کنایر» (Lydia knayer) درباره

#### شهادت کلنل محمد تقی خان پسیان

خانم آلمانی، «لیدیا کنایر» پس از اطلاع شهادت کلنل محمد تقی خان پسیان رساله ای تحت عنوان «خاطر اتم از محمد تقی خان سلطان زاده» درباره شخصیت و خصوصیات اخلاقی او نوشت که بدین شرح در اختیار خوانندگان از جرمند قرار می گیرد:

«بعقیده من اگر دیدن و شناختن مردمان بزرگ در دوره زندگانی به کسی نصیب گردد عنایت مخصوص خدا را شامل گشته است. من نیز از همین نقطه نظر معارفه آن ایرانی اصیل و فداکار از جان ترس وطن دوست یعنی کلنل محمد تقی خان سلطان زاده را برای خودم چنین عنایتی می پندارم. چه قدر خوشبخت هستم که دست تقدیر مرا بشناختن این مرد بزرگ رهنمایی کرد.

با اینکه این شخص سه سال تمام است در راه وطن که آنرا با جان دوست می داشت شهید شده با اینهمه یاد او در دل ما و دوستان آلمانی همیشه زنده است.

چون اقتضای جمع آوری اسباب و متروکات مرحوم و فرستادن آنها به ایران بمن محمول شده بود بدین فرصت توانستم اوراق او را به یسرم و از درجه کار و کوشش های او تا اندازه ای خبردار گردم. اهمیت این شخص را از خود او فهمیدن هرگز دسترس نبود چون همیشه متواضع و اغلب اوقات خاموش بود و گاهی هم که بهوش میامد و بیخود می شد و میخواست از درون خود خبر دهد و لب بسخن بزمی کرد، آنگاه نیز بطوریکه لازم بود افکار خود را نمی توانست در زبان آلمانی ادا نماید.

قدر قیمت او را لازم بود حس کرد و هر که همی دل داشت حس می کرد. در مدت معارفه ما بگذریم بگویم «هری شما را در وطن نشان مانند پیامبر احترام خواهند کرد». مرگ ما بهنگام اومانع اقدامات او شد ولی قبر او مانند احرام مقدس سالهای سال نور پاشی فضای وطن ایران او که آنرا بهتر از جان خود دوست می داشت و تمام افکار و کردارش وقف سعادت آن بود، خواهد گردید. باشد که ژاد آینده ایران کاری را که او آغاز نموده و از بودن اسباب نتوانست انجام بدهد، آکمال خواهد نمود.

خیال و آرزوی کلنل محمد تقی خان در حق وطنش چه بود؟ گمان می کنم ما آلمانها که درجه کوششهای بی آرام و تحصیلات او را با چشم دیده ایم بهتر می دانیم که چه اقتدار بزرگی که منبع قوه بزرگی برای ایران بود با تشی تقی خان زیر خاکی سیاه رفت. تمام وقت و قوای این جوان، با وجود ضعف مزاجی که بتاثیر جنگ مستولی حال او شده بود، مانند زنبور عسل صرف کار می شد. کوشش اش این بود که اسباب مادی و معنوی تمدن آلمان را که او بسی تقدیر می کرد، فهمیده و یاد گرفته بر راه وطنش محل استفاده سازد. آرزوی او این بود که نه تنها وطن و ملت خود را از زیر فشار بیگانگان رها سازد بلکه سوبه علمی، اخلاقی، صنعتی و اقتصادی ایران را به مرتبه عالی رساند. این است وظیفه ای که او را با یک حس مقدس از درون دلس مأمور می نمود.

با دقت و جدیت که امثالش کمتر دیده می شود، عزمش این بود که آنچه از علوم نظری و عملی ممکن بود یاد گیرد و در این راه بسی آموخته بود و کارش بجای رسیدن بود که از بسیاری کوششش نشی رنجور نشده بود و همواره احتمال بیماری ناگهانی میرفت. یک روز در یک کاغذ مورخه بیست و ششم مه ۱۹۱۹ خودش چنین نوشته بود: «دیگر زیاده بر این نمی توانم بنویسم تقریباً با حالت بیهوشتی خودم را مجبور کردم که این کاغذ را که دیروز شروع کرده بودم پایان بدم. همان اندازه که مرحوم نسبت بدیگران



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

که با او مراد داشت فریفته کرده بود، وداع می کردم. در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۹ با عموزاده اش از «اشتوتگارت» حرکت کرد. شماری از دوستان برای وداع آخری در ایستگاه حاضر بودند و برای توشه راه مسافر محبوب گها آورده بودند. چند روز بعد کاغذها و کارتها از ایتالی و اسلامبول از وی رسید و بالاخره در ۱۹ مارس ۱۹۲۰ کاتی بدین مال از ایران رسید:

پهران - ۶ فوریه ۱۹۲۰

فامیل محترم کنایه!

سفر ما تمام شصت و چهار روز امتداد یافت. از اینکه آخر اینجا رسیده ام شادم. عموی مهربان من پذیرائی می کند. ما درم را هنوز نمی توانم زیارت نمایم. خواهش دارم سلام مرا بتمامی دوستان برسانید.

مخلص شما - م. ت. سلطان زاده

پهران - ۲۰ مه ۱۹۲۰

فامیل محترم کنایه!

رسیدن کارت شما در جواب اولین نوشته من اسباب شادی گردید. جدائی ششماهه از شما و از سایر دوستان آلمانی در هر حال مؤثر است. در خدمت دولتی نیستم و در خانه نیز بواسطه داد و بیداد بچه ها نمی توانم آرام داشته باشم. با اینهمه بنوشتن یک لغت [نامه] بزرگ که در سه زبان باشد شروع کرده ام و نیز یک اثر جز آن «آواز» [لامارتین] ترجمه نموده ام. حالا خواهید گفت چرا باز بجزن می پردازم. ولی غم تنها موافق ذوق من نیست بلکه موافق تمام اهل شرق است تسلی ما در گرگ به است. در حقیقت گرگ به بزرگترین فرح قلبی ماست و آنچه گرگ به نیارد ارزشی ندارد. و هر روز برای گرگ به تجربه ها و منظره های تازه در این دیار موجود است.

شغل سوم من کتندن بعضی از اشعار غم آمیز و نوشتن گاه گاهی مقالات در روزنامه ها است. با سیاست نمی خواهم ایدا مشغول گردم.

افسوس که اینجا نه پیانودارم و نه معلم تا مشق نمایم. انشاءالله در آینده بهتر گردد فرموده اند «لکل عسر سر».

مخلص شما - م. ت. سلطان زاده

پهران - ژون ۱۹۲۰

خانم کنایه محترم!

کاغذ محبت آمیز شما رسید از اینکه کسالت دارید دلگیر شدم. امیدوارم وقتی نیز تیر بختان نیکبخت خواهید شد.

هنوز انجمن کار معلوم نیست و توکل بخدا نموده که هر چه او خواهد چنان باد. هنوز چشم عمومی هستم و هنوز ببدبامادر نایل نشده ام اگر چه کاغذها از او مرتب می رسد و حالش خوب است.

مطلب برای نوشتن زیاد است ولی اغلبش سیاسی است و من از سیاست بدم می آید. باقی ارادت و سلام

م. ت. سلطان زاده

شهر - ۱۲ اوت ۱۹۲۱

خانم کنایه محترم!

مرفومه محبت آمیز ۷ ژوئن شما را که معلوم می سازد از این خاموشی درازمن دلتنگ شده اید، با کمال تشکر دریافت کردم. علت ننوشتن من زیادی کار است. این او آخر روزی ۱۸ تا ۱۹ ساعت کار می کردم. باندازه ای لاغر شده ام که اگر مرا به بیند نخواهد باز شناخت. در رتبه خود ترفی کرده و حاکم نظامی ایالت خراسان شده ام. شب و روز کاری کنم، در ضمن مقاله ها نوشته و نشر کرده ام.

برای تنظیم امور ایالتی آنچه از دست بر آید میکوشم، افسوس کابینه ای که من با آن کاری کردم سقوط کرد و کار من ناقص ماند، حتی برای این کارها معرض سیاست واقع شدم. بهمت سربازان با وفای خودم حکومت را مجبور کردم حقوق مرا بشناسد. اگر این آرزو اجرا نیکگردید قرارم این بود که دو باره ایران را ترک کرده، بخارجه روم، بعد از دو ماه مراسلات باز حکومت دولت مرا حاکم ایالت شناخت و در هر صورت من مرگ را به تحمل ظلم ترجیح خواهم داد.

باور کنید که من هیچگاه در حق هیچ کس نمی توانم ستمکاری کنم. در این اواخر مقاله دراز بر ضد بعضی از مبرزین و در تاریخ حیات خود نوشته و نشر کردم و اگر شما آن را بخوانید مرا بهتر خواهید شناخت.

الان که این را می نویسم موزیک بر یکاد آوازه های ایرانی می زند. دیروز خودم از این آوازه ها برای صاحبمضبان خواندم. با اینکه من رئیس کل هستم باز دوست دارم همیشه با صاحبمضبان جوان خودم یکجا باشم. خیلی مایل بودم که تاز بخرجه حیات خودم را که در شکل رساله ای چاپ شده به شما بفرستم. در این رساله تشکر از دوستان آلمانی را فراموش نکرده ام. مادرم در تیر یزیر حیات است و من هنوز او را ندیده ام!

گمان می کنم در این کاغذ بقدر کافی نوشتم. بار دیگر بازنویسه و کمی نیز فلسفه باقی خواهم کرد.

افسوس مطبوعاتی که می خواستم برای من بفرستید، گران است. پول برای خرید آنها را ندارم. اگر می خواستم می توانستم هزاران تومان گیر آورده باشم ولی خود میدانید که من پول پرست نیستم. تنها مقدار کمی وجه که بتوانم از آن زندگانی کنم، برای من کافی میباشد. بیخسند که مستعجل و غلط نوشتم، آلمانی را دارم فراموش می کنم. روی میز من هزاران کاغذ و اوراق موجود است که باید بخوانم و جواب دهم

باقی سلام بشماها و تمام دوستان

م. ت. سلطان زاده

بعد کاغذ دیگری از قتی خان رسید و من در ۲۶ دسامبر ۱۹۲۱ به این کاغذ جوابی فرستادم ولی بعد از چندین ماه این جواب نامه من نگشوده برگشت و در روی آن نوشته بودند:

il est mort dans la guerre

یعنی او در جنگ کشته شده است.

\* منبع: - شرح حال کنل محمد قتی خان پسبان بقلم چند نفر از دوستان و هواخواهان آن مرحوم - برلن ۱۳۰۶ - در چاپخانه ایرانشهر - (صص ۱۰۰ - ۸۶)

۳ - کنل محمد قتی خان پسبان با تگرشی که به عدالت داشت از خط مشی های فریکارانه سید ضیاء اطلاعی نداشت. هر گاه ماهیت کودتا و حکومت سید ضیاء را درمی یافت و قوای خود را برای استقرار دولت ملی به تهران می برد، تاریخ ایران سیری جز این می کرد که کرد.

۴ - غلامحسین میرزا صالح «فریوایشی قاجار ویر آمدن پهلوی» از سوی انتشارات نگاه معاصر - ۱۳۸۷. (صص ۱۷۷ - ۱۶۳)

\* شرح حال کنل محمد قتی خان پسبان بقلم چند نفر از دوستان و هواخواهان آن مرحوم - برلن ۱۳۰۶ - در چاپخانه ایرانشهر - (صص ۴۵ - ۲۶)

(Hugo Erdmann) بدست ما افتاد و اینکه درین کتاب باسم قتی خان بر خوردیم بسیار شگفت کردیم. و به خیال اینکه بی خبر است فوراً با نوشتیم و در بر گشت اوابته اول کاری که کردم این کتاب را جلوی چشمش گزافتم ولی او در مقابل بکلی خونسردی نشان داد و من از آن امید که داشتم و او را خوشحال کردن می خواستم افتادم. بعد گفت محتویات این کتاب در روزنامه ها چاپ شده بود ولی تمام مطالبی که در آن ذکر شده صحیح نیست. در هر صورت حس کردم که صحبت در خصوص این کتاب را دوست ندارم و بکنار گذاشتم ولی در عمر خود آدمی بدین درجه شکسته نفسی ندیده ام. اما قاعده هم بر این است: دلبران همیشه بزرگ اند خواه معروف باشند و خواه نباشند. و سلطان زاده از جمله دلبران بود. در هر صورت تعریف جسارت و شجاعت او را در کتاب «اردمان» خوانده و دیدم آنچه من حس کرده بودم تماماً درست بوده.

اینک مطالبی را که در این کتاب در خصوص محمد قتی خان است بطور خلاصه ذکر می کنم:

«هوگو اردمان» شرح رشادت سلطان زاده را که چگونه از پشت سر سربازان روس که قله کوه مصلا را در میان گرفته بودند به همراهی ژاندارم های خود هجوم نموده و قله را گرفته بود، داده و بعد چنین گوید: «قسمت بزرگ افتخار این روز عاید به این فرزند توانای ایران بود که در میان هموطنان خود قوت بزرگی داشت و جنگ را با مهارت تمام اداره می کرد و شخصاً دارای شجاعت بزرگی بود و همین استعداد او بود که چندین بار جنگ را بر فتح ما ختام داد.»

باز موافق در جای دیگر شی را که جنگ سخت و تب آور فرا رسیده بود، چنین تصویر می کشد: «شبانگاه صدای مهیب و مؤثر مارش و آوازه های ژاندارم های ایران بلند شد که خود محمد قتی خان، آن دلیر دلیران در حضور سرگردان ایران می خواند. برای شنیدن این آواز که حزن مرگ می آورد و با این همه تأتفاوت و سطوت داشت و کلوله ریزان و مرگ شیرین یاد می کرد و زمان و مکان موافق بود و این آوازه را یک ایرانی میخواند که صفات شهامت و شجاعت را با یک وطن پرستی آتشین جمع کرده بود. صدای قتی خان در سینه این سب هولناک فرو پیچید و مرگ را برای کشته گان و زندگان مقدس و آسان نمود. مرگی که خود او چندین بار خود را بکام آن انداخت و ما را در سخت ترین مواقع نجات داد.»

اینک یک نمونه تقدیر دیگری را نیز که از طرف یک سر کرده آلمانی نوشته شده است و آنرا از خانمی که قتی خان در اواخر در خانه او منزل داشت بدست آورده ایم ذکر میکنم.

بتاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۱۹

قتی خان عزیز من! قبل از آنکه آلمان را ترک کنید لازم می دانم یکبار دیگر به شما از خدمات شایانی که شما در مدت فرماندهی ژاندارم های ایران که رئیس آن من بودم و خصوصاً از صداقتی که نسبت به آلمان نشان دادید ممنونیتهای صمیمی خود را بیان دارم.

مخلص شما ماژور ا. ا. ا. ا. ا.

با اینکه قتی خان در آلمان دوستان زیاد داشت و حتی بعضی علایقی پیش آمد که او را در آلمان بایند می توانست نماید باز او همواره فکرش در نزد وطن خود بود ولی قبل از آنکه برای تهیه به این سفر بسوی برلین حرکت نماید با هزار کوشش بعضی آوازه های ایرانی را «نوت» آنها چاپ و نشر نمود که از آوازه های اساسی او بود. قسمت اولی بعنوان «سه آوازه ملی ایرانی» اصلاً در اوایل ۱۹۱۹ نشر شده بود.

قتی خان فکر احترام و قدردانی دیگران را کرده و خود را فراموش می نمود چنانکه در همین اوان کاغذی فرستاده و فوراً از شوهر من تقاضا نمود که در مقدمه آلمانی کتابچه تشکر از وی (از شوهر خانم «کنایه») آقای میکده باید شود که در زحمات در تکمیل و تحریر «نوت» کشیده اند.

در این موقع بواسطه نتایج جنگ و مغلوبیت آلمان امور مالی قتی خان و عموزاده اش بسیار بد شد و تنها خوشی او در این فشار احتیاج از رسیدن کاغذ خانواده اش بود که بعد از سالها تگرانی از شنیدن خبر زندگی مادر و خویشان خود خرسند گردید.

در ماه سپتامبر ۱۹۱۹ قتی خان برای فراهم آوردن اسباب حرکت به ایران، سفر برلین نمود. و خیالش این بود که باز برای یک چند روز استراحت قبل از مسافرت به «اشتوتگارت» برگردد ولی افسوس که اقامتش در آنجا طول کشید و یک کارت نوشته ده نسخه از کتابچه های «نوت» خواسته و در کارت دیگر (۱۶ اکتر) چنین نوشت: «حالم عموماً خوب نیست بسیار عیبانی شده ام نه می توانم کار کنم و نه میتوانم بخوابم. در کارم نیز هنوز کامیابی دیده نمی شود، شاید تا اول دسامبر یا تا نتیجه و یا بی نتیجه باز به «اشتوتگارت» برگردم.»

کنل را باندازه ای دوست داشتیم که این یکماه غیبت او از جمعیت ما برای ما بسی غم آور بود این دوست مقدمه غم بزرگتری بود که بایستی در جدائی دائمی او دچار آن گردیم. امروز عکس او را با نظرهای محزون دیده و از آن روزها یاد می کنیم. قتی خان از سر تا پا اصیل زاده بود و با اینکه بسی دوستان خوب آلمانی داشت و با فامیلیهای بزرگ که در میان آنها شاهزاده (Karl Joseph Fürst von Urach) نیز بود رابطه داشت باز ما «فقیران» را فراموش نمی کرد و از افتخارهای ما آنست که روزی در سفر سه خانه ما به عموزاده اش گفت: این خانه را من از همه بهتر دوست دارم اینجا راحتی و انسائیت است. و در کتابچه یادگاری خانه ما با از این مقوله سخن گفته و از میل و محبت طبیعی خود نسبت به فقیران و درویشان صحبت کرده است.

یحکم همین عقیده در زندگانی خود نیز سادگی را دوست می داشت ولی لباسش همیشه پاک و خوب بود. رفتارش در کوچه آرام و سر به پائین و همیشه متفکرانه بود.

موقع مسافرت قتی خان داشت بتدریج نزدیکتری شد تا روزی بناگاه در صورت تیکه ما هر دو مشغول تدریس بودیم بخانه ما آمده و معلوم شد برای وداع آمده است. چون حال من قبلاً نیز خوب نبود، در این موقع از هیجان خودداری نتوانستم کردن و بی اختیار آنسک از دیدگانم سرازیر شد ولی او در صورتش اثری نشان نداد و آنچه در دلش پنهان بود بظاهر نیاورد.

در موقع وداع عکسی از شوهرم درخواست نمود من نیز یکی از عکس خودم دادم و در پشت آن نوشتم: «یادگاری است به خوش اخلاق تو و اصلیت پهرمانیکه در عمرم دیده ام!»

آخرین کلمات من با او این بود: «امیدم برای شما اینست که در عالم، خدائی و حقانیتی هست.» و یکبار دیگر دستش را فشرده و لرزان از اطاق بیرون رفتیم و گویی در دل حس می کردم که این آخرین دفعه است که از یک مرد بزرگ که در عمرم دیدم. با اخلاق و صفات عالی خود نه تنها مرا بلکه هر کسی را

مهربان و ملاحظه کار بود همان درجه نیز خودش سخت می گرفت. هر دقیقه وقت خود را با کار و استفاده و جمع مصالح معنوی و مادی برای وطن محبوبش صرف می کرد و در این راه شرایط صحت بدن را هرگز مراعات نمی نمود. اکنون می خواهم شرحی راجع به تحصیلات او داده باشم که دو شعبه از آن یعنی موزیک و ریاضیات در دوره معارفه ما عمده موضوع مشغولیت او بود.

آشنائی ما با او در ژانویه ۱۹۱۹ شد که برای تحصیل درس پیانو بخانه ما آمد و شوهر من او را بشاگردی قبول کرد. درجه کوشش او در یاد گرفتن پیانو و مخصوصاً سعی او در تربیت انگشتان که برای پیانو چندان آراسته نبودند اسباب حیرت ما می شد آنچه در استعداد او کم بود با عزم و اراده جبران می کرد و چون پیانومناسبت ترین آلت موسیقی است برای یاد گرفتن آثار استادان نوای آلمان از بنو در تکمیل آن می کوشید. خیالش باز خدمت بزرگی به ایران

از این راه بود و همواره با تأسف از اینکه در ایران هنوز اشارات موسیقی معمول نبود یاد میکرد و وقتیکه فهمید که استادش «کریستیان کنایه» (Christian Knayer) - (۱۹۱۲ - ۱۸۷۶) - موزیسین - آهنگساز آلمانی | خود نه تنها معلم موسیقی زن بلکه هم نوا پرداز است و ازین جهت آرزو وقتیکه های شاگرد را خوب می تواند درک نماید، بسیار شاد و خوشوقت گردید، و اگر بعد از مراجعت به ایران خیالش انجام می یافت، یقیناً در تجدید موزیک ایران و معمول کردن «نوت» سعی بزرگی می کرد. در مقدمه همین خیال بود که قتی خان دو قطعه دفتر موزیک را نشر کرد. کوشش و پشت کار قتی خان در علوم ریاضی از بن کوشش وی در موسیقی کمتر نبود. افسوس که در اینجا معلم ریاضیات او را نتوانستیم بشناسیم تا ستایش شاگرد را شخصاً از او بشنوم ولی از قراریکه از اشخاص دیگر شنیده ام این جوان در ریاضیات استعداد خوبی داشته است و در موقع جمع کردن کتابهای او تألیفات زیاد یافتیم که نه تنها در علوم ریاضی از حساب و جبر و هندسه و مثلثات بود بلکه در هر علم و ازین راه به شوقمندی و ذوقمندی او بی پردم همچنین گذشته از کتابهای فارسی و ترکی، کتب فرانسوی و انگلیسی نیز داشت.

فرانسو رادر کوچکی در ایران شروع کرده بود و خوب میخواند و تکلم میکرد. در اینجا یعنی «اشتوتگارت» انگلیسی و آلمانی تحصیل میکرد و در آلمانی چنانی رسیده بود که مقدمه کوچک دفتر «نوت» ایرانی را (که چاپ شده است) خودش نوشت و با تغییرات مختصری در آن دادیم.

در میان اوراقش صدها صحافی لغت پیدا شد که در آنها لغات آلمانی و در مقابل فارسی آنها را نوشته بود. اصلاً بطوریکه از کاغذهای ایران اومعین می شود، بعدها خیال نوشتن یک لغت [نامه] آلمانی و فارسی را داشت.

با یک خانم آلمانی کتاب «زردشت چنین گفت» تألیف «نیچه» را می خواند و مقصودش البته تنها زبان یاد گرفتن نبود بلکه بر آن بود که این کتاب به پیامبر ایران علاقه ای داشت در هر صورت پیر و سبیل می کوشید خویشتر را بیاراید.

به تازگی و کسر تھا با علاقه و عشق مخصوص می رفت. ما نیز به همراهی شوهرم اغلب با او به «ایر» می رفتیم. تمام دوره «نیبلونگ» (Nibelung) اثر «واگنر» (Richard Wagner) را با ما شنید و ازین بی اندازه خوش بود. همچنین «ایر» (Oper) موسوم به «آیدا» (Aida) اثر «وردی» (ایتالیائی) (Giuseppe Verdi) را با او دیدیم و از آوازه و آهنگ مانوس شرقی ماندنی که درین پارچه بگوش او برمی خورد بی اندازه شاد و مهیج شد. این نوای مؤثر، ایرانی را به خاطر او آورد و در همان حال شروع کرد و از مادرش یاد نمود و از ایام گذشته خود حکایت نمود.

زادگاه خود تبریز را در عنفوان جوانی ترک کرده برای تحصیل به طهران رفته و از آن تاریخ تاکنون که پانزده سال زیاد تراست مادر خود را که بسیار گرمی داشت ندیده بود و می گفت «یقین دارم مادرم هر روز در فراق من گریم می کند.»

تگرانی و اضطرابی که از مادرش داشت بسیار بود. نمی دانم حال این جوان وطن دوست در شنیدن دخول سربازهای روس به آذربایجان که مادرش در آنجا اقامت داشت، چه بود!

در موقع جنگ عمومی سر آمدهای زیاد داشت. چندین بار زخم خورده و حتی نزدیک به مرگ آمده بود. روزی خودش خبر مرگ خودش را در روزنامه های روسی خوانده بود و این خبر البته در تیر نیز اشاعه شده بود در صورتیکه او برای تکذیب این شایعه و تسکین مادرش وسیله مختار به داشت. اصلاً گاهی از زنده با مرده بودن مادر و متعلقان شبیه می کرد و تمام روز و شب با تگرانی می گذشت. این غم و درد بعد از آنکه آلمان مغلوب شد و کار روس و انگلیس پیش گرفت بهر آتب زیاد تر گردید زیرا درین صورت پیش آمد سیاسی ایران را بد می دید. دیگر به آینه خودش نیز امید نداشت و نمیدانست اگر به با ایران برگردد در دست رجال بیگانه پرست ایران و به تحریک انگلیسها حسن یا قتل گشته خواهد شد و اغلب می گفت اگر حبس بروم تا خود را با خود خواهم برد.

وضع و زندگانی قتی خان در آلمان غیر از تسلی اینکه چیز یاد می گرفت، دیگر از هیچ جهت خوب نبود. با اینکه اینجا دوستان زیاد داشت که او را تقدیر می کردند ولی او نیز مجبور بود از حبث مضایق مادی فشاری را حس کند که تمام آلمانها دچار شده بودند. صحتش با اینکه در سابق بسیار قوی و زورمند بوده است بواسطه جنگ و خصوصاً کمبای در آلمان و نیز بواسطه طیرانهای زیاد در طیاره بسیار عقب رفته و کبدش نیز ضلعت کرده بود که اقامت نماید. در اینجا مناسب می بینم راجع به اقامت «هومبورگ» از کاغذ خود قتی خان که از آنجا نوشته است اقتباس نمایم:

هومبورگ - هومو - ۲۰ اوت ۱۹۱۹

آخر اینجا رسیده و ما اوای گزیدم در نتیجه معاینه کامل معلوم شد توسع کبد دارم. این معاینه که از طرف دکتر معروف ب. به عمل آمد البته مصرف زیاد خواهد داشت، دیر و زتنها یک نسخه ۷۵، ۷۷ مارک دادم اقل ازین ممنونم که علت ناخوشی خود را فهمیدم و اینکه امید بهبودی نیست و باید همانطور بر گردم که آمده ام. در شروع سفر خبرهای دلخراش از ایران شنیدم و به تأثیر آن اشعاری نوشتم. از قراریکه عموزاده ام قتل می کند حال من در این موقع جلب نظر مسافری دیگر را کرده بوده است ولی من بیخبر بودم و مانند زنبوری با خود زخم می می کردم. خدمت خانم شما کارت علیحده فرستاده ام، در اینجا با پیانوزن قابلی آشنائی پیدا کردم و تنها تسلی و شغل من شنیدن نواهای او است. ارادت و سلام - مخلص شما

م. ت. سلطان زاده

محمد قتی خان همان درجه که صاحب فکر بود، نیز شوخ و ظرف بود و گاهی از ته دل می خندید و طرز بسیار صمیمی خنده طفلانه او بر دل راحتی میداد.

درین موقع کتابی بعنوان «جهاد در سفر ایران» اثر سر کرده آلمانی «اردمان»

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو. لطفاً کتبی و چک فرستید. وجه اشتراک را نقد و یا است حساب بانکی واریز فرمایید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد و علمی و صرفاً با کمال احتیاط و رعایت موازین اخلاقی و حقوقی رانداورد.

توجه! نویسندگان محترمی که مقالات خود را ارسال می‌کنند، متعهد می‌شوند که در نشریه حاشیاء خود، توجیه فرمایند که حاشیاء مقالات آنها در صورتی خواهد بود که مآخذ از آثار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیک و غیر آن نشر یافته باشد؛ یا مکتوب.

شماره ۷۹۷ - ۲۲ اسفند ۱۳۹۰ تا ۶ فروردین ۱۳۹۱ - 12 24 Mars. 2012 - S. 16 Nr.797

## رابطه نظر با عمل

فراخواندن مثلث زور پرست که کارخانه های دروغ و ناسزا سازی آنها شبانه روز در کار است به ترک زورمداری و رها کردن قدرت به مثابه هدف فعالیت، نیز بخشی از این کوشش بزرگ است. هدف اینست که به صحنه سیاسی ایران، جامعه شهروندان و انسانهای مستقل و آزاد و حقوقمند، درآیند.

### \* پرسشهای دیگر و پاسخهای آنها:

#### سئوالات تئوریک:

جناب آقای بنی صدر میخوام بدانم شناخت شما از طرز فکر نسل جوان ایرانی چقدر است؟ شما مرتب از دولت لائیک و جمهوری مردم صحبت میکنید. میخوام دقیقاً و با ذکر جزئیات بدانم در دولتی که شما آرزوی آن را دارید، حد لائیسیتیه و آزادی کدام است؟

۱- آیا وضعیت سانسور در دولت مورد نظر شما اجازه چاپ ژورنال مارکی دوساد یا کتاب های دولتمردی را می دهد؟

۲- میخوام بدانم آیا قانون منعی برای همجنسگرایی و یا ترویج آن ایجاد می کند؟

۳- آیا مساله چند همسری و پرداخت مهریه باقی می ماند؟

۴- آیا روزی را متصور هستید که صنعتی به نام پورنوگرافی از مجلات تا سینما در ایران مشغول به کار شود؟

۵- آیا آمادگی آن را دارید قانون اعدام را به طور کامل ملغی کنید؟

۶- در دولت لائیک شما هر دینی اجازه تبلیغ آزادانه دارد یا اینکه چون فرانسه هیچ دینی اجازه تبلیغ آزادانه ندارد؟

۷- در دولت لائیک شما وضعیت زبان رسمی مردم چیست؟ زبان کردی و آذری و گیلکی و عربی در کنار فارسی چه جایگاهی خواهند داشت؟

از میان جواب این سوالات میتوان به نکات جدید تئوریک رسید. با تشکر فراوان از آقای بنی صدر، اگر بتوانیم این مصاحبه را به اتمام برسانیم در قدم های بعدی به سراغ برنامه های اقتصادی و نحوه کنش دولت آینده ایران در سیاست خارجی هم خواهیم پرداخت که در مجموع شاید بتواند به صورت جزوه ای برای تبلیغ اندیشه منکی بر استقلال و آزادی با رعایت نقد پذیری منعکس شود. نگارنده اصلاً به دنبال سوالاتی من باب مسائل گذشته نیست و نگاهش رو به آینده است و نقشی که میتواند داشته باشد.

موفق و پیروز باشید.

### \* پاسخ ها:

۱ - مارکی آلفونس فرانسوا دوساد که سادیسیم از نام او گرفته شده است، سکس ستا بود. هرگاه خشونت در روابط جنسی را روا بدانیم، به زورمداری بازگشته ایم. او به گمان خویش، می خواست سکس را از عشق و معنویت نیز رها کند. اما رابطه جنبش بریده از معنویت و عشق، سخت ویرانگر می شود. و دولتمردی نیز یک پزشک ماتریالیست، بنا بر این مخالف دین و اخلاق بر منای دین بود. اما آیا کتابهایی از نوع کتابهای این دو، قابل انتشار هستند؟ هرگاه بنا بر الغای سانسورها، همراه با برقراری جریان آزاد اندیشه ها باشد، پاسخ آری است. چرا که اینگونه کارها امتیاز «ممنوع است» را از دست می دهند و به یمن جریان آزاد اندیشه ها و دانش ها نقد می شوند و بسا به جامعه جوان در قرارداد سکس در محل طبیعت، کمک می رسانند.

۲ - بیکار دیگر خاطر نشان می کنم در آمیختن سکس با خشونت، بخشی از مجموعه روشهایی است که برای تخلیه کردن جوان از نیروی دگرگون ساز، بکار می روند. همجنس گرایی هرگاه - بنا بر ادعا - طبیعی و نه یک عارضه باشد، نیاز به ترویج ندارد. سکس در حد طبیعت، نیاز به ترویج ندارد. این «دیکتاتوری سکس» (به قول فوکو) است که نیازمند تبلیغ و ترویج است و می دانیم که استبداد فراگیری سرمایه داری تابعی آن را ترویج می کند.

رابطه جنسی در حدی که طبیعت مقرر می کند، یک حق است و قانون آن را ممنوع نمی کند. با این وجود، قوانین موضوعه و نیز عرف و عادت، برای رابطه جنسی مقررات وضع می کنند. بسیاری از این ممنوعیت ها رابطه جنسی طبیعی را مشکل و التذاذ جنسی را ناقص و پی آمدهای بسیار، در اشکال آسیبهای اجتماعی، پدید می

آورند. جوانان و میانسالان و نیز پیران می باید خود را از بند ممنوعیت ها رها سازند. قوانین وضعی نیز می باید در انطباق کامل با حقوق ذاتی انسان، تغییر کنند.

۳ - چند همسری یک امر مستمر تاریخی است و در همه جامعه ها وجود دارد. شکل چند همسری از جامعه ای به جامعه دیگر فرق می کند. چنانکه در غرب، بنا بر تک همسری است اما، در همان حال، همسران رفیقه با رفیق پیدا می کنند. در کتاب زن و زناشویی توضیح داده ام چگونه و چرا، قرآن تک همسری را رهنمود داده است. می توان به تک همسری جنبه قانونی بخشید. اما نباید پنداشت که به صرف وضع قانون، چند همسری (قانونی و «آزاد») از میان می رود. نیاز به بسط فرهنگ استقلال و آزادی دارد. نیاز به آن دارد که دختر و پسر، بر وفق فضیلهایی که دارند و برای ساختن یک زندگی، زناشویی کنند. نیاز به آن دارد که سکس مدار زندگی فردی و اجتماعی نگردد، نیاز به آن دارد که ممنوعیت های جنسی، التذاذ جنسی را ناقص نگرداند. نیاز به آن دارد که عدالت اجتماعی، توزیع برابر امکانات را میسر کند، نیاز به آن دارد که قدرت تنظیم کننده روابط اجتماعی، بنا بر این، ازدواج در بالا رفتن از سلسله مراتب اجتماعی نقش نداشته باشد، نیاز به آن دارد که سکس تنظیم کننده رابطه ها و ایجاد و سلب کننده موقعیت ها نباشد، نیاز به آن دارد که هنر از بند قدرت رها شود و نقش خویش را در گشودن فضاهای جدید بر روی انسان، باز یابد. نیاز به آن دارد که... نیاز به آن دارد که دو همسر، الگوی زیست در رشد بر اصول استقلال و آزادی نگردند و به یمن وفای به عهد، زمان به زمان، اعتمادشان به یکدیگر بیشتر شود.

۴ - پرنوگرافی از دو کلمه یونانی اخذ شده است. در یونان قدیم، تصویر کردن فاحشه معنی می داد. باز از امرهای مستمر است که در همه جامعه ها، بوده است و هست. در غرب امروز، یک «صنعت» است. فرآورده اسطوره شدن سکس و ترجمان انحطاط انسان، بخصوص زن است. دارندگان دانش های اجتماعی خاطر نشان می کنند که منای پرنوگرافی، شنی جنسی انگاری زن است. پرنوگرافی مخدروی از مخدورها است که انسان را از فرآیند شنی شدنی که در آنست، غافل نگه می دارد. حتی در دوران «مکانیک» نیز، ناچیز کردن رابطه جنسی در یک رابطه مکانیکی، در رشته های مختلف علمی (روان پزشکی و روانکاو و...) موضوع کار بود. و اینک، غرب در عصر «کوانتیک» است. در این عصر، ماده دیگر جرمی محض نیست، فضا و روح دارد. اینک سخن از «لاشئی» به میان است. انسان امروز، از نو، در حال بیرون آمدن از غفلت خویش و باز یافتن معنویت بی کران است.

آیا موافقم استبداد فراگیر سرمایه داری بر انسان سلطه قطعی بجوید و انسان های ایرانی و غیر ایرانی را در شنی و وسیله ناچیز کند؟ قطعاً نه! پس با تمامی روشهایی که سرمایه داری بکار می برد که بر حال و آینده مسلط شود و انسانها را شنی های «فراورده های» خود بگرداند، از جمله، با پرنوگرافی، مخالفم. نسل امروز ایران، مسئولیتی عظیم بر دوش دارد، بر او نیست که به مخدرونی بیاندیشد که از رهگذر روابط مسلط - زیر سلطه که عرصه ترکنازی سرمایه داری است، فراوان تولید می شوند و در همه جامعه، برای بی رمق گرداندن نسل جوان بکار می روند.

۵ - از قرار پرسش کننده از کوششهایم در دوران انقلاب، در ایجاد وجدان همگانی نسبت به حق و ارزشی که حیات است و چرا جامعه ای که بخواهد رشد کند، نیاز به خشونت زدائی، بنا بر این، روا ندیدن مجازات اعدام دارد و نیز کتاب قضاوت و حقوق انسان در قرآن، بی اطلاع است و نیز از کار دیگر من و نیز کار دخترم، دکتر فیروزه بنی صدر، در مخالفت با اعدام، هیچ آگاهی نیافته است. بدیهی است موافق الغای کامل مجازات اعدام هستم.

۶ - هر دین و مرام و اندیشه ای، بنا بر اینکه جریان آزاد اندیشه ها باید برقرار شوند و بنا بر این که ضد شدن واپس گرایی است و بنا بر این که خشونت زدائی ایجاد می کند که دین ها و مرام ها و اندیشه ها بر روی یکدیگر باز شوند و به یمن نقد، بیان استقلال و آزادی بگردند، تبلیغ هر دین و مرامی و فکری می باید آزاد باشد.

۷ - زبان عنصری از عناصر هویت ملی است. اما تنها عنصر نیست. یک جامعه نیاز به زبان مشترک دارد. موافقم که زبان فارسی زبان مشترک ایرانیان باشد و همواره نیز بوده است. اما این بدان معنی نیست که زبان های دیگر - و نه لهجه ها - در کنار زبان فارسی نباید رسمیت بجویند.

اینک که پاسخها به پرسشها به پایان رسیدند، خاطر نشان کردن امور زیر را بموقع می یابم:

۱ - پرسشها در باره سکس را نمی توان پرسشهای نسل امروز ایران دانست. نسلی که شرکت در تحریم انتخابات را همگانی می کند و از موقعیت خطیر ایران غافل نیست، نسلی که می داند جباران حاکم بر کشور قرصنها را صرف ویرانی ایران می کنند، نسلی که

دارد در می یابد وقتی شهروند بشمار نیست و استقلال و آزادی ندارد و حاکم بر سر نوشت خویش نیست، رشد نمی کند، سهل است، کار و نان نیز نمی یابد و نسل گدایان رایانه خوار می گردد و می ماند، نسلی که همه روز می بیند بر تحریم های اقتصادی افزوده می شوند و نفیر جنگ گوش را کر می کند، نسلی که فضای معنویت را بر روی خود بسته می بیند و در می یابد که بدون خلق فرهنگ استقلال و آزادی، خفه می شود، نسلی که... کجا ممکن است بگذارد از استبداد مافیاهای فساد گستر نیاسوده، گرفتار استبداد بس ویرانگر سکس بگردد؟ این پرسشها پرسشهای اندک شماری از جوانان است که می انگارند در غرب، سکس حرف آخر را می زند و لائیسیتیه برای آن برقرار گشته است که سکس را «آزاد» کند.

۲ - پرسشها، «بسرانه» هستند. پرسشهای پسرانی هستند که، بی قرار آمیزش جنسی، زن را شنی جنسی می انگارند. اما کجا ممکن است ملتی استقلال و آزادی بجوید اگر طرز فکر ویرانگر خویش را، در باره زن، رها نکند؟ کجا ممکن است ایرانیان در استقلال و آزادی رشد کنند هرگاه زنان استقلال و آزادی نجویند و رشد نکنند؟ کجا ممکن است ایرانیان، بیش از پیش، تحت استبداد سرمایه داری و ضد فرهنگ قدرت، نیروهای محرکه را در ویران کردن اساس زندگی خود بکار نبرند، اگر راه رشدی در پیش نگیرند که، بدان، جوانان از رهگذر حقوقمندی، منزلت و کرامت نجویند و رابطه جنسی نقش خویش را در ایجاد سلسله مراتب اجتماعی و حفظ آن از دست ندهد و حالت طبیعی خود را بازیابد؟

۳ - و لائیسیتیه دیکتاتوری سکس و بستن بی کران معنویت بر روی انسان و زندانی کردنش در مدار بسته مادی (مادی نیست. آزاد کردن باورها از بند قدرتی است که دولت است. با وجود این، پاسخها به پرسشها، پاسخهایی نیستند که در لائیسیتیه معمول می توان داد. این پاسخها را وقتی می توان به اینگونه پرسشها داد که اندیشه راهنما، نه بیان قدرت که بیان استقلال و آزادی باشد. به سخن دیگر، دین یا مرام از بند هر قدرتی رها باشد.

امیدم اینست که نسل امروز دست آورد تحریم انتخابات را قدر می شناسد و در کار ابهام زدائی می شود تا که وجدان همگانی شفافی بر حق حاکمیت ملت و نیز هو ایرانی پدید آید. هر ایرانی بداند حق حاکمیت داشته او است و رای دادن وسیله عمل به این حق، یکی از وسیله های عمل به این حق، است. هرگاه نسبت به «ولایت جمهور مردم»، وجدان همگانی پدید آید، تغییر آسان می گردد. جنبش تحریم که از وجدان همگانی فرمان برد، مسلم کرد مردم سراسر کشور، از هر قوم، خود را ایرانی و جزئی جدائی ناپذیر از یک ملت تاریخمند می دانند. بنا بر این، گذار به دموکراسی نه تنها خطر ندارد که خطرهای موجود را از پیش پای ملت ایران بر می دارد.

## اولین اثر تحریم انتصابات

رویه دیگر پیام تحریم انتصابات رژیم توسط مردم به آقای اواما بود که توجه ریختن بمب بر سر مردمی که به اینصورت واضح مخالفت خود را با رفتار رژیم حاکم بر ایران نشان داده اند به سادگی میسر نیست و افکار عمومی جهان را نمیتوان به بهانه اتمی شدن ایران فریفت و با تحریم و بمباران ایران و مردمش موافق گرداند. از این رو، بلافاصله و در کمتر از یک هفته از نمایش انتخابات و تحریم همه جانبه آن از سوی مردم ایران، نخست باندهای مافیایی رژیم عقب نشستند و اعلام کردند بازرسان بین المللی انرژی اتمی میتوانند از "سایت نظامی پارچین" دیدن کنند. در حالی که پیش از این بهانه رژیم برای جلوگیری از بازرسی پارچین، "بودن آن و تکیه بر این بود که بازرسان باید از سایت های اتمی" ایران بازرسی کنند و ماموریت آنها شامل سایت های نظامی نمی شود، اما این بار با سرعت اعلام نمودند بازدید از سایت نظامی پارچین بلا مانع است. از سوی دیگر هم خانم "کاترین اشتون" سخنگوی "OAS" شب گذشته اعلام نمود مذاکرات از سر گرفته میشود. جالب تر اینکه آقای اواما نیز اعلام کرد با توجه به پذیرش بازرسی پارچین توسط رژیم ایران هنوز باید به "دیپلماسی" فرصت داد و سخن گفتن از جنگ به سود رژیم است! اینها همه از جمله تأثیرات اولیه تحریم فعال انتصابات رژیم است و:

باش تا صبح دولت بدمد کین هنوز از نتایج سحر است.